

مهدی فرمانیان
سید علی موسوی نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مذاهب اسلامی
(۹)

فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲
زیدیه «تاریخ و عقاید» / نویسندگان مهدی فرمانیان ، سیدعلی موسوی نژاد..-
قم: نشر ادیان ۱۳۸۶.
(نشر ادیان ۲۱: مذاهب اسلامی ۹)

ISBN:978-964-9686-89-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
نمایه.

۱. زیدیه-- تاریخ. ۲. زیدیه-- عقائد. علما-- سرگذشتنامه. الف. موسوی
نژاد، علی. ب. نشر ادیان. ج. عنوان.

BP۲۳۹/۶ز۴۹

۲۹۷/۵۳۴

۱۳۸۶

۱۰۳۲۵۰۹

کتابخانه ملی ایران

زیدیه

«تاریخ و عقاید»

مهدی فرمانیان

و

سیدعلی موسوی نژاد



درسنامه زیدیه «تاریخ و عقاید»

● مؤلفان: مهدی فرمانیان و سیدعلی موسوی نژاد

● ناشر: نشر ادیان، با همکاری مؤسسه مذاهب اسلامی.

● نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۶

● مدیر فنی و هنری: محمد مهدی ربانی

● تعداد: ۲۰۰۰ جلد

● قیمت: ۱۵۵۰ تومان

● مرکز پخش: پکتا.خ انقلاب، ابتدای حافظ شمالی، نبش کوچه بامشاد،

شماره ۵۲۵

تلفن: ۸۸۹۲۶۲۷۰ ، فاکس: ۸۸۹۲۶۲۷۱

www.religions.ir

Pub@religions.ir

سخن ناشر

همواره این پرسش فراروی هر مسلمانی است که تا چه اندازه با دیانت خود آشناست.

آشنایی با آموزه‌های دینی و معرفت نسبت به فرقه‌های درون‌دینی، به رغم وجود سنت ارزشمند اسلامی، متأسفانه به دلیل انتشار نه چندان بایسته آثار نگاهشده‌ی متفکران و پژوهشگران این حوزه از سویی و به دلیل نامفهوم بودن برخی ترجمه‌های انجام شده درباره‌ی آثار منتشر شده، همچنان مسیر پرچالشی را طی می‌نماید؛ و علاقه‌مندان این گستره‌ی مطالعاتی با کمبود محسوس منابع موجود در این زمینه روبرو هستند و این در حالی است که اکنون، شاید بیش از هر زمان دیگری، پرسش‌هایی برآمده از چالش‌های نوپدید را پیش‌رو دارند.

امید که دستاوردهای این انتشارات، سرآغازی برای پژوهش‌های نوینی باشد که پویندگان آن با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی دغدغه‌های خویش را بپویند.

کتاب زیدیه نوشته‌ی جناب آقای مهدی فرمانیان از جمله این آثار تحقیقی است.

نشر ادیان مراتب سپاس خود را از جناب آقای مهدی فرمانیان ابراز داشته، کتاب مذکور را به جامعه‌ی علمی کشور تقدیم می‌نماید.

نشر ادیان

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۱۳

بخش اول: تاریخ زیدیه

درس اول: زید بن علی ۱۹

آثار منسوب به زید ۲۱

افکار منسوب به زید بن علی ۲۲

زید و معتزله ۲۴

انظار علماء در باب زید بن علی ۲۵

خلاصه مطالب ۲۸

پرسش‌هایی درباره متن ۲۸

منابع برای مطالعه بیشتر ۲۹

درس دوم: قیام زید بن علی در کوفه ۳۱

وجه نام‌گذاری زیدیه ۳۲

قیام یحیی بن زید در خراسان ۳۴

نفس زکیه در مدینه ۳۵

قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره ۳۹

شهید فتح ۴۰

قیام ابن طباطبا در کوفه ۴۲

خلاصه مطالب ۴۴

۴۴	پرسش‌هایی درباره متن
۴۵	منابع برای مطالعه بیشتر
۴۷	درس سوم: فرقه‌های نخستین در زیدیه
۵۴	خلاصه مطالب
۵۴	پرسش‌هایی درباره متن
۵۵	منابع برای مطالعه بیشتر
۵۷	درس چهارم: حکومت‌های زیدی
۵۷	مقدمه
۵۸	ادریسیان در مغرب
۶۲	خلاصه مطالب
۶۳	پرسش‌هایی درباره متن
۶۳	منابع برای مطالعه بیشتر
۶۵	درس پنجم: علویان طبرستان
۶۶	طبرستان و داعی کبیر
۶۸	محمد بن زید در گرگان
۶۹	قیام ناصر اطروش در دیلمان
۷۱	طبرستان بعد از ناصر اطروش
۷۲	ابن داعی در گیلان
۷۲	زیدیه شمال ایران از قرن چهارم تا ظهور صفویه
۷۷	خلاصه مطالب
۷۸	پرسش‌هایی درباره متن
۷۹	منابع برای مطالعه بیشتر
۸۱	درس ششم: زیدیه در یمن
۸۱	پیش‌زمینه‌های ظهور زیدیه در یمن

فهرست مطالب / ۹

۸۱	حکومت الهادی الی الحق در یمن
۸۴	حکومت یمن بعد از امام هادی الی الحق
۸۶	ظهور مطرفیه در دوران فترت
۸۷	دوره دوّم حاکمیت ائمه زیدیه بر یمن
۹۰	زیدیه یمن در قرن چهاردهم هجری
۹۱	خلاصه مطالب
۹۲	پرسش‌هایی درباره متن
۹۳	منابع برای مطالعه بیشتر

بخش دوّم: عالمان و فقیهان زیدیه

۹۷	درس هفتم
۹۷	مقدمه
۹۷	قاسم رسی
۱۰۱	یحیی بن حسین
۱۰۳	ناصر أطروش یا ناصر کبیر
۱۰۶	خلاصه مطالب
۱۰۶	پرسش‌هایی درباره متن
۱۰۷	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۰۹	درس هشتم
۱۰۹	حاکم جُشمی
۱۱۱	ابن المرتضی
۱۱۳	یحیی بن حمزه
۱۱۸	خلاصه مطالب
۱۱۸	پرسش‌هایی درباره متن

۱۱۹	منابع برای مطالعه بیشتر.....
۱۲۱	درس نهم: جریان زیدیه سلفی.....
۱۲۱	مقدمه.....
۱۲۲	ابن‌الوزیر.....
۱۲۲	ابن‌الامیر.....
۱۲۸	شوکانی.....
۱۳۴	خلاصه مطالب.....
۱۳۵	پرسش‌هایی درباره متن.....
۱۳۵	منابع برای مطالعه بیشتر.....

بخش سوم: عقاید زیدیه

۱۳۹	درس دهم: اصول اعتقادی مذهب زیدیه.....
۱۳۹	پیش درآمد.....
۱۴۰	تاریخ پیدایش.....
۱۵۰	خلاصه مطالب.....
۱۵۰	پرسش‌هایی درباره متن.....
۱۵۰	منابع برای مطالعه بیشتر.....
۱۵۱	درس یازدهم: اصول اعتقادی.....
۱۵۱	وجوب اندیشه و تأمل.....
۱۵۳	باب توحید.....
۱۵۶	صفات خداوند عین ذات اوست.....
۱۶۰	خلاصه مطالب.....
۱۶۰	پرسش‌هایی درباره متن.....
۱۶۱	منابع برای مطالعه بیشتر.....

۱۶۳	درس دوازدهم: عدل
۱۷۰	خلاصه مطالب
۱۷۰	پرسش‌هایی درباره متن
۱۷۱	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۷۳	درس سیزدهم: وعد و وعید
۱۷۹	خلاصه مطالب
۱۷۹	پرسش‌هایی درباره متن
۱۸۰	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۸۱	درس چهاردهم: امامت
۱۸۸	خلاصه مطالب
۱۸۸	پرسش‌هایی درباره متن
۱۸۹	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۴۹	درس پانزدهم
۱۹۵	مهدویت در زیدیه
۲۰۰	خلاصه مطالب
۲۰۰	پرسش‌هایی درباره متن
۲۰۰	منابع برای مطالعه بیشتر

ضمیمه: خلاصه‌ای از کتاب «مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم»

۲۰۲	المُقَدِّمَةُ
۲۰۷	کتابنامه

پیش‌گفتار

زیدیه بیش از آن‌که یک نظام اعتقادی باشد، یک اندیشه سیاسی است که حول محور امامت مجتهدین عادل از اهل بیت نبوی می‌چرخد. این اندیشه از نقد اندیشه نظام حاکم اموی به وسیله زید بن علی تبلور یافت. در زمان امویان نگاه اکثر مردم به حاکمیت - با توجه به تبلیغات بنی‌امیه - نگاهی بر حفظ جماعت بود. یعنی مهمترین وظیفه خلیفه حفظ جماعت، گسترش آن و جهاد با کفار بود؛ اعم از این‌که رفتار حاکم منطبق با دستورات اسلامی باشد یا نباشد. امویان معتقد بودند حکومت اسلامی مادامی که اقتدار اسلام در صحنه گیتی را حفظ می‌کند، حکومت اسلامی است و مهمترین وظیفه آن گسترش این اقتدار به بیرون مرزها است. زید بن علی گفتمان سیاسی امویان را باطل دانسته و مشروعیت نظام را، نه بر اقتدار حکومت اسلامی و حفظ جماعت، بلکه بر تطبیق اعمال حاکمان با شریعت اسلامی می‌دانست. اهل سنت دیدگاه امویان را پذیرفته و قیام علیه حاکم را - اگرچه ظالم و فاسق باشد - جایز ندانستند، ولی زید بن علی با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت حکومت امویان را زیر سؤال برده و قیام علیه آنها را - نه تنها جایز - بلکه واجب می‌دانست. وی معتقد بود که باید رفتار حاکم زیر ذره بین

چشمان مردم باشد و هر جا لازم است، نقد گردد. زید بن علی مشروعیت نظام اسلامی را انطباق آن با سنت دانسته و حکومت غیر منطبق با شرع را مشروع نمی‌دانست. شاید بتوان گفت که زید بن علی، راه و روش امام حسین علیه السلام را تئوری پردازی کرده و مشروعیت را بر انطباق با سنت - نه حفظ جماعت - تعریف کرد. اختلاف زید بن علی با امام باقر و امام صادق علیهما السلام در این بود که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: این دیدگاه صحیح است، ولی تا سنت تبیین نشود و همه جوانبش مشخص نگردد، انطباق معنا ندارد. دیگر این که امر به معروف و قیام مسلحانه شرایطی دارد و تا شرایطش فراهم نگردد، قیام ابر می‌ماند. شاید به همین دلیل ائمه اطهار قیام را به زمان قائم موکول کرده و فراهم شدن شرایط را فقط در آن زمان می‌دیدند. امام صادق علیه السلام می‌فرمود نمی‌توان با جامعه‌ای که اکثریت آن، تفکر مارانمی‌پذیرند، جنگید و اگر قیامی صورت گیرد، سریع به شکست می‌انجامد. پیش‌بینی و تحلیل امام صادق علیه السلام صحیح بود و اکثر قریب به اتفاق قیام‌های علویان زیدی مذهب به شکست انجامید. برای ائمه اطهار کار فرهنگی مهمتر از کار سیاسی بود و آن را مقدمه فراهم شدن شرایط سیاسی می‌دانستند و به همین خاطر شروع به تبیین دیدگاه‌های خود کرده و شاگردپروری نمودند. اما زیدیان پی‌درپی قیام کرده و نتوانستند دیدگاه‌های خود را صورت‌بندی خاصی بخشیده و براساس آن حرکت کنند، تا این که قاسم‌رسی (م ۲۴۶ ه.ق) و ناصر اطروش (م ۳۰۴ ه.ق) به این فکر افتاده و باکناره‌گیری از قیام به نظام‌بندی تفکرات خود همت گماشتند. زیدیه با اندیشه سیاسی خاص خود، و با فقه حنفیان و کلام معتزله عجین گردید و کم‌کم از اندیشه اهل بیت دورگشت و آن چنان این مسیر ادامه یافت که از قرن هشتم به بعد، اندیشه سلفیه و اصحاب حدیث اهل سنت به میان زیدیه رسوخ کرد و موجب دوری بیشتر زیدیه یمن از مکتب اهل بیت گردید.

کتاب حاضر از سه بخش تشکیل یافته است: بخش نخست به تاریخ پیدایش و تطورات تاریخی و حکومت‌های زیدیه در طبرستان، شمال آفریقا و یمن می‌پردازد و تا به امروز آن را پی می‌گیرد. بخش دوم به اندیشمندان تأثیرگذار در کلام و فقه زیدیه پرداخته و بزرگانی از طیف زیدی معتزلی متشیع و زیدی سلفی را معرفی می‌نماید. بخش سوم به اعتقادات و کلام آنها تعلق دارد که چگونه از معتزله تأثیر پذیرفته و در عین حال مکتب خاصی در کلام ایجاد کردند.

گفتنی است که بخش سوم توسط جناب آقای سید علی موسوی نژاد - متخصص در مذهب زیدیه - نگارش یافته است. وی همچنین دو بخش اول را ارزیابی کرده و نکات مفیدی را تذکر داده‌اند. در این جا بر خود لازم می‌دانم که از زحمات ایشان تشکر و قدردانی نمایم. در پایان لازم به ذکر است که این جانب از برخی منابع مثل *فی علم الکلام* دکتر احمد محمود صبحی بسیار استفاده کرده و در جای جای این کتاب به آن آدرس داده‌ام.

مهدی فرمانیان

۱۳۸۴/۱۱/۲۲

بخش ۱

تاریخ زیدیه

درس ۱

زید بن علی

بنابر نقل اکثر منابع، زید بن علی بن حسین الشہید، بین سال ۷۵ تا ۸۰ هجری در مدینه از مادری اُمّ ولد به دنیا آمد.^۱ در برخی منابع آمده که مادر زید، همان جاریه اهدایی مختار بن ابی عبیده ثقفی به امام سجّاد علیه السلام است. یحیی بن حسین معروف به الناطق بالحق (م ۴۲۴ق)، یکی از بزرگان زیدی مذهب در کتاب *الافادة فی تاریخ الائمة الزیدية می نویسد:* «نام مادر زید جیدا^۲ بود و مختار او را به سی هزار درهم خریده و به علی بن حسین رضی الله عنه اهداء نمود و نیز روایت شده که علی بن حسین آن را خریده است و زید در سال ۷۵ق از این مادر متولد گردید».^۳

مرحوم عبدالرزاق مقرّم و به پیروی از او، حسین کریمان در کتاب سیره و قیام زید بن علی، قائلند که با توجه به اهداء مادر زید از سوی مختار و قتل

۱. صالح احمد الخطیب، الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۳۵؛ ابراهیم بن علی الوزیر، زید الشہید، ص ۸۰.

۲. برخی نام وی را حیدا، حیدان، غزاله، حورا یا حوریه ثبت کرده اند. ر.ک: عبدالرزاق مقرّم، زید الشہید، ص ۹۸.

۳. الافادة فی تاریخ الائمة الزیدية، ص ۱۶، تصحیح محمد یحیی سالم عزّان.

مختار در سال ۶۷ هـ.ق و بنابر مضمون روایاتی چند که تولد زید را در همان سال بازگو می‌کند، باید زید بن علی در سال ۶۶ یا ۶۷ هجری قمری در مدینه متولد شده باشد و در زمان شهادت پنجاه و پنج یا پنجاه و شش ساله باشد.^۱ اما به تصریح اکثر منابع، زید بن علی در هنگام شهادت، حدود چهل و اندی سال سن داشته است و هیچ‌یک از منابع سن او را بالاتر از چهل و هشت سال ذکر نکرده‌اند.^۲

زید بن علی در مدینه بزرگ شد و نزد پدر و برادر (امام باقر علیه السلام) علم آموخت و به خاطر همنشینی دائمی وی با قرآن به «حلیف القرآن» ملقب گشت. در ادامه زید بن علی به عراق سفر کرد و با علماء آنجا به مذاکره علمی پرداخت. شهرستانی در ملل و نحل او را شاگرد و اصل بن عطاء (م ۱۳۸ ق) بنیانگذار مکتب معتزله معرفی می‌کند^۳ که این مطلب مورد نقد بسیاری از نویسندگان قرار گرفته و شاگردی وی را نزد واصل مردود دانسته‌اند. ابوزهره در کتاب الامام زید، در نقد دیدگاه شهرستانی می‌نویسد: «آیا صحیح است که زید را شاگرد واصل بدانیم؟ با این که هر دو هم سن بوده و در سال ۸۰ هـ متولد شده‌اند و هنگامی که زید به بصره آمد در سنی بود که در کمال علمی بود. بنابراین باید این ملاقات را، مذاکره علمی نامیده و آن را شاگردی تلقی نماییم».^۴

زید بن علی دو یا سه بار ازدواج کرد و دارای چهار فرزند ذکور گردید. یحیی که در خراسان شهید شد و فرزندى نداشت؛ عیسی جد سادات عراقی

۱. مقرّم، زید الشهدی، ص ۵-۸؛ کریمان، زید بن علی، ص ۹-۱۵.

۲. سید محسن امین، ابوالحسین زید الشهدی، ص ۳؛ الامام زید بن علی المغزی علیه، ص ۴۲ (اکثر منابع سن چهل و دو سال را ترجیح داده‌اند، ولی زیدیه تولد او را سال ۷۵ و شهادت را سال ۱۲۲ هـ در سن ۴۶ سالگی می‌دانند).

۳. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۵. تصحیح محمد الوکیل.

۴. الامام زید، حیاته و عصره، آراوه و فقهه، ص ۳۹.

از نسل زید؛ حسین ذوالدمعة، مشهورترین فرد از نسل زید و محمد، جد سادات عجم.^۱ بنابراین باید توجه داشت که گاهی در علم انساب از لفظ زیدی برای نسل زید بن علی استفاده می شود که نشانه مذهب آن فرد نیست.

آثار منسوب به زید

حدود ده رساله و چند کتاب به زید بن علی منسوب است. از مهمترین آنها مجموع فقهی و حدیثی زید بن علی است که به دو نام، یکی به نام مسند زید بن علی و دیگری با نام المجموع الحدیثی والفقهی به چاپ رسیده است.^۲ این کتاب مورد قبول زیدیان بوده و آن را از زید دانسته و بر آن شروح متعددی نوشته اند. بزرگترین شرح به نام الروض النضیر فی مجموع الفقه الکبیر نوشته حسین بن احمد سیاغی است. راوی اول این مجموعه عمرو بن خالد معروف به ابو خالد واسطی است که نزد اهل سنت از ضعفاء شناخته شده و برای همین علت این مجموعه را از زید بن علی ندانسته و آن را منکرند.^۳ علمای امامیه در این زمینه دو دسته شده و برخی آن را تضعیف کرده و عده ای آن را ثقه دانسته اند. آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث آن را ثقه دانسته^۴ و آیت الله سبحانی در این زمینه می نویسد: «در کتب اربعه سی و نه حدیث از زید بن علی روایت شده که راوی اکثر آنها ابو خالد واسطی است».^۵ وی در ادامه تمام روایات زید بن علی را در کتب اربعه آورده است.^۶

۱. عُمری نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۵۶-۱۹۳؛ عبیدلی، نهذیب الانساب، ص ۱۹۰-۲۲۱؛

الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۴۱.

۲. محمد یحیی سالم عزان، الامام زید بن علی شعله فی لیل الاستبداد، ص ۱۳۱-۱۳۳. (عزان مصحح

مجموعه رسائل و کتب امام زید است). ۳. الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۸۳-۹۰.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۹۳-۹۵. ۵. همان، ص ۱۳۸-۱۵۴.

۶. همان، ص ۱۳۸-۱۵۴.

کتاب دیگر زید تفسیر غریب القرآن است. راوی این کتاب عطاء بن سائب (م ۱۳۶ق) است که از سوی رجالیون شیعه و سنی توثیق شده است. گویا وی در ابتدا از علمای عامه بوده، سپس مستبصر شده و شیعه گردیده است. ولی به طرفداری از فکر زیدیه، نه امامیه - روایاتی چند از وی در کتب اربعه یافت می‌گردد.^۱

تمام رسائل و کتب منسوب به زید بن علی در مجموعه‌ای تک‌جلدی به نام مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی چاپ شده است که زیدی مذهب آن را از زید بن علی می‌دانند، ولی در نسبت برخی از این رسائل به زید تردید وجود دارد.

افکار منسوب به زید بن علی

زیدیه قائل است که اعتقاد اکثریت زیدیه در باب امامت ریشه در افکار زید بن علی دارد. از مهمترین مباحث اختلافی بین زیدیه و امامیه در باب امامت، مسئله خروج امام است. امامیه به پیروی از عمل اکثریت ائمه خود و با تمسک به احادیث وارده از سوی آنها، قائل به عدم خروج امام است و خروج را شرط امامت نمی‌داند. در حدیثی مجهول^۲ و در حدیثی صحیح السند^۳ در کافی آمده است که بین زید و امام باقر در باب خروج اختلاف نظر بود^۴ و زید در مقابل امام باقر علیه السلام که معتقد به تقیه و عدم خروج امام است، می‌گوید:

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۴۴-۱۴۵، ش ۷۶۸۸؛ ابن حجر عسقلانی، نهذب التهذیب، ج ۷، ص ۲۰۳-۲۰۷.

۲. نیز ر.ک: مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۲۴۷.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۷، ۳۵۴؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۷۷ (علامه مجلسی این حدیث را موثق کالصحیح دانسته و آیت‌الله خویی آن را قوی السند می‌داند).

۴. نیز ر.ک: مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۲۴۷.

«لیس الامام منا من جلس فی بیته و أرخی ستره و ثبط عن الجهاد، لکن الامام منا... من جاهد فی سبیل الله حق جهاده و دفع عن رعیتہ. قال ابو جعفر علیه السلام: هل تعرف یا أخی من نفسک شیئاً مما نسبتها الیه».^۱ آیت الله خوئی در توجیه این روایت می نویسد: «این روایت به خاطر ارسال و افراد مجهول، ضعیف است» ولی در باب روایت صحیح السند می نویسد: «خروج زید به اذن امام بوده، و زید بن علی مجاز به کشف این مطلب [مأذون بودن از امام] برای همراهان خود نبوده است».^۲

از تفکرات دیگری که به زید بن علی منسوب است، جواز امامت مفضول با وجود افضل است. این دیدگاه برگرفته از کلام وی در باب خلافت شیخین است. در تاریخ طبری آمده است که «عده‌ای از بیعت کنندگان از زید درباره ابوبکر و عمر سؤال کردند. وی در جواب فرمود: «رحمهما الله و غفر لهما، ما سمعتُ أحداً من أهل بیتی یتبرأ منهما و لا یقول فیهما إلا خیراً...». به همین خاطر تعداد کثیری از بیعت کنندگان او را ترک کرده و زید آنان را فاضله نامید.^۳ آیت الله سبحانی درباره این گفتگو می نویسد: «این مطلب را تاریخ نویسان نقل کرده و نویسندگان کتب فرق و مذاهب آن را ارسال مسلم گرفته... ولی ما ملاحظاتی نسبت به آن داریم...».^۴ در کتاب مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی آمده است که از وی در باب کسانی که از حضرت امیر علیه السلام دوری جسته و او را همراهی نکردند، سؤال شد؟ زید جواب داد: «این افراد حق را نمی شناختند و در این زمینه بصیرت نداشتند، پس آنان حضرت امیر علیه السلام را ترک کردند در

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ (حدیث صحیح السند درباره اجازه ابو جعفر احول از امام باقر، در باب خروج با زید است که امام باقر علیه السلام به وی اجازه همراهی با زید را نمی دهد و می فرماید: «خروج با امام جایز است».)
 ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۷، صص ۳۵۳-۳۵۴.

۳. ر.ک: تاریخ طبری، حوادث سال ۱۲۲ ه.ق، مقتل زید بن علی.

۴. الزیدیه فی موبک التاریخ، ص ۳۰۴-۳۱۰.

حالی که در شکشان مردد بودند... و خداوند این افراد را می‌بخشد...»^۱ حسین کریمان به مسئله دیدگاه زید در باب شیخین به صورت مفصل پرداخته و در انتها می‌نویسد: «نتیجه: ... بنابراین موضوع مناقشه شیعیان با حضرت زید در باب شیخین و کناره‌گیری ایشان از آن جناب بدان سبب، افتراقی بیش نتواند بود که چون در مذاق بغض‌آلود مخالفان شیعه و طرفداران امویان گوارایی خاصی داشت، یکی‌بگفت و دیگران - بدون تعقل و... - خلفاً عن سلف نقل کردند...»^۲ اما برخی از نویسندگان شیعی معاصر اختلاف بین زید و امام باقر علیه السلام را پذیرفته، ولی آن را دال بر قدح و کفر آن ندانسته‌اند.^۳

زید و معتزله

نزدیکی افکار زیدیه و معتزله باعث شده است که برخی منشأ آن را در ارتباط زید و واصل بن عطا جستجو کنند. ولی آیا واقعاً زید بن علی افکاری معتزلی داشته است یا خیر؟ بیشتر ملل و نحل نویسان متأخر به پیروی از شهرستانی به این امر اذعان کرده و آن را پذیرفته‌اند، ولی شواهدی دال بر این مطلب ارائه نکرده و صرف نقل شهرستانی مسئله‌ای را حل نمی‌کند. ارتباطی که می‌توان بین زید و معتزله پیدا کرد، فقط در تأکید هر دو بر اصل امر به معروف و نهی از منکر است، در عین حالی که بین این دو مکتب، در زمینه امر به معروف اختلافاتی وجود دارد. تمام امامان متقدم زیدی مذهب، قیام به سیف را شرط امامت دانسته و آن را بر اصل امر به معروف بنا نهاده‌اند، ولی هیچ‌گاه در تاریخ دیده نشده است که فردی از معتزله با تأکید بر اصل امر به معروف قیام کند و

۱. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۳۱۴.

۲. سیره و قیام زید بن علی، ص ۲۱۹ (ر.ک: ص ۲۰۱-۲۲۱).

۳. جعفری، تشیع در سیر تاریخ، ص ۲۹۱ به بعد؛ لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمد باقر علیه السلام، ص ۷۴-۶۳ (بحث امام باقر و زید).

شمشیر به دست گیرد. دوم آنکه مهمترین دیدگاه واصل بن عطا، تأکید بر اصل منزله بین منزلتین در مرتکب کبیره است و حال آنکه از زید بن علی در این زمینه مطلبی نقل نشده است. همچنین با بررسی کتاب الایمان به این نکته می‌رسیم که در این رساله با این‌که به مرجئه حمله کرده ولی از منزله بین منزلتین مطلبی بیان نکرده، بلکه تمام این رساله تأکید بر عمل است.^۱ بنابراین نمی‌توان پذیرفت که زید بن علی، افکاری معتزلی داشته است، اگرچه عقل‌گرایی را می‌توان به اهل بیت به طور عموم نسبت داد.

انظار علماء در باب زید بن علی

اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه نگاه مثبتی به زید بن علی دارند و به روایات وارده در ذم آن وقعی ننهاده‌اند. حسین کریمان در کتاب سیره و قیام زید بن علی شانزده روایت را در این باب بررسی کرده و همه آنها را رد یا توجیه نموده است. مهمترین استدلال وی در رد احادیث صحیح‌السند احتمال تقیه است.^۲ ابن‌قبه (متوفای قبل از ۳۱۹ هـ) از علمای متکلم امامی در دوران غیبت صغری در کتاب نقض الاشهاد می‌نویسد: «علم ائمه زیدیه به اجتهاد و قیاس است و این نشانگر آن است که این افراد امام نیستند. البته منظور من از این مطلب، زید بن علی و امثال آن نیست. زیرا این اشخاص ادعای امامت نکرده، بلکه مردم را به کتاب خدا و به الرضا من آل محمد فراخواندند...».^۳ شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) از زید به نیکی یاد کرده و می‌فرماید: «زید بن علی صاحب فضائل بسیاری است. من از غیر از امام رضا علیه السلام روایاتی دال بر بزرگی آن حضرت می‌آورم تا خواننده کتاب بداند که اعتقاد امامیه درباره زید

۱. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۱۱۳-۱۴۸.

۲. سیره و قیام زید بن علی، ص ۱۶۳-۲۰۲. ۳. ضمیمه کتاب مکب در فرآیند تکامل، ص ۲۲۹.

چيست». ^۱ شيخ مفيد نيز در الارشاد في معرفة حجج الله على العباد مي نويسد: «بسياري از شيعيان معتقد به امامت او هستند. او مردی پارسا، فقيه و دلير بود و به خاطر امر به معروف و نهي از منکر و خونخواهی حسين عليه السلام با شمشير خروج کرد... او مردم را به الرضا من آل محمد دعوت کرد و مردم گمان بردند که مقصودش آن جناب است و حال آن که او چنين قصدي نداشت. زيرا استحقاق بردارش را برای امامت مي دانست...». ^۲ دیدگاه علمای متقدم امامیه، مورد پذیرش اندیشمندان شيعی قرار گرفت و اکثر قريب به اتفاق علمای امامیه به نيکی از زید بن علی یاد کرده اند. علامه مجلسی در اين زمينه مي نويسد: «روایات، درباره احوال زید بن علی مختلف است. برخی دلالت بر ذمّ وی، بلکه کفر زید بن علی دارند. زيرا به امامت خود فرامی خواند و منکر امامت ائمه حق بود، ولی اکثر روایات دلالت بر اين دارند که زید بن علی از مشکورين است و او ادعای امامت نکرده است، بلکه به امامت امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام اعتقاد داشته و به خاطر خونخواهی خون حسين عليه السلام و به خاطر امر به معروف و نهي از منکر قيام کرد و مردم را به الرضا من آل محمد فراخواند... و اين دیدگاه اکثر اصحاب امامیه است، بلکه غير از اين در کلامشان چیزی نيافتیم...». ^۳

از نکات جالب توجه اين است که زید بن علی نزد اصحاب حديث اهل سنت نيز مورد احترام است. ابن تیمیه به عنوان بزرگترین متفکر سلفی در طول اعصار گذشته، از وی به نيکی یاد کرده ^۴ و در کتاب الامام زید بن علی المفتری علیه، که بر مشرب سلفی گری و وهابیت نوشته شده، آمده که از بن باز

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۶، چاپ اعلمی، ۱۴۰۴ هـ.

۲. ارشاد مفيد، ص ۱۶۸، چاپ علمیه، ذیل بحث برادران امام باقر (باکمی تصرف).

۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۸.

۴. منهاج السنة، ج ۱، ص ۸ و ۱۷۱ و ج ۲، ص ۱۶۲ و مجموع فتاوی، ج ۱۳، ص ۳۶-۳۷.

مفتی بزرگ عربستان سعودی درباره زید بن علی پرسیدم، او جواب داد که همه علمای سلف مدح زید کرده و او را از اخیار تابعین دانسته‌اند.^۱ بنابراین زید بن علی از معدود کسانی است که مورد مدح اندیشمندان فرق مختلف با اندیشه‌های گوناگون قرار گرفته است.

۱. الامام زید بن علی المفتری علیه، پاورقی صفحه ۱۴۹.

خلاصه مطالب

۱. زید بن علی علیه السلام بین سال‌های ۷۵ تا ۸۰ ق. در مدینه به دنیا آمد و نزد پدر و برادرش امام باقر علیه السلام در مدینه علم آموخت و در ادامه به عراق سفر نمود و با علمای آنجا به مذاکره علمی پرداخت. زید چهار فرزند ذکور داشت: یحیی، عیسی، حسین ذوالدمعه و محمد.
۲. حدود ده رساله و چند کتاب به زید بن علی علیه السلام منسوب است که مهمترین آنها مجموعه فقهی و حدیثی (یا مسند زید بن علی) است. کتاب دیگر منسوب به وی *غریب القرآن* است.
۳. زیدیه اعتقادات خود را برگرفته از افکار زید می‌دانند و مهمترین افکاری را که به زید نسبت می‌دهند، عبارتند از: وجوب خروج امام و جواز امامت مفضول با وجود افضل و بنابراین صحت خلافت شیخین.
۴. عده‌ای به دلیل نزدیکی افکار زیدیه و معتزله، زید را دارای افکار معتزلی دانسته‌اند. اما این ادعا بدون مستند است. در مسأله امر به معروف و زیدیه و معتزله باهم اختلاف دارند و درباره اصل منزله بین المنزلتین نیز که مورد تأکید واصل بود، زید چیزی نگفته است.
۵. اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه به زید بن علی علیه السلام نگاه مثبت دارند و به روایات وارده در ذم وی وقعی ننهاده‌اند. زید نزد اندیشمندان اهل سنت و از جمله اصحاب حدیث نیز مورد احترام است.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. درباره زندگانی و شخصیت زید بن علی علیه السلام توضیح دهید.
۲. آثار منسوب به زید بن علی علیه السلام را نام ببرید.

۳. افکاری را که زیدیه به زید بن علی علیه السلام نسبت می دهند ذکر نموده و نقد نمایید.
۴. درباره رابطه زید با معتزله توضیح دهید.
۵. دیدگاه علمای امامیه و اهل سنت درباره زید چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سیره و قیام زید بن علی علیه السلام، حسین کریمان، تهران.
۲. الامام زید بن علی شعله فی لیل الاستبداد، محمد یحیی سالم عزّان، یمن.
۳. الامام زید، حیات و عصره، آراؤه و فقهه، محمد ابوزهره، مصر.
۴. ابوالحسین زید الشهید، سید محسن امین، بیروت.
۵. ماهیت قیام زید بن علی، رضوی اردکانی، تهران.

درس ۲

قیام زید بن علی در کوفه

بنابر نقل مورخان، علت اولیه قیام زید، حکم بازداشت وی از سوی خلیفه اموی هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ هـ) است. خالد بن عبدالله قسری والی مخلوع عراق ادعا کرد که اموالی را نزد برخی از علویان از جمله زید بن علی قرار داده است و از مضمون این مطلب به دست می‌آید که این اموال باید از بیت المال باشد. یوسف بن عمر، والی هشام در عراق آنها را فراخوانده و از اموال سؤال کرد. علویان از جمله زید بن علی این مسئله را انکار کرده و آن را اتهامی بیش ندانستند و قسم یاد کردند که این اموال را اخذ نکرده‌اند. گویا در همین زمان که زید به کوفه آمده بود، مردم از وی برای قیام دعوت کرده و او را به خروج تشویق کردند. برخی ادعا کردند که یکصد هزار شمشیرزن از اهل کوفه و بصره و خراسان طرفدار شما هستند. عده‌ای از علویان زید بن علی را از قیام منع کرده و خدعه مردم کوفه را با حضرت امیر و امام حسین علیهما السلام متذکر شدند، ولی گویا زید خود را برای قیام آماده ساخته بود. بیعت‌کنندگان بازید، فقط در کوفه به حدود پانزده هزار نفر رسید و این غیر از اهالی بصره و خراسان و مدائن بود. از کسانی که از قیام زید بن علی حمایت کردند، می‌توان از ابوحنیفه، پیشوای حنفیان جهان نام برد. زید حدود ده ماه در کوفه باقی ماند

و نمایندگان به اطراف فرستاد. خبر جمع‌آوری نیرو از سوی زید به گوش یوسف بن عمر، والی عراق رسید. بنابراین با سپاهی راهی مخفیگاه زید بن علی شد و زید در خروج تعجیل کرده و قبل از موعدی که مقرر ساخته بود، قیام کرد. وی زمان خروج خود را شب چهارشنبه اول صفر سال ۱۲۲ هـ قرار داده بود، ولی به خاطر سعایت جاسوسان و ارسال سپاه یوسف بن عمر، یک هفته زودتر از موعد، در شبی سرد، در حالی که دو یست و هشتاد یاور داشت، قیام کرد. قیام در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه در کوفه ادامه یافت و از هر دو طرف عده‌ای کشته شدند. جنگ ادامه داشت تا این‌که تیری به طرف راست سر زید بن علی اصابت کرده و زید زخمی گشت. یاران زید، وی را مخفی کرده و برای وی طبیب آوردند، ولی طبیب اظهار ناامیدی کرد و این چنین زید در روز جمعه بیست و چهارم یا پنجم محرم ۱۲۲ هـ به شهادت رسید. جسد وی را در نزدیکی نهری در کُناسه کوفه دفن کرده و آب نهر را بر آن روان کردند. اما امویان از مکان قبر وی اطلاع یافته، آن را نبش قبر کرده، سرش را جدا ساختند و برای هشام بن عبدالملک ارسال کردند و بدن زید را بر نخلی به صلیب کشیده و مدت‌های مدیدی آن جسد پاک بردار بود. برخی گفته‌اند که یکسال و یک ماه بردار بود. عده‌ای دو سال، گاه پنجاه ماه و برخی تا هفت سال را نوشته‌اند. امویان بعد از پایین آوردن جسد، آن را سوزانده و خاکسترش را به فرات ریختند.^۱

وجه نام‌گذاری زیدیه^۲

سؤالی که مطرح است، این است که چرا زیدیه از میان امامان و شخصیت‌های

۱. رک: مقاتل الطالبین، ص ۱۳۰-۱۳۹؛ الافادة فی تاریخ الامة الزیدیه، ص ۶۲-۶۷.

۲. این بخش برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد جناب آقای موسوی نژاد با نام امامت از دیدگاه زیدیه است. رک: ص ۱۰۶ (مرکز تربیت مدرس قم).

برجسته اهل بیت، زید بن علی را الگوی خود انتخاب کرده، در حالی که قیام امام حسین علیه السلام قبل از او وجود داشت. هادی بن ابراهیم وزیر در این زمینه می‌گوید: «زیدیه به امامت زید، برتری و پیشوایی او قائلند و این فرق است میان زیدیه و امامیه که به امامت زید بن علی معتقد نیستند و به امامت برادرش محمد بن علی قائلند». وی در ادامه می‌نویسد: «زیرا زید اولین امام است که نصی برای او نبود و شرایط امامت در او موجود بود. زیرا سه امام قبل از او یعنی حضرت امیر علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام به نص انتخاب شده بودند و زید اولین امامی است که با توجه به شرایط امامت نزد زیدیه انتخاب شده است». پس می‌توان گفت چون امامان پیشین به نص به امامت برگزیده شده بودند و مشترک بین امامیه و زیدیه بودند، زید حد فاصل بین پیروان قیام به سیف و قائلان به تقیه و عدم خروج (امامیه) بود، لذا او را امام خویش دانستند. منصور بالله در الشافی به این نکته توجه کرده و می‌گوید: «ما بدان جهت زیدیه نامیده شده‌ایم که به پیروی از زید بن علی با شمشیر علیه ظالمان به پا خاسته‌ایم و چون او در معاصران خود اولین کسی بود که در قول و عمل باب جهاد بر ظالمان را گشود، لذا ما که معتقد به قیام به سیف علیه ظالمان هستیم، زیدیه نامیده شدیم».^۱

شاید دلیل دیگر این باشد که در میان شیعیان، فقط زیدیه زید بن علی را امام خویش دانسته و به زیدیه ملقب گشتند. بنابراین می‌توان گفت زید اولین امام غیر معصوم بدون نصی است که شرایط امام از دیدگاه زیدیه در او جمع بود، پس به همین خاطر به خاطر اولین امام مورد پذیرش آنها، زیدیه لقب یافتند و شاید به این خاطر که زید بن علی اولین کسی است که قیام به سیف علیه ظالمان را به امامت بهترین فرد از اهل بیت مطرح کرد و در مقابل نظریه

۱. الشافی، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰.

تقیه امام باقر و امام صادق علیهما السلام موضع گرفت و این چنین جریانی به نام زیدیه شکل گرفت که تمام همت خود را توجه به امر به معروف و نهی از منکر و قیام علیه ظالمان با شدیدترین رویکرد آن، قرار دادند. به هر حال اعم از این که بگوییم زیدیه هیچ ارتباطی با زید بن علی ندارند یا این ارتباط کم رنگ است، زیدیه خود را منتسب به زید و افعالش دانسته و راه و روش او را مقتدای خود قرار داده‌اند.

قیام یحیی بن زید در خراسان

بعد از شهادت زید بن علی، یاران وی مورد تعقیب امویان قرار گرفته و هر کدام به سویی پراکنده شدند. یحیی بن زید فرزند بزرگ زید، از راه مدائن و ری به سوی خراسان بزرگ رهسپار شد و در آن جا رحل اقامت گزید. وی در سرخس به مدت شش ماه ماندگار شد. یوسف بن عمر به نصر بن سیار حاکم خراسان نامه نگاشته و ورود یحیی به خراسان را به او خبر داد. حاکم خراسان در پی یحیی بود تا این که او را دستگیر کرده و خبر را به امویان ارسال کرد. در این هنگام که هشام بن عبدالملک از دنیا رفته بود و ولید بن یزید حاکم شام گردیده بود، به یحیی امان داد، به شرط آن که از فتنه بپرهیزد، ولی یحیی آن را نپذیرفت. بنابراین او به سوی بیهق رهسپار شد و دعوت خود را علنی ساخت. در سبزوار حدود هفتاد مرد با وی بیعت کرده و خروج نمودند. در ابتدا پیروزی با یاران یحیی بن زید بود، ولی با ازدیاد لشکر امویان، او به طرف جوزجان عزیمت کرد. در آن جا جنگ سختی در گرفت تا این که اصحابش شهید شدند و بعد از سه روز جنگ، تیری به پیشانی یحیی اصابت کرده و وی نیز شهید شد. امویان سر او را جدا کرده و به شام فرستادند. یحیی بن زید در رمضان سال ۱۲۶ هـ در سن بیست و هشت سالگی به شهادت رسید و بدن آن

بر مدخل شهر جوزجان به مدت سه سال بر دار بود، تا ابو مسلم خراسانی در سال ۱۲۸ هـ قیام کرد و آن بدن شریف را در جوزجان مدفون ساخت. ابو مسلم قاتلان یحیی را مجازات کرد و هفت روز عزای عمومی اعلام کرد. گویند در آن سال هر کس فرزند ذکور آورد، نامش را یحیی نامید، تا یادی از مردان خدا در دل‌ها بماند.^۱

نفس زکیه در مدینه

نگرش امام قائم به سیف در میان تعدادی از شیعیان نفوذ چشمگیری یافت. تفکر زید بن علی میان سه دیدگاه خاص به هم تنیده شده بود. از یک طرف قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی؛ دیگر این که نگاه بدون عصمت و بدون علم غیب به امام؛ و سوم این که نگاه مثبت به شیخین، سه ضلع پیکان تفکر زید بود. شاید هر یک از این آراء خاص باعث جذب افراد و طیف‌هایی به زید بن علی شد و این چنین زیدیه در حال تکوین بود.^۲ بعد از شهادت یحیی بن زید، تمام نگاه‌های طرفداران تفکر قیام به سیف به سوی محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن علیه السلام، معروف به نفس زکیه معطوف گردید. به نفس زکیه صریح قریش، نیز می‌گفتند، زیرا در تمام سلسله والدینش کنیز وجود نداشت، یعنی در سلسله مادران وی، همه از قریش بودند. عبدالله بن حسن، پدر نفس زکیه، از همان ابتداء فرزند خود را به عنوان مهدی امت مطرح ساخت و گویا این مسئله برای خود نفس زکیه از مسلمات و یقینات شده بود. زیرا برخی روایات منقول نشان می‌دهد که نفس زکیه خود را به عنوان مهدی معرفی می‌کرد. گویا بین دو کتف محمد بن عبدالله

۱. مقال الطالبین، ص ۱۴۵-۱۵۰؛ الافاده فی تاریخ الائمة الزیدیه، ص ۷۲-۶۸.

۲. جعفری، تشیع در سیر تاریخ، ص ۲۹۱-۲۹۸ و ۳۰۹-۳۱۱.

(نفس زکیه) خال سیاه بزرگی وجود داشته که این مسئله باعث تقویت ادعای مهدویت وی می شده است.

محمد بن عبدالله به عنوان یکی از پرهیزگارترین مردان روزگار خود به نفس زکیه شهرت یافت. در این میان واصل بن عطا و عمرو بن عبید، دو تن از بزرگان معتزله او را همراهی فکری کرده و او را مناسبترین فرد برای احراز جانشینی مقام زید و یحیی دانستند.

عبدالله بن حسن معروف به عبدالله محض در حوالی سال ۱۲۶ هـ در نزدیکی مدینه در ابواء^۱ (یا ابوة) از خویشان و پیروان خود، دعوت کرد تا با پدرش به عنوان مهدی بیعت کنند. بنابر نقل ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین سه برادر عباسی ابراهیم الامام، ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور با نفس زکیه بیعت کردند. البته بنابر نظر برخی از مورخان معاصر فقط بیعت ابوجعفر، منصور عباسی را می توان پذیرفت.^۲ تنها اعتراضی که در جریان بیعت ابواء صورت گرفت از سوی امام جعفر صادق علیه السلام بود. زیرا او خود را تنها امام برحق دانسته و با هر نوع قیام و خروج همچون پدرش مخالف بود. در همین زمان خبرهایی از خراسان به گوش می رسید. علم‌های سیاهی با نام الرضا من آل محمد در سال ۱۲۸ هجری برپا شد و سیل خروشان جمعیتی پر شور به رهبری ابومسلم خراسانی به پیروی از عباسیان در حال پیشروی به سوی عراق و کوفه بود. لشکر ابومسلم به کوفه رسید و حکومت امویان در سال ۱۳۲ هـ از بین رفت. نفس زکیه و پدرش خیال می کردند که این سیل خروشان برای رهبری وی به پیش می آیند. آنها آمدند، ولی برای جنگ با نفس زکیه و استقرار حکومت عباسیان. گویا ابوسلمه خلال مقتدرترین رهبر

۱. ابواء روستایی نزدیک مدینه و کوهی به همین نام در آن جا است. مادر پیامبر در آن جا مدفون است. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

۲. تشیع در میر تاریخ، ص ۳۱۳.

سیاسی عباسیان،^۱ بعد از مرگ ابراهیم الامام (ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس)^۲ در سال ۱۳۲ هجری به دنبال آن بود که امام صادق علیه السلام یا عبدالله بن حسن محض را برای رهبری برگزیند، اما امام صادق علیه السلام نامه وی را سوزاند و به عبدالله محض فرمود: «از چه زمانی خراسانیان شیعه تو شده‌اند؟ آیا تو ابو مسلم را به خراسان ارسال کردی و به او گفתי که سیاه بپوشد؟... به خدا قسم پسر ت مهدی این امت نیست و اگر قیام کند، کشته خواهد شد... عبدالله محض گفت: این به خاطر حسادت تو نسبت به پسر من است... امام فرمود: من فقط یک نصیحت‌کننده هستم. ابو مسلم به من هم نامه نوشته، ولی من آن را سوزاندم...»^۳

گفتنی است که برخی منابع روایت کرده‌اند که عبدالله بن حسن محض نیز پس از مشورت با امام صادق علیه السلام، دعوت ابو سلمه را نپذیرفت^۴ و خدا به حقایق امور آگاه‌تر است.

به هر حال عباسیان به حکومت رسیده و سَفاح در اولین خطبه خود به این مسئله اشاره کرد که علویان برای خلافت شایسته‌تر از دیگران نیستند و خلافت حق عباسیان است و این چنین امامت نفس زکیه را طرد نمود. در دوران سَفاح علویان مدینه به رهبری نفس زکیه سکوت اختیار کرده و شاید منتظر فرصت بودند. در سال ۱۳۶ هـ منصور به خلافت رسید و نفس زکیه از بیعت با او خودداری کرد و به تبلیغ مهدویت خود پرداخت. این عمل منصور را خشمگین کرده و تصمیم گرفت که نفس زکیه را از میان بردارد. بنابراین

۱. درباره ابراهیم الامام بنگرید: مدخل «ابراهیم امام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۱۰-۴۱۲.

۲. درباره ابراهیم الامام بنگرید: مدخل «ابراهیم امام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۱۰-۴۱۲.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۴-۲۵۵ (ذیل بحث خلافت سَفاح).

۴. ر.ک: مدخل «ابو سلمه خَلال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۶۲.

دستور دستگیری عبدالله بن حسن محض، پدر نفس زکیه و سیزده نفر از بزرگان علوی طرفدار نفس زکیه را صادر کرد. ولی این افراد مخفی‌گاه نفس زکیه را آشکار نساختند. مردم مدینه، بالاخص محدثین مدینه و علی الخصوص مالک بن انس، پیشوای مالکیان جهان اسلام به طرفداری از نفس زکیه برخاسته و بیعت منصور را به خاطر کراهت و اجبار غیر معتبر دانستند. امامت نفس زکیه در بلاد مختلف تبلیغ می‌شد، تا این‌که در سال ۱۴۵ هجری در مدینه قیام کرد و با مردم بیعت نمود. او عامل عباسیان را به زندان افکند و مدینه بدون خونریزی به دست نفس زکیه تصرف شد. وی مدت دو ماه و اندی در مدینه حکومت کرد و بسیاری از افراد در مکه و بصره و کوفه بیعت او را پذیرفتند. منصور عباسی لشکری را به سوی مدینه رهسپار کرد و نفس زکیه دستور داد تا دور مدینه را خندق بکنند. لشکر بنی‌عباس به پشت خندق آمده و شهر را محاصره کردند. محاصره شهر باعث شد که قوت مردم کم شود و بسیاری از مردم او را رها سازند. نفس زکیه با ۳۱۶ نفر به مقاومت ادامه داده تا این‌که سپاه عباسیان به شهر وارد شد. نفس زکیه با اطمینان به شکست، دفاتری که اسامی پیروان و بیعت‌کنندگان در آنها بود، سوزاند. در این هنگام جنگ تن به تن شروع شده و محمد بن عبدالله به دست حمید بن قحطبه به شهادت رسید. بعد از شهادت سرش را از بدنش جدا کرده و در شهرهای مختلف گرداندند و بدنش را در بقیع دفن نمودند.

ابن طاووس (م ۶۶۴ هـ) که از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد، به دفاع از عبدالله محض پرداخته و می‌گوید: «آنها معتقد نبودند که مهدی از آنها است و لقب مهدی برای نفس زکیه آن مهدی موعود نیست و حسنیان از افراد مورد علاقه امام صادق علیه السلام بوده و آنان نیز به حق امام، عارف بودند. احادیث ذمّ همه از روی تقیه صادر شده است...»^۱ ولی گویا علمای شیعه در

طول تاریخ بیشتر به ذمّ عبدالله بن حسن و فرزندش نفس زکیه متمایل شده‌اند. شیخ مفید در ارشاد حدیث ابواء را آورده و آن را حدیثی مشهور دانسته است^۱ و آیت‌الله خویی عبدالله بن حسن و نفس زکیه را مجروح و مذموم می‌داند.^۲ در اصول کافی نیز روایاتی در ذمّ عبدالله بن حسن و پسرش آمده است.^۳ طبری در تاریخ خود برخی از نامه‌های ردّ و بدل شده بین منصور و محمد بن عبدالله را آورده، که وی در آن نامه‌ها از لفظ مهدی برای خود استفاده کرده است. در نامه‌ای آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم، من عبدالله المهدي محمد بن عبدالله الی عبدالله بن محمد...».^۴ گفتنی است که برخی نویسندگان در تلاشند که قیام نفس زکیه را مورد تأیید ائمه نشان داده و لذا به نقد روایات پرداخته‌اند.^۵

قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره

ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن امام حسن علیه السلام، برادر نفس زکیه، در ابتداء به نام برادرش از مردم بیعت می‌گرفت و وقتی برادرش به شهادت رسید، دعوت به خویشتن آغازید. وی در همان سال ۱۴۵ هجری و در بصره قیام کرد. او سریع شهر را تصرف کرده و نماز صبح را در مسجد جامع برگزار نمود. مردم فوج فوج به سوی او آمده و با وی بیعت کردند. هنوز یک ماه از حکومت ابراهیم در بصره نگذشته بود که خبر شهادت برادرش محمد بن عبدالله بن حسن به بصره رسید. در این هنگام ابراهیم شهرهای اطراف را نیز تصرف

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶۴، شماره ۶۷۹۴ و نیز ج ۱۶، ص ۲۳۶، شماره ۱۱۰۸۳.
۲. اصول کافی، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۶۴، باب ما یفصل بین دعوی المحق والمبطل، حدیث هفده (لازم به ذکر است که علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۲۱، این روایت را ضعیف دانسته است).
۳. اصول کافی، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۶۴، باب ما یفصل بین دعوی المحق والمبطل، حدیث هفده (لازم به ذکر است که علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۲۱، این روایت را ضعیف دانسته است).
۴. تاریخ طبری، ج ۶، صص ۱۹۵-۲۰۰.
۵. قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۰۱-۱۱۲.

کرد. در این زمان بزرگان مذهبی بسیاری از شهرها از قیام ابراهیم حمایت کردند. ابوحنیفه، پیشوای حنفیان جهان از قیام ابراهیم حمایت کرده و گویا و جوهی را برای کمک به ابراهیم به بصره ارسال کرد. گویا ابوحنیفه نامه‌ای به ابراهیم نوشته و به او پیشنهاد کرده بود که در جنگ با عباسیان روش جدت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در جنگ صفین را الگوی خود قرار دهد و از روش حضرت امیر در جنگ جمل که اسیر نگرفت، زخمی‌ها را نکشت و غنیمت نگرفت، پیروی نکند.^۱ این نامه بعداً به دست منصور عباسی افتاد و باعث زندانی شدن ابوحنیفه گردید و وی در زندان منصور درگذشت.^۲

برای ابراهیم بن عبدالله نامه‌های فراوانی از کوفه رسید که او را به ورود به کوفه تشویق می‌کردند. اگرچه برخی مخالف رفتن ابراهیم به کوفه بودند، ولی ابراهیم تصمیم گرفت به کوفه برود. ابراهیم در راه کوفه در منطقه باخمرا به سپاه هجده هزار نفری عباسیان برخورد کرده و اگرچه در ابتداء پیروزی با یاران ابراهیم بود، ولی در انتها سپاه ابراهیم شکست خورده و تیری به ابراهیم اصابت کرد و به شهادت رسید و این چنین قیام ابراهیم بن عبدالله بعد از سه ماه (از رمضان تا ذی حجه) به خاک و خون کشیده شد.^۳

شهید فخر

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه‌السلام در حوالی سال ۱۴۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگ او بانام حسن مثلث (حسن سوم) معروف بود تا با حسن مثنی (حسن دوم)، پدر حسن مثلث خلط نگردد. بنابراین

۱. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۶، ص ۳۱۳، ذیل سال ۱۵۰ هـ.

۲. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۶، ص ۳۱۳، ذیل سال ۱۵۰ هـ.

۳. الإفادة فی تاریخ الائمة الزبیدی، صص ۸۱-۹۱؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۰-۲۶۱ و نیز بنگرید: مدخل

«ابراهیم بن عبدالله»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۸.

برخی روایات، پیامبر اسلام و ائمه اطهار درباره شهادت حسین فحّی پیشگویی کرده بودند. شهید فحّ در دوران هادی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قیام کرد و سخت‌گیری‌های فرماندار مدینه بر علویان زمینه‌ساز شروع قیام بود. در ایام حج عده‌ای از علویان با شعار «أحد أحد» که شعار تمام علویان قیام‌کننده بود، وقت نماز صبح به مسجد پیامبر وارد شده و حسین بن علی با پیراهن و عمامه سفید، با بیعت از یاران خود بر عمل به کتاب و سنت و دعوت به الرضا من آل محمد، مدینه را تسخیر نمود و شروع به بیعت عمومی کرد.^۱ در حدیثی در اصول کافی آمده است که حسین بن علی - رهبر قیام - امام موسی کاظم علیه السلام را به بیعت دعوت کرد و امام فرمود: «ای پسر عمو، چیزی بر من تکلیف نکن... زیرا ممکن است چیزی بگویم که مایل به گفتن آن نیستم...». بنابراین حسین بن علی - شهید فحّ - وی را رها کرده و خدا حافظی کرد. امام نیز فرمود: «ای پسر عمو تو کشته خواهی شد... برخی مردم در ظاهر مؤمنند و در باطن مشرک... انا لله و انا الیه راجعون...». شهید فحّ با پیروزی در مدینه در بیست و چهارم ذی‌القعدة سال ۱۶۹ هجری راهی مکه شد. سران عباسی که برای ادای فریضه حج آمده بودند، از ادای فریضه دست شسته و راهی میدان کارزار شدند.^۲ جنگ در منطقه فحّ - نزدیک مکه - بین دو گروه در گرفت و تمام یاران حسین بن علی بن حسن مثلث در هشتم ذی‌حجه سال ۱۶۹ هجری به شهادت رسیدند. ابدان آنها رها شده و سرها از بدن جدا گشت و بسیاری از علویان در این قیام به شهادت رسیدند. از امام جواد علیه السلام منقول است که «بعد از واقعه کربلا، واقعه‌ای دلخراشتر از شهدای فحّ برای ما اهل بیت نبود».^۳ حسین بن علی شهید فحّ در سن ۲۶ سالگی بدون آن‌که از او

۱. ر.ک: سید ابوالفضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام شهید فحّ، صص ۱۲۷-۱۷۰.

۲. ر.ک: مقاتل الطالبین، صص ۳۶۴-۳۸۵.

۳. ابن‌عنه، عمدة الطالب فی انساب آل ابیطالب، ص ۲۱۱، چاپ دارمکتبة الحیاء، بیروت.

فرزندى باقى مانده باشد، به شهادت رسيد ولى برخى ياران آن به اطراف متوارى شده و ادریس بن عبدالله به مغرب رفته و حکومت ادارسه را تشکيل داد و يحيى بن عبدالله به ديلم فرار کرد و در آن جا قيام کرد، که در بحث حکومت‌هاى زیديه به اين دو فرد خواهيم پرداخت. آيت‌الله خويى در معجم رجال حديث تمام احاديث مدح و ذمّ حسين بن على را ضعيف السنه دانسته، ولى درباره توثيق يا مدح حسين بن على مطلبى بيان نکرده و به سکوت گذشته است.^۱ علامه شيخ محمد شوشترى در قاموس الرجال مطلبى در توثيق يا قدح وى بيان نکرده، ولى چينش بحث و ذکر روايات مادحه نشان از تمايل ايشان به تأييد وى است، ولى از او با عنوان «قتيل فخر» نه «شهيد فخر» ياد کرده است و بيان داشته که شيخ طوسى او را با عنوان «صاحب فخر» نه «قتيل فخر» ياد کرده است.^۲ دعبل خزاعى، شاعر اهل بيت درباره شهداى اهل بيت سروده:

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَ أُخْرَى بِطَبِيبَةٍ	وَ أُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي
وَ أُخْرَى بِأَرْضِ الْجَوْزِجَانِ مَحَلَّهَا	وَ أُخْرَى بِبَاخْمَرِي لَدَى الْعَرَبَاتِ
قُبُورٌ لَدَى النَّهْرَيْنِ مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَا	مُعَرَّسُهُمْ مِنْهَا بِشَطِّ فِرَاتٍ ^۳

قيام ابن طباطبا در کوفه

محمد بن ابراهيم بن اسماعيل ديباج بن ابراهيم بن حسن بن حسن بن على بن ابيطالب عليهم السلام، ملقب به ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجرى در کوفه با شعار الرضا من آل محمد قيام کرد و حکومتش حدود ۲ سال دوام آورد. طباطبا لقب پدرش ابراهيم بود و نسل تمام طباطبائى‌هاى ايران، يمن، شمال افريقا، هند و ترکيه به وى مى‌رسد و تمام سادات طباطبائى از نسل امام حسن عليه السلام مى‌باشند. ابن عنبه از ناصر الطروش نقل مى‌کند که طباطبا در زبان

۱. معجم رجال الحديث، ج ۶، صص ۴۱-۴۲، ش ۳۵۱۵.

۲. قاموس الرجال، ج ۳، صص ۴۹۱-۴۹۳. ۳. مقالات الاسلاميين، صص ۶۶ و ۷۸.

به معنای «سید سادات» است و برخی گفته‌اند که چون پدرش در زمانی که طفل بوده، برایش لباس خریده و ابراهیم حرف «قاف» را «طاء» تلفظ می‌کرده و به «قبا» «طبا» می‌گفته، به «طباطبا» معروف گشته است.^۱ ابن طباطبا در مدینه زاده شد و در تمام زندگی خود شاهد اذیت و آزار علویان، بالاخص خانواده خود بود. زیرا پدرش همیشه مورد تعقیب خلافت عباسی بود و مدت‌ها در زندان بود. پدر بزرگش - اسماعیل دیباج - در واقعه فحّ شرکت کرده و به همراه پسرش به شهادت رسیده بود. وی در زمان جنگ قدرت میان مأمون و امین عباسی، قیام کرد و با ابوالسرایا - یکی از فرماندهان عباسی که از آنها جدا شده بود - هم پیمان شد و بالباس سبز در سال ۱۹۹ هجری به کوفه وارد شده، مردم کوفه با وی به عنوان «امیر المؤمنین» بیعت کرده و این چنین شهر کوفه به تصرف ابوالسرایا و ابن طباطبا درآمد و در همان زمان ابن طباطبا به علت بیماری درگذشت.

به اعتقاد اکثر مورخین ابن طباطبا به دست ابوالسرایا مسموم گشت و به شهادت رسید. مأمون در سال ۲۰۰ هـ سپاهی عظیم برای سرکوب ابوالسرایا فرستاد و ابوالسرایا کشته شد و این چنین پرونده قیام ابن طباطبا نیز بسته شد. از بیعت‌کنندگان با ابن طباطبا می‌توان از قاسم رسی، برادر ابن طباطبا، محمد بن جعفر الصادق، معروف به محمد دیباج و ابراهیم بن موسی بن جعفر یاد کرد.^۲

۱. ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابيطالب، ص ۱۹۹؛ عمری، المجدی فی الانساب، ص ۷۲؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، صص ۱۱۷-۱۲۲؛ مقاتل الطالبین، صص ۴۲۴-۴۵۲ و نیز بنگرید مدخل «ابوالسرایا» و «آل طباطبا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

خلاصه مطالب

۱. بعد از شهادت زید بن علی علیه السلام، یحیی فرزند زید به خراسان بزرگ رفت و در جوزجان بالشکرامویان پیکار نمود و در رمضان سال ۱۲۶ هجری به شهادت رسید.
۲. بعد از شهادت یحیی، نفس زکیه ادعای مهدویت نمود. در سال ۱۳۲ هجری عباسیان با حمایت ابومسلم خراسانی حکومت را از امویان گرفتند. در سال ۱۴۵ هجری نفس زکیه در مدینه علیه منصور عباسی قیام نمود و به شهادت رسید.
۳. ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه در سال ۱۴۵ هجری در بصره قیام نمود و سپس راهی کوفه شد و در راه کوفه پس از درگیری بالشکر عباسیان، به شهادت رسید.
۴. شهید فخر در سال ۱۶۹ هجری در مدینه قیام نمود و در ذی القعدة همان سال به مکه رفت. وی در منطقه فخر با عباسیان درگیر شد و در هشتم ذی الحجه همان سال در سن ۲۶ سالگی با یارانش به شهادت رسید.
۵. ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری در زمان جنگ قدرت میان مأمون و امین عباسی در کوفه قیام نمود. وی در همان سال به طور ناگهانی درگذشت و احتمالاً توسط ابوالسرایا فرمانده عباسی که با وی هم‌پیمان بود، مسموم شده بود.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. یحیی بن زید کجا و چگونه دست به قیام زد و سرانجام این قیام چگونه بود؟
۲. نفس زکیه با چه انگیزه‌ها و در کجا قیام کرد و سرانجام قیامش چه بود؟
۳. نظر علما را درباره نفس زکیه بیان نمایید.
۴. عباسیان چگونه به خلافت رسیدند و نقش ابومسلم خراسانی در قیام علویان و عباسیان چه بود؟
۵. درباره قیام ابراهیم بن عبدالله توضیح دهید.

۶. شهید فخر کجا و چگونه قیام نمود و نتیجه قیامش چه بود؟
۷. ابن طباطبا در کجا دست به قیام زد و سرانجام قیامش چه بود؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، قم.
۲. الافادة فی تاریخ الائمة الزیدیه، یحیی بن حسین الناطق بالحق، یمن.
۳. ثورات العلویین، مهدی عبدالحسین النجم، بیروت.
۴. قیام‌های شیعی در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، تهران.
۵. ماهیت قیام شهید فخر، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، قم.

درس ۳

فرقه‌های نخستین در زیدیه

در دوران نخستین شکل‌گیری زیدیه و همزمان با قیام‌های علویان زیدی مذهب، برخی متکلمان و عقل‌گرایان زیدی مذهب به طرح مباحث کلامی پیرامون امامت از دیدگاه زیدیه پرداخته و نظرات خاصی را پیرامون خلفای راشدین مطرح ساختند. از این گروه‌ها نظرات خاصی پیرامون توحید و مباحث مربوط به آن، همچون عدل الهی، حسن و قبح، صفات الهی و... در کتب ملل و نحل یافت نمی‌شود. شاید دلیل آن عدم اهمیت این مسائل نزد اندیشمندان زیدیه در قرن دوم است. زیرا زیدیه در قرن دوم بیشتر به خلافت و حکومت صالحان از اهل بیت نبی نظر داشته و کمتر به مباحث دیگر می‌پرداختند. ملل و نحل نویسان در تعداد فرقه‌های نخستین زیدیه اختلاف داشته، ولی غالباً از سه گروه یاد می‌کنند:^۱ جارودیه، صالحیه یا بتریه و سلیمانیه یا جریریه.^۲

۱. گفتنی است که ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین از شش گروه یاد کرده است.

۲. لازم به ذکر است که در فقه اهل سنت، مذهب به نام جریریه وجود دارد که منسوب به محمد بن جریر طبری معروف، صاحب تاریخ طبری است که ربطی به این فرقه زیدیه ندارد.

ناشی اکبر (م ۲۹۳) در مسائل الامامه به نکته زیبایی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «زیدیه در اصل دو فرقه هستند. فرقه‌ای که قائلند پیامبر به امامت علی و حسن و حسین نص زده و سپس نص قطع گردید و فرقه‌ای که قائل به نص نیست، ولی بر امت واجب می‌داند که علی را به خاطر فضلش بر دیگر صحابه، به امامت انتخاب کند. کسانی که قائل به نص بودند، عبارتند از: ابوالجارود، فضیل رَسان، ابو خالد واسطی و منصور بن ابی‌الاسود».^۱ بنابراین باید جارودیه را در طیف نص‌گرا قرار داده و بتیره و سلیمانیه را قائلین به عدم نص بدانیم. شاید به همین دلیل است که احمد محمود صبحی در فی علم الکلام، قسم الزیدیه این دو فرقه را از فرقه‌هایی که به اهل سنت تمایل دارند، دانسته است.^۲ نوبختی در فرق الشیعه از جارودیه با عنوان سرحوبیه یاد کرده است و از فرقه عجلیه پیروان هارون بن سعید عجلی، حسینیه یا حصینیه به عنوان فرقه‌های دیگر زیدیه نیز نام برده است که نمی‌توان آنها را فرقه‌ای مجزاً دانست. اصل همان است که مسائل الامامه بیان کرده است.

۱. جارودیه: جارودیه اصحاب ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی می‌باشند که در اواخر قرن اول به دنیا آمد و در محضر امام باقر علیه السلام علم آموخت. کتاب تفسیری به امام باقر علیه السلام منسوب است که راوی آن ابوالجارود است. وی اندیشه تقیه امام باقر علیه السلام را نپذیرفت و به سوی زید بن علی متمایل گشت و از طرفداران قیام اهل بیت گردید. گویند که امام باقر علیه السلام نیز او را سرحوب (شیطان کور ساکن دریا) لقب داد. ولی آیت‌الله خوئی به شدت منکر این تسمیه است. دقیقاً مشخص نیست که ابوالجارود در چه سالی از دنیا رفته است. برخی او را یکی از مقتولان قیام زید در سال ۱۲۲ هـ دانسته‌اند، ولی شواهدی بر خلاف آن وجود دارد و نشان می‌دهد، او تا نیمه دوم قرن دوم

۱. مسائل الامامه، ص ۴۲.

۲. فی علم الکلام، ج ۳، ص ۸۰.

زنده بوده است. برخی او را متوفای ۱۵۰ هـ می‌دانند. ابوالجارود مورد طعن رجال اهل سنت قرار گرفته، ولی برخی علمای شیعه همچون ابن قولویه و شیخ مفید نقل روایات او را جایز دانسته‌اند. ابن غضائری درباره وی می‌فرماید: «حدیث ابی‌جارود در احادیث اصحاب ما بیشتر از احادیث زیدیه از او است. اصحاب ما از نقل روایات محمد بن سنان از او کراهت دارند، ولی روایات محمد بن ابی‌بکر ارجحی از وی بلاشکال است».^۱ روایات وی در تفسیر فرات، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کامل الزیارات ابن قولویه و اصول کافی کلینی آمده است.

ابی‌جارود معتقد بود که پیامبر ﷺ به حضرت امیر و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نص زده، ولی این نص به وصف است نه به تسمیه و سپس نص قطع شده است، ولی امامت از اولاد فاطمه خارج نمی‌شود و هر کس از اولاد فاطمه مردم را به سوی خود فراخواند، او امام مفترض الطاعة است. او ابوبکر و عمر را کافر دانسته و از آنها تبری می‌جست و می‌گفت: حلال چیزی است که آل محمد آن را حلال بدانند و حرام چیزی است که آنها حرام کنند.^۲ او معتقد بود که اهل بیت علوم خود را به طریق الهام به دست آورده و هر آنچه را که مردم به آنها محتاجند نزد آنان یافت می‌شود.^۳

به تصریح اکثر ملل و نحل نویسان قدیمی مثل ناشی اکبر (م ۲۹۳)، نوبختی (م ۳۰۰ هـ)، سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ هـ) و ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) ابو خالد واسطی راوی کتب زید بن علی طرفدار عقاید ابوالجارود بود و بنا بر نقل یحیی بن حمزه (م ۱۴۶ ق)، زیدیه در حقیقت جارودی‌اند و بعد از زید بن

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۶. ۲. مسائل الامامة، ص ۴۳.

۳. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، صص ۱۹ و ۷۱-۷۳؛ نوبختی، فرق الشيعة، ص ۵۵-۵۶. تصحیح آل بحر العلوم.

علی در میان امامان و پیروانشان کسی که جارودی نباشد نمی‌شناسند. بنابراین زیدیه امروز عین همان تفکرات جارودیه با کمی اصلاحات - بالاخص در باب کفر شیخین و علم امام - در طول تاریخ است.^۱

اما احمد محمود صبحی در فی علم الکلام قائل است که جارودیه در عصور گذشته از بین رفته و کسی را در لاحقین منتسب به این فرقه نمی‌شناسیم.^۲ گویا از دل جارودیه فرق متعددی بیرون آمده است. ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می‌نویسد:^۳ «عده‌ای از جارودی‌ها قائلند که محمد بن عبدالله بن حسن، نفس زکیه، مهدی است. او نمرده و خروج خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، برخی دیگر از آنها معتقدند که محمد بن قاسم^۴ که در طالقان قیام کرد، زنده است و او مهدی امت است که در آینده خروج خواهد کرد و دسته سوم قائلند که یحیی بن عمر^۵ که در کوفه قیام کرد، او مهدی است و غایب، که خروج کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود».^۶

۲. صالحیه یا بتریه: پیروان حسن بن صالح بن حی، کثیر النواء و هارون بن سعید عجلی هستند که قائل بودند حضرت امیر علیه السلام افضل صحابه است و اولی به امامت، اما بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبود. زیرا خود حضرت

۱. موسوی نژاد، سید علی، «امامت از دیدگاه زیدیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت

مدرس قم، ص ۲۲. ۲. فی علم الکلام، ج ۳، ص ۸۶.

۳. مقالات الاسلامیین، ص ۶۷.

۴. یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام در سال ۲۴۸ در زمان مستعین، خلیفه عباسی در کوفه قیام کرد و کوفه را تصرف کرد، ولی در جنگ با سپاه عباسیان در سال ۲۴۹ هـ شهید شد و سرش را نزد خلیفه بردند و چون نتوانستند سر او را به مردم نشان دهند، عده‌ای ادعای غایب شدن وی را نمودند.

۵. یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام در سال ۲۴۸ در زمان مستعین، خلیفه عباسی در کوفه قیام کرد و کوفه را تصرف کرد، ولی در جنگ با سپاه عباسیان در سال ۲۴۹ هـ شهید شد و سرش را نزد خلیفه بردند و چون نتوانستند سر او را به مردم نشان دهند، عده‌ای ادعای غایب شدن وی را نمودند. ۶

امیر علیه السلام به بیعت آنها رضایت داد و چون او رضایت به این خلافت داده، لذا ما هم راضی هستیم و تولی آنها را می‌پذیریم. ناشی اکبر قائل است که چون این افراد به طعن عثمان در شش سال آخر خلافتش پرداختند و از عثمان تبری جستند به بتریه معروف گشتند.^۱ اما احمد بن یحیی بن مرتضی، از امامان زیدیه می‌گوید: «چون این افراد جهر به بسم‌الله را ترک گفتند بتریه نامیده شدند».^۲ در نگاه صالحیه هر یک از اولاد امام حسن یا امام حسین که قیام به سیف‌کنند، امام است و علم امام مثل بقیه افراد است و علوم در نزد اهل بیت نیست و آنان در این زمینه مثل بقیه باید تلاش کنند و کسب علم نمایند.^۳ حسن بن صالح نزد اندیشمندان اهل سنت مدح شده و روایاتی از او در کتب خود نقل کرده‌اند.^۴ شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «حسن بن صالح اصلی دارد که ما از طریق ابن محبوب از آن نقل می‌کنیم».^۵

گویا معتزله بغداد اندیشه این طیف را پسندیده و به این تفکر نزدیک شدند و اگرچه علی را افضل صحابه دانستند، ولی خلافت شیخین را نیز صحیح دانستند و به قول ابن ابی‌الحدید در اول شرح نهج‌البلاغه: «الحمد لله الذی... و قدّم المفضول علی الافضل لمصلحة اقتضاها التکلیف».

کشی در رجال خود در بیان فرقه بتریه می‌نویسد: «بتریه اصحاب کثیر النواء، حسن بن صالح، سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حداد می‌باشند که به ولایت علی علیه السلام مردم را فراخوانده، ولی آن را با ولایت ابی‌بکر و عمر جمع کرده و خلافت آنها را تأیید می‌کنند. این افراد از عثمان و طلحه و زبیر و عایشه تبری جسته و بارویکرد امر به معروف

۲. مقدمه البحر الزخار لمذاهب علماء الامصار، ص ۴۰.

۱. مسائل الامامة، ص ۴۴.

۳. مسائل الامامة، ص ۴۴.

۴. خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۶۳. شماره ۲۸۷۳.

۵. خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۶۳. شماره ۲۸۷۳.

و نهی از منکر قائلند که هر فردی از نسل علی علیه السلام خروج کند، او امام است...^۱ وی همچنین درباره لقب این افراد به بتریه می نویسد: «این افراد نزد امام باقر گفتند: ما تولی ابوبکر و عمر را پذیرفته و از دشمنان آنان تبری می جوئیم. در این هنگام زید بن علی به آنها گفت: آیا شما از فاطمه نیز تبری می جوئید؟ امر ما را قطع کردید، خداوند شما را نابود کند (بترتم امرنا، بترکم الله). از این زمان این افراد به بتریه نامیده شدند»^۲.

۳. سلیمانیه یا جریریه: پیروان سلیمان بن جریر رقی که قائل بودند علی علیه السلام افضل صحابه بوده و اولی به خلافت است و چون پیامبر آن چنان واضح و روشن که به قبله و نماز تصریح کرد، به خلافت حضرت امیر علیه السلام تصریح نمود، هر چند دوست داشت که علی، خلیفه او باشد. بنابراین خطای صحابه، خطای اجتهادی بوده و گناهکار نمی باشند. این طایفه از عثمان تبری جسته و محاربان علی را کافر می دانستند. این گروه به استناد حدیث ثقلین امامت را فقط حق اولاد فاطمه دانسته و از امامت آنها طرفداری می کردند.^۳ ابوالحسن اشعری و شهرستانی از دیدگاه سلیمان بن جریر تحلیل دیگری دارند و قائلند که وی قائل بود که امامت به شوری است و امامت مفضول با وجود افضل جایز است و امامت به عقد دو نفر از بزرگان مسلمین صورت می گیرد. وی منکر تقیه و بداء بود و عده ای از معتزله بغداد مثل جعفر بن مبشر و جعفر بن حرب دیدگاه وی را پذیرفته و می گفتند: امامت از مصالح دین است بنابراین لازم نیست امام افضل امت باشد.^۴ درباره سلیمان بن جریر رقی هیچ توثیق و قدحی در کتب رجالی شیعه و سنی نیامده است. با بررسی سیر

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۲-۲۳۳، شماره ۴۲۲. درباره افراد فوق بنگرید: همین کتاب، صفحات ۲۲۸-۲۳۶.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. ناشی اکبر، مسائل الامامه، صص ۴۴-۴۵.

۴. ملل و نحل، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ مقالات الاسلامیین، ص ۶۸.

اعلام النبلاء، تهذیب التهذیب، تهذیب الکمال، کمال التهذیب از رجالیون اهل سنت و قاموس الرجال و معجم رجال حدیث از بزرگان شیعه نامی از وی نیافتیم، ولی با توجه به اعتقادات وی نسبت به شوری، انکار تقیه و بداء مورد تأیید شیعه نخواهد بود. در رجال کشی آمده است که بین سلیمان بن جریر و هشام بن حکم در سال ۱۷۹ هجری در حضور یحیی برمکی وزیر هارون الرشید، مناظره‌ای در باب امامت درگرفت که باعث حبس امام موسی کاظم علیه السلام و فرار و اختفاء هشام بن حکم گردید.^۱

خلاصه مطالب

۱. فِرَق اولیه زیدیه عبارتند از: جارودیه، صالحیه (بتریه) و سلیمانیه (جریریه). جارودیه در مورد سه امام اول شیعه قائل به نص اند و صالحیه و بتریه اعتقادی به نص ندارند.

۲. جارودیه پیروان ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی اند. وی معتقد بود که پیامبر ﷺ در مورد سه امام اول نص به وصف نموده و پس از آن هر کس از اولاد فاطمه علیها السلام که مردم را به سوی خود فراخواند، امام است. او ابوبکر و عمر را کافر می دانست و معتقد بود که اهل بیت علوم خود را از طریق الهام به دست می آورند.

۳. صالحیه پیروان حسن بن صالح هستند که قائل بودند حضرت امیر علیه السلام افضل صحابه است و اولی به امامت، اما بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبود، زیرا خود حضرت امیر علیه السلام به بیعت آنها رضایت داد.

۴. سلیمانیه یا جریریه پیروان سلیمان بن جریر هستند که معتقدند علی علیه السلام افضل صحابه و اولی به خلافت بود و پیامبر ﷺ دوست داشت که وی خلیفه باشد، اما چون به صورت آشکار به خلافت وی تصریح نمود، خطای صحابه اجتهادی بود و گنهکار نمی باشند. سلیمانیه از عثمان تبری جسته و محاربان امام علی علیه السلام را کافر می دانند و پس از ایشان امامت را فقط حق اولاد فاطمه علیها السلام می دانند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. گرایش‌ها و فرق اولیه زیدیه را نام ببرید.
۲. جارودیه چه کسانی اند و اعتقاداتشان چیست؟
۳. صالحیه چه گروهی اند و عقایدشان چیست؟
۴. سلیمانیه چه کسانی اند و عقایدشان چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مسائل الامامه، ناشی اکبر، بیروت.
۲. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، محمود احمد صبحی، بیروت.
۳. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، تصحیح ریتز، بیروت.
۴. ملل و نحل، شهرستانی، بیروت.
۵. مقاله «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر» نوشته ماهر جزّار، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره ۹۵، سال ۱۳۸۴ ش.

درس ۴

حکومت‌های زیدی

مقدمه

قیام‌های شیعی در دوران امویان و عباسیان در اغلب موارد به شکست انجامید و فرزندان رسول خدا ﷺ نتوانستند به حکومت رسیده و عدالت را برقرار سازند. در فصل گذشته دیدیم که چگونه قیام‌های علویان یکی پس از دیگری به خاک و خون کشیده شد و حکومت‌های آنها از چند ماه تجاوز نمی‌کرد. علویان با عنوان الرضا من آل محمد و باشعار امر به معروف و نهی از منکر وارد کارزار جنگ شده و چون سیاست علوی را پیشه می‌کردند، سریع مغلوب حيله‌ها و نیرنگ‌های طرف مقابل خود قرار می‌گرفتند و مردم نیز که به تعبیر ائمه «الناس عبید الدنیا» اند، در میانه راه که عرصه را بر خود تنگ می‌دیدند از اطراف آل الرسول پراکنده شده و آنها را تنها و بی‌کس رها می‌کردند. شاید اشتباه علویان به غیر از تکیه بر مردمی که بارها آنها را آزموده بودند، این بود که مرکز جهان اسلام را برای قیام انتخاب می‌کردند و حال آنکه از زمانیکه از مرکز دست کشیده و به اطراف جهان اسلام سفر کردند، با موفقیت بیشتری روبرو شده و توانستند، دولت‌هایی - هرچند کوچک - برپا

ساخته و به حکومت پردازند. زیدیان که قیام‌گرهایی قهار بودند، توانستند در شمال آفریقا، شمال ایران و یمن به حکومت رسیده و تاکنون با فراز و نشیب فراوان - حداقل در یمن - باقی بمانند. انتظار می‌رفت که گسترش فکر آنها بیشتر از این باشد، ولی گویا قعود ائمه اطهار و کار فرهنگی کردن ثمره بیشتری داد و نشان داد که ائمه آنچه را در خشت خام می‌دیدند، امامان زیدی حتی در آینه هم نمی‌دیدند. بر هر دو طیف سلام و صلوات فرستاده و از خداوند متعال ظهور حکومت حق را خواستاریم.

ادریسیان در مغرب

ترویج فکر قیام عبدالله بن حسن محض که در نفس زکیه تجلی یافت، به دیگر برادران نفس زکیه و پسران عبدالله بن حسن محض سرایت کرد و ابراهیم در بصره قیام کرد؛ یحیی به دیلم رفت و بعد از قیام و امان به حبس افتاد و وفات کرد. ادریس به شاخ آفریقا فرار کرد و سلیمان برادرش را به دنبال خود کشید و حکومت اداره را بنیان نهاد. این شش پسر عبدالله بودند که همگی جنگیدند و برخی شهید شده و برخی با این‌که در خیلی از قیام‌ها شرکت کردند، ولی مرگ به صورت شهادت به سراغ آنها نیامد و در بستر - چه در زندان یا در قصر - از دنیا رفتند.

ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن در کنار بردارش یحیی، در قیام حسین بن علی بن حسن مثلث در فنج حضور داشت، ولی از آن قیام جان سالم به در برد و به شمال آفریقا فرار کرد. وی با کمک غلامش راشد و یکی از شیعیان مصر به مراکش رفته و در شهر ولیه (ولیلی) مورد استقبال رئیس قبیله آوربه قرار گرفت و با وی به عنوان امام بیعت کردند و این‌چنین در سال ۱۷۲ هجری پایه دولتی کوچک را در مغرب بنا نهاد. ادریس برای گسترش

حکومت خود به اطراف حمله کرد و شهر تلمسان را تصرف کرد و مسجدی را بنا نهاد. پس از این نبرد، ادریس به نام خود سکه ضرب کرد و این چنین حکومت عباسیان را به چالش فراخواند. در این هنگام عباسیان برای معدوم ساختن این حکومت مستقل دست به کار شدند. گویا بعد مسافت و عدم آشنایی با منطقه، عباسیان را برای لشکرکشی منصرف ساخته و در پی نقشه دیگری برآمدند. برخی از مورخان مثل ابوالفرج اصفهانی بیان کرده‌اند که عباسیان، سلیمان بن جریر از متکلمان بتریه زیدی مذهب^۱ را به عنوان کسی که زیدی است، ولی نقشه قتل ادریس را به همراه دارد، روانه آفریقا کرده و وی توانست با مسموم کردن ادریس به تزلزل حکومت ادریسیان کمک کند.^۲ یعقوبی که نزدیک به این زمان زندگی می‌کرده است، می‌نویسد: «مردم مغرب می‌گویند که خلیفه عباسی کسی فرستاد و ادریس را با زهر کشت».^۳ در زمان مرگ ادریس، فرزندش در شکم مادرش بود و همین باعث برخی شک و شبهه‌ها در نسبت ادریسیان به اهل بیت بود. با تولد فرزندش، وی را ادریس نامیدند. تا زمان بلوغ این فرزند، حکومت در دست مشاوران و غلامان و وزیران ادریس اول بود. ادریس به سن رشد رسیده و مردم با وی به عنوان امام بیعت کردند. ادریس در اوائل حکومت خویش شهر فاس را بنیان نهاد و مرکز حکومت خویش قرار داد. در دوران ادریس لشکرکشی‌های فراوانی به اطراف شد و بعد از بیست و یک سال حکومت، در سال ۲۱۳ هجری در سن سی و شش سالگی از دنیا رفت.

بعد از وی پسر بزرگش، محمد جانشین پدر شد. وی قلمرو خود را بین

۱. دقیقاً مشخص نیست که آیا این همان سلیمان بن جریر، رئیس فرقه سلیمانیه است یا غیر آن، ولی از ظاهر کلام ابوالفرج برمی‌آید که همان فرد است، برخی اسم او را سلیمان بن حزیر دانسته‌اند.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۴۰۷.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷، ترجمه آیتی.

برادرانش تقسیم کرد و برخی برادران وی، به جای قدردانی، بر او شوریدند و به این نکته توجه نداشتند که او نیز مثل خیلی از شاهان و امیران می‌توانست به جای تقسیم حکومت، آنها را از سر راه خود بردارد. محمد با حکومتی نه چندان استوار، در سال ۲۲۱ هجری در فاس درگذشت و فرزندش علی در سن ۹ سالگی به حکومت نشست. گویا مقدر بود در دولت ادرسیان، آن امیرانی که در سن کم به حکومت می‌رسند، بهتر از بقیه حکومت کرده و برای مردم آرامش و آسایش بیشتر بیاورند. علی بن محمد بن ادریس بن ادریس را به عدالت‌پروری و فضائل نیکو ستوده‌اند و روزگار وی را، از بهترین دوران‌های حکومت آدارسه دانسته‌اند، ولی او در سن کم در ۲۲ سالگی درگذشت و زمام امور را در سال ۲۳۴ هجری به برادرش یحیی سپرد. یحیی نیز به رتق و فتق امور پرداخته و حکومتی آرام، بارفاه نسبی برای مردم ایجاد کرد و پانزده سال بر قلمرو آدارسه حکومت کرد و در سال ۲۴۹ هجری از دنیا رفت و فرزندش یحیی بر اریکه قدرت تکیه زد.

از این زمان به بعد زمان ناخوشی‌ها و بی‌تدبیری‌های حکومت ادرسیان آغاز شد و به مصداق «اذا فسد العالم فسد العالم» و به تعبیر «الناس علی دین ملوکهم»؛ چون رهبر سیاسی که رهبر معنوی مردم نیز بود، فاسد شد، جنگ‌های داخلی نیز شروع شد و یحیی بعد از سه سال، بر اثر شورش مردم گریخت و جان باخت. مردم فاس بعد از یحیی، با علی بن عمر بن ادریس بن ادریس که از عموزادگان یحیی بود، بیعت کرده و او رهبر سیاسی - مذهبی زیدیان مغرب شد، ولی هنوز نیامده از عبدالرزاق خارجی (از خوارج صُفَری مذهب) شکست خورده و ناپدید شد. مردم مغرب علیه خوارج شوریدند و با یحیی بن قاسم بن ادریس بن ادریس بیعت کردند. او حدود چهل سال بر مغرب حکومت کرد. اکثر عمر یحیی بن قاسم به جنگ با خوارج

صُفَری مذهب طی شد و جان خود را بر سر همین جنگ‌ها نهاد. وی در سال ۲۹۲ هـ از ربیع بن سلیمان خارجی شکست خورد و در آن جنگ کشته شد.^۱ بعد از کشته شدن یحیی، مردم فاس با یحیی بن ادیس بن عمر بن ادیس بن ادیس بیعت کرده و وی را که مردی فقیه بود، امام خود دانستند. مردم مغرب که اسلامشان را مدیون علویان می‌دانستند، همیشه از امامت علویان حمایت کرده و آنها را بر خوارج و عباسیان ترجیح می‌دادند. یحیی بن ادیس مردی مقتدر بود، ولی توفیق یاریش نکرد و دوران حکومت آن با تشکیل حکومت فاطمیان مصادف شد. جنگ دو علوی با دو علوی منتسب به اهل بیت منجر به زبردست قرار گرفتن علویان زیدی شده و حکومت فاطمیان را به رسمیت شناختند. از این دوره به بعد دیگر از حکومتی مستقل خبری نبود و فرمانداران فاس دست‌نشانندگان دولت فاطمی بودند. بنابراین از سال ۳۰۵ هجری عملاً دیگر دولتی به نام ادیسیان نبود، ولی جنگ و گریزها ادامه داشت تا این‌که در سال ۳۷۵ هجری دولت ادیسیان برای همیشه، به تاریخ پیوستند. اگر دولت ادارسه به تاریخ پیوست، کم‌کم تفکر زیدیه نیز در شمال آفریقا محو شد و دیگر اثری از آن باقی نماند، ولی نسل بنی‌الحسن از بین نرفت و سادات بنی‌الحسن در مغرب با عنوان شرفاء و در مذهب اهل سنت - با گرایش مالکی و شافعی - به راه خود ادامه داده و اکنون نیز از احترام بالایی برخوردارند.^۲

۱. ر.ک: نصرالله سعدون، دولة الادارسة فی المغرب والاندلس، صص ۱۳-۱۹.

۲. ر.ک: مدخل «آل ادیس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

خلاصه مطالب

۱. ادریس بن عبدالله در قیام شهید فخر حضور داشت و جان سالم به در برد و به شمال آفریقا فرار نمود. در مراکش با وی به عنوان امام بیعت کردند و توانست در سال ۱۷۲ هجری دولت کوچکی را در مغرب بنیان نهد.
۲. عباسیان به دلیل بعد مسافت و عدم آشنایی با منطقه، از لشکر کشی علیه ادریس منصرف شده و احتمالاً سلیمان بن جریر را نزد وی فرستادند و او ادریس را بین سال‌های ۱۷۵ تا ۱۷۸ هجری مسموم نمود.
۳. پس از ادریس، فرزندش ادریس مثنی که در هنگام مرگ پدر در شکم مادر بود، به امامت رسید و شهر فاس را بنیان نهاد و مقر حکومت خویش قرار داد. وی در سال ۲۱۳ هجری در سن ۳۶ سالگی درگذشت.
۴. پس از ادریس مثنی، پسرش محمد جانشین وی شد. وی قلمرو خود را بین برادرانش تقسیم نمود، اما برادرانش بر او شوریدند و سرانجام وی در سال ۲۲۱ هجری درگذشت و فرزند ۹ ساله‌اش علی به حکومت رسید و او در سال ۲۳۴ هجری از دنیا رفت و برادرش یحیی به حکومت رسید. یحیی در سال ۲۴۹ هجری از دنیا رفت و فرزندش یحیی به حکومت رسید که پس از سه سال در اثر شورش مردم و جنگ‌های داخلی گریخت و جان باخت.
۵. پس از یحیی مردم با عموزاده اش علی بن عمر بیعت کردند و او نیز در سال ۲۹۲ هجری از ربیع بن سلیمان خارجی شکست خورد و در جنگ با وی کشته شد. پس از او مردم فاس با یحیی بن ادریس بیعت نمودند. دولت وی با تشکیل حکومت فاطمیان مصادف شد و پس از سال ۳۰۵ هجری ادریسیان عملاً حکومتی نداشتند و فرمانداران فاس دست‌نشانده فاطمیان بودند. سرانجام در سال ۳۷۵ هجری دولت ادریسیان کلاً برچیده شد و تفکر زیدی در شمال آفریقا

محو گردید. امروزه سادات حسنی با عنوان شرفا و در مذهب مالکی و شافعی، در مغرب مورد احترام اند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. دولت ادرسیان توسط چه کسی، در چه تاریخی و در کجا پایه گذاری شد؟
۲. واکنش و اقدام عباسیان در برابر دولت ادرسی چه بود؟
۳. پس از ادريس بن عبدالله چه کسانی در دولت ادرسیان به امامت رسیدند و ارزیابی‌تان از حکومت ادرسیان در شمال آفریقا چیست؟
۴. دولت ادرسیان در شمال آفریقا تا چه تاریخی دوام داشت و چگونه از بین رفت؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الادارسة (۱۷۲-۳۷۵ هـ)، نوشته دکتر محمد اسماعیل، انتشارات مکتبه مدبولی قاهره.
۲. دولة الادارسة فی المغرب والاندرلس، نوشته دکتر سعدون نصرالله، انتشارات دارالنهفته العربیه، بیروت.
۳. فاس عاصمة الادارسة، نوشته محمد المنتصر الکتانی، انتشارات دار ادريس، بیروت.
۴. مدخل «آل ادريس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۵. اخبار فح و خبر يحيى بن عبدالله و أخيه ادريس بن عبدالله، نوشته احمد بن سهل رازی، انتشارات دارالغرب الاسلامی، بیروت.

درس ۵

علویان طبرستان

سرکوبی ظالمانه قیام‌های علویان در قرن دوم هجری، باعث پراکنده شدن علویان در سراسر جهان اسلام شد و این پراکندگی باعث ترویج فکر شیعه و علاقه مردم به اهل بیت نبوی گردید. همچنان که ذکر شد شهادت یحیی بن زید در خراسان چنان داغی بر دل مردم آن دیار گذاشت که اولاد خود را یحیی نامیدند، تا یاد و خاطره آن شهید سرافراز، برای همیشه در تاریخ زنده بماند. به خاطر فشارهای عباسیان، بلاد دیلم و گیلان، یکی از مکان‌هایی بود که علویان به آن روی آوردند. گویا یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب، برادر نفس زکیه، اولین علویی است که به سوی دیلم^۱ رهسپار شد. یحیی بن عبدالله محض در سال ۱۶۹ هـ در قیام فحّ شرکت کرده و بعد از

۱. اصطخری (م ۳۴۶ هـ) در کتاب مالک و ممالک، ص ۱۶۸ درباره دیلم و طبرستان می‌نویسد: «زمین دیلمیان بهری کوه است و بهری هامون. آنچه هامون (دشت) است، زمین گیلان است... و آن چه کوهستان است، دیلمان اصل باشد... و آن را رودبار خوانند... این ناحیه همه بیشه و درخت باشد... و طبرستان، زمین هامون است... زبانی دارند نه تازی و نه پارسی... و تاروزگار حسن بن زید رضی الله عنه مردمان طبرستان و دیلمان کافر بودند، تا این روزگار علویان در میان ایشان آمدند و بهری مسلمان شدند. گویند در کوه‌های دیلمان هنوز کافران هستند... [سال‌های ۳۲۰-۳۴۰ ق]...».

اتمام جنگ مخفیانه و به همراه حُجَّاج ایرانی به سوی ایران آمد و در مناطق کوهستانی و دور دست دیلم سکنی گزید. یحیی در آن مناطق به تبلیغ امامت خویش پرداخته و توانست یارانی بیابد. خبر جمع‌آوری یار و یاور و تهیه مقدمات قیام به گوش هارون الرشید رسیده و وی فضل بن یحیی برمکی را با سپاهی پنجاه هزار نفر راهی دیلم کرد. فضل در دیلم به وسیله تطمیع و تهدید، بزرگان و صاحب منصبان را از پیرامون یحیی پراکند و با دادن امان به یحیی، با وی به مصالحه رسید و یحیی صلح را پذیرفت. یحیی به همراه فضل برمکی به بغداد وارد شده و مورد استقبال هارون الرشید قرار گرفت و اموال زیادی به یحیی بن عبدالله بخشید. اما وی شدیداً تحت مراقبت جاسوسان حکومت بود. یحیی با اجازه از فضل بن یحیی برمکی به حجاز سفر کرد، و دیون حسین فخی را پرداخت. هارون الرشید از سفر یحیی ناراحت شده و با فتوای ابوالبختری، فقیه و محدث معروف، فرمان دستگیری یحیی را صادر کرد و وی به زندان افکند. یحیی بن عبدالله در زندان مخوف عباسیان در سال ۱۷۶ هجری بر اثر سختی‌های زندان و بیماری درگذشت. یعقوبی در این باره می‌نویسد: «از مردی که با یحیی در زندان بود شنیدم که یحیی به او گفته است که نه روز است که بدون آب و غذا سپری کرده است...»^۱

طبرستان و داعی کبیر

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسین بن علی بن ابیطالب، ملقب به داعی اول، داعی کبیر و داعی الی الحق^۲ (داعی الحق) که در

۱. تاریخ یعقوبی، ترجمه آینی، ج ۲، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، صص ۴۴۹-۴۵۷ (ذیل سال

۱۷۶)؛ مقاتل الطالبین، صص ۲۸۸-۴۰۶؛ الافادة فی تاریخ ائمه الزیدیه، صص ۹۷-۱۰۷.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب، صص ۱۱۱-۱۱۲.

زمان متوکل به ری فرار کرده بود، به درخواست مردم طبرستان در سال ۲۵۰ هجری از ری به طبرستان رفته و از مردم بیعت گرفت. حسن با کمک مردم، عامل حکومت طاهریان در طبرستان را اخراج کرده و در شوال ۲۵۰ هجری وارد آمل، مرکز طبرستان شد. حسن بن زید بعد از هفت روز که در آمل بود، رهسپار ساری شد و مردم ساری که از ظلم‌های حاکم طاهریان به ستوه آمده بودند، دعوت حسن بن زید را پذیرفته و شهر ساری با مقاومت کمی تسخیر شده و داعی کبیر با پرچم‌های سفید وارد ساری شد. او بعد از چهل روز اقامت در ساری به آمل بازگشت. طاهریان ساکت ننشسته و سپاهی عظیم رهسپار طبرستان کردند و آمل را بازپس گرفتند، ولی دوباره داعی آن را پس گرفته و به سوی گرگان رهسپار گردید. این جنگ و گریز تا پایان عمر داعی الی الحق ادامه داشت، ولی داعی را از اجراء امور مذهبی باز نداشت. ابن حوقل در کتاب صورة الارض که در حدود سال‌های ۳۲۰-۳۴۰ هجری کتاب خود را نوشته است، درباره مسلمان شدن مردم دیلم می‌نویسد: «مردم دیلم در تمام ایام اسلام کافر بودند تا ایام حکومت حسن بن زید که برخی از آنان مسلمان شدند و اگرچه تا امروز - در حدود سال ۳۲۰ هـ در کوه‌های آن کافر وجود دارد...»^۱ داعی کبیر در سال ۲۵۲ هـ در آمل به اطراف نامه نوشت و مردم را به اسلام شیعی دعوت کرد. مرعشی در تاریخ طبرستان عین نامه را آورده است. وی می‌نویسد: «داعی به دیلمان و گیلان نوشت: ما از شما می‌خواهیم که به کتاب خدا و سنت رسول و آنچه از حضرت امیر مؤمنان و امام متقین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در اصول دین و فروع رسیده است، عمل نمایید و علی را برتر از تمام امت دانسته و شدیداً شمارا از قول به جبر و تشبیه نهی می‌کنم و شمارا امر می‌کنم به جهر به بسم‌الله الرحمن الرحیم و

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۷۷، تصحیح لیدن.

خواندن قنوت در نماز صبح و پنج تکبیر بر میت و ترک مسح بر خُفین و به حی علی خیر العمل در اذان و اقامه - هر کس امر ما را مخالفت کند، از ما نیست...^۱

از نکات قابل توجه این فرمان تأکید به شعائر شیعی، نقد شدید جبرگرایی و تشبیه و تجسیم و تفصیل حضرت امیر بر دیگر صحابه است که اصول اساسی تشیع را تشکیل می دهند.

حسن بن زید بعد از بیست سال حکومت - که همیشه در جنگ و گریز گذشت - در سال ۲۶۹ هجری بیمار گشته و در سال ۲۷۰ از دنیا رفت و طبق وصیتش، برادر وی، محمد بن زید فرمانروای طبرستان شد.^۲

محمد بن زید در گرگان

برخی از نویسندگان از محمد بن زید با لقب داعی صغیر یاد کرده اند، ولی مرعشی این را نپذیرفته و معتقد است که داعی صغیر لقب حسن بن قاسم، جانشین ناصر اطروش، که از سال ۳۰۴ هـ تا ۳۱۶ بر طبرستان و گیلان حکومت کرد^۳ می باشد. محمد بن زید با اطلاع از مرگ بردار از گرگان - مقر حکومتش در زمان حسن بن زید - به آمل وارد شد و مردم با وی بیعت کردند. هفده سال حکومت وی بر طبرستان به جنگ و گریز سپری شد. وی بیش از ده بار جنگید و همیشه در حال جنگ بود، تا این که در سال ۲۷۸ هـ سامانیان با سپاهی عظیم به طبرستان لشکر کشیده و محمد بن زید در جنگ با سامانیان کشته شد. سامانیان سر او را از تنش جدا کرده و بدنش را در گرگان مدفون

۱. سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۰۶.

۲. همان، صص ۲۰۱-۲۱۰ (فصل خروج داعی کبیر).

۳. همان، ص ۲۱۰.

ساختند و اکنون نیز قبری به نام داعی در آن جا مشهور است.^۱ حکومت زیدیان در طبرستان با کشته شدن محمدبن زید به صورت موقت از بین رفت، ولی خیلی زود به دست ناصر اطروش احیاء شد.

ابن ندیم در فهرست خود حسن بن زید، داعی کبیر را صاحب تألیفاتی با عناوین کتاب الجامع فی الفقه، کتاب البیان و کتاب الحجة فی الامامة معرفی می نماید،^۲ ولی عبدالرفیع حقیقت در کتاب جنبش زیدیه در ایران به اشتباه، این کتابها را به محمدبن زید نسبت داده است.^۳

قیام ناصر اطروش در دیلمان

ابو محمد، حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی (امام سجاد) بن حسین الشهید، ملقب به ناصر کبیر، ناصر اطروش، ناصر الحق، سیدنا، داعی الی الحق، یکی از مردان خدا و انسانی شریف از سلاله نبوی و علوی است. گویا وی در زمان داعی کبیر به طبرستان آمده و به تعلیم و تعلّم مردم آن دیار که به تازگی مسلمان شده بودند، پرداخته است. بعد از کشته شدن محمدبن زید، ناصر الحق به دعوت از مردم پرداخته و خلق بسیاری از اهالی گیلان و دیلمان با وی بیعت کردند. مرعشی در این زمینه می نویسد: «مردمانی که [از طریق زردشتی به یمن انفاس متبرکه او به دین محمدی نقل کردند و مذهب او اختیار کردند و هزار بار هزار آدمی تقریباً بر او جمع شدند و در سنه سبع و ثمانین و مائین [۲۸۷ هـ] خروج کرد و با خلقی انبوه رو به آمل نهاد... [در جنگ با سامانیان] سید منهزم گشت و دیالم بسیار کشته شدند... سید دیگر باره

۱. همان، صص ۲۱۰-۲۱۴.

۲. فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد، ص ۲۴۴ (ذیل نام الداعی الی الحق).

۳. عبدالرفیع حقیقت، جنبش زیدیه در ایران، صص ۱۳۹-۱۴۰.

[در سال ۲۹۰ هـ] روی به طبرستان نهاد... چهل شبانه روز حرب و ضرب بود، عاقبت سید مظفر گشته. سید بعد از چند ماه که در طبرستان بود، [به علت شکست مجدد از سامانیان] باز به گیلان رفت... سید ناصر مدت چهارده سال به اجتهاد و علم مشغول بود... تا وقتی که اهالی گیلان و دیلمان سید را به استخلاص طبرستان رغبت نمودند. سید متوجه طبرستان شد... و [در سال ۳۰۱ هـ] به آمل شد و به سرای حسن بن زید [داعی کبیر] نزول فرمود و با خلق طریقه انصاف و عدل پیش گرفت و گناه‌ها عفو فرمود... سید احکام پادشاهی و امر و نهی مُلک را به سید حسن بن قاسم که ابن عم [پسر عم] بود، بازگذاشت و او را بر فرزندان صُلبی خود ترجیح داد... سید را پسری بود ابوالخسین احمد... و او امامی‌المذهب بود... حرص دنیا او را [حسن بن قاسم] از راه سلامت بگردانید... سید را گرفته و دست بسته به قلعه لارجان [لاریجان] فرستاد... [و این چنین دستمزد ناصر اطروش را داد و معرفت را به کمال رسانید]...^۱

تعدادی از سپاهیان حسن بن قاسم که این واقعه را دیدند، به خانه ناصر اطروش ریخته و به غارت اموال پرداخته، اهل و عیال ناصر اطروش را با خود بُردند. برخی از سپاهیان به حسن بن قاسم اعتراض کرده و حسن بن قاسم که اوضاع را وخیم یافت، به مقابله با شورشیان پرداخت، ولی در این حین مجروح گشت و خانه نشین شد. در این هنگام لیلی بن نعمان، نماینده سید ناصر در ساری با عجله خود را به آمل رسانده و اوضاع را به دست گرفت و سید ناصر را آزاد کرد. سید مردانگی را به اتمام رسانده و حسن بن قاسم را بخشید و بعد از چندی دخترش را به عقد حسن بن قاسم درآورد و حکومت گرگان را به وی سپرد. حلم ناصر اطروش یادآور رفتار بسیار زیبای جدش،

۱. مرعی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صص ۲۱۶-۲۲۱.

رسول خدا ﷺ است که در فتح مکه، خانه ابوسفیان را که نماد شرک و رئیس دشمنان او بود، خانه امن معرفی کرده و فرمود: «هر کس در خانه ابوسفیان است، در امان است، همچنانکه هر کس در مسجد الحرام است، در امان است». با شرایط پیش آمده ناصر کبیر سیاست را کنار گذاشته و به طاعت و تألیف مشغول گشت. مدرسه‌ای بنا نهاده و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. ناصرالحق با عمری تلاش در راه ترویج تشیع در سال ۳۰۴ هجری دار فانی را وداع گفت و دعوت حق را لبیک نمود. مرقد وی از آن زمان تاکنون در آمل زیارتگاه عام و خاص است.^۱ ابن ندیم درباره تألیفاتش می‌نویسد: «... او دارای آثاری است؛ مثل کتاب الطهارة؛ کتاب الاذان و الاقامة... [و بعد از شمر دن پانزده کتاب از وی، می‌نویسد:] این‌ها، کتاب‌هایی بود که ما دیدیم. برخی از زیدیه معتقدند که ناصر اطروش حدود یک صد کتاب دارد، ولی ما آنها را ندیده‌ایم. پس هر کس که کتاب ما را دیده و از کتب ناصر اطروش خبر دارد، به کتاب‌های ناصر اطروش در موضع کتاب ما بیفزاید...»^۲.

طبرستان بعد از ناصر اطروش

گویا بعد از مرگ ناصرالحق، فرزند ناصر، حسن بن قاسم را به فرماندهی علویان طبرستان انتخاب کرده و او را به داعی صغیر ملقب ساخت. از مشکلات پیش روی حسن بن قاسم، مخالفت دیگر فرزندان ناصر با این انتخاب بود، ولی خیلی زود مسئله به نفع داعی صغیر پایان پذیرفت. حسن بن قاسم بعد از فراغت از اختلافات داخلی به تصرف نواحی جدید اندیشید. او لیلی بن نعمان را در سال ۳۰۹ هـ به سوی سمنان و دامغان فرستاده و وی

۱. احمد بن ابراهیم حسنی، المصابیح، صص ۶۰۷-۶۰۲؛ جنبش زیدیه در ایران، صص ۱۴۱-۱۵۵؛ ویلفرد مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، صص ۲۴-۳۳ و ۷۱-۷۵ و ۸۵-۱۰۱ و ۲۰۹-۲۴۱ و....
۲. ابن ندیم، فهرست، ص ۲۴۴.

توانست این نواحی را به تصرف خود درآورد. ولی در جنگی با سامانیان آنها را از دست داده و لیلی بن نعمان نیز کشته شد. سامانیان در سال ۳۱۰ هـ و ۳۱۶ هـ به آمل لشکر کشیده و حسن بن قاسم در این سال کشته شد و این چنین حکومت زیدیان در طبرستان، بعد از حدود شصت و اندی سال به پایان رسید. بعد از انحلال حکومت علویان در طبرستان، زیدیان این مناطق به کوه‌ها پناه برده و به زندگی خود ادامه دادند و هر از چند گاهی از فردی از علویان که در آن مناطق قیام می‌کرد، حمایت می‌کردند و خیلی سریع سرکوب می‌شدند.^۱

ابن داعی در گیلان

ابو عبدالله محمد بن حسن بن قاسم، فرزند داعی صغیر، معروف به المهدی لدین الله، در جوانی به همراه معزالدوله بویه‌ی - که به تازگی قدرت آل بویه را گسترش داده بود - به بغداد رفت و به کسب دانش پرداخت. پس از چندی شورش نموده و تعدادی دیلمیان را همراه خود ساخت. این عمل باعث زندانی شدن وی گردید. معزالدوله به وی نقابت علویان بغداد را پیشنهاد کرد و وی پذیرفت، ولی طاقت نیاورده و در سال ۳۵۳ هـ به سوی دیلم رهسپار گردید و قیام کرد. او تا سال ۳۵۹ هـ جری با حاکمان محلی در جنگ بود، تا این که در این سال درگذشت.^۲

زیدیه شمال ایران از قرن چهارم تا ظهور صفویه

در این زمان که سلسله حکومت علویان در شمال ایران برچیده شد، سلسله‌ای شیعی با نام آل بویه در حال نضج بود. آل بویه در شمال ایران و از

۱. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صص ۲۲۱-۲۲۵.

۲. مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، صص ۲۴۳-۲۵۹. ابن عنبه، عمدة الطالب، صص ۱۰۳-۱۰۶؛ نیز بنگرید مدخل «ابن داعی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

دیلم پناخاسته و در سال ۳۲۲ هـ شیراز را تسخیر کردند و حکومت آل بویه را بنا نهادند و در سال ۳۳۴ هـ بغداد را فتح کردند و حدود یکصد و بیست سال بر بسیاری از مناطق جهان اسلام حکمرانی کردند. برخی آل بویه را طرفداران شیعی زیدی دانسته که با حضور در مناطق سنی نشین، با سیاست حکومت کرده و هیچ‌گاه دیدگاه رسمی خود را به ظهور نرساندند. در این دوران زیدیان شمال ایران در انزوا و در کوه‌ها زیسته و هر از چند گاهی امامت فردی از علمای زیدیه آل علی را می‌پذیرفتند. بعد از ابن داعی از چند قیام، همچون قیام سید نائربالله برادر زاده ناصر کبیر یاد کرده‌اند که همه آنها سریع به شکست انجامیده است.^۱

از ائمه زیدیه شمال ایران می‌توان از سید مؤید بالله هارونی (م ۴۱۱ ق) یاد کرد. وی مکنی به ابوالحسین و به اسم احمد بن حسین بن هارون، از نسل زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام است. وی در ابتدا امامی مذهب بود، ولی در اثر درس ابوالعباس احمد بن ابراهیم به مذهب زیدیه گرایش پیدا کرده و علم کلام را بر مشرب معتزله فرا گرفت. وی گویا در درس ابو عبدالله بصری و صاحب بن عباد و قاضی عبدالجبار معتزلی شرکت کرده و از آنها علم آموخت و شاید وی از کسانی است که شیوه تفکر معتزلی حنفی را به شمال ایران آورد. زیرا ناصر اطروش به امامیه نزدیک است و فتاوايش شبیه امامیه است. زیدیان شمال ایران در سال ۳۸۰ هـ با وی بیعت کرده و وی خروج کرد، ولی توفیق چندانی نیافت. زیرا شایع شده بود که ابوالحسین هارونی، ناصری (طرفدار مکتب ناصر اطروش) نیست. وی در سال ۴۱۱ هـ در سن هفتاد و نه سالگی [یا هفت سالگی] وفات یافت و سید مانکدیم بر وی نماز خواند. ابوالحسین هارونی کتب بسیاری تألیف کرد و بعد از وی مورد توجه زیدیان ایران قرار

۱. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صص ۲۲۵-۲۲۸.

گرفت.^۱ یکی دیگر از بزرگان زیدیه شمال ایران، ابوطالب یحیی بن حسین هارونی، ملقب به سید الناطق بالحق، برادر ابوالحسین هارونی است. وی نیز نزد ابوالعباس و ابو عبدالله بصری معتزلی درس خواند و به تأیید فقه هادی [هادی الی الحق، رهبر زیدیه یمن، در مقابل فقه ناصریه] پرداخت. و حدود شانزده کتاب در شرح و تفسیر فقه هادی نگاشت. تعدادی از زیدیان گیلان، بعد از وفات ابوالحسین هارونی، با وی بیعت کردند و وی را امام خویش دانستند. وی بعد از سیزده سال امامت در سال ۴۲۴ق [یا ۴۲۲ق] از دنیا رفت و در آمل مدفون گشت.^۲

بعد از وی ابو عبدالله حسین بن ابی احمد، معروف به حسین الناصر در سال ۴۳۲ به امامت زیدیان شمال ایران برگزیده شد و به عنوان رهبر معنوی زیدیان مشغول به تدریس و تألیف گردید و تا سال ۴۷۲ق امامت را به عهده داشت و در این سال دار فانی را وداع گفت.^۳

یکی دیگر از ائمه زیدیه شمال ایران هادی حُقَینِی است که نام اصلی آن علی بن جعفر از نسل امام سجاد علیه السلام است که با دوران حکومت حسن صباح در الموت همزمان بوده و به دست اسماعیلیان در سال ۴۹۰ هجری کشته شده است.^۴

یکی دیگر از ائمه زیدیه شمال ایران احمد بن یحیی معروف به سید ابوطالب اخیر است. وی از نوادگان ابوالحسین هارونی است که در سال ۵۰۲ق مردم گیلان را به خویشتن دعوت کرد، ولی با مخالفت برخی از سادات دیگر زیدی روبرو شد. وی با اسماعیلیان وارد جنگ شده و از دو

۱. مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمیان و جیلان، صص ۲۶۱-۲۹۳.

۲. مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، صص ۳۱۷-۳۲۱.

۳. همان، صص ۳۲۲-۳۲۴.

۴. همان، صص ۳۲۵-۳۲۹.

طرف افراد بسیاری کشته شدند. زیدیان یمن امامت وی را پذیرفته و قاضی ابوطالب بن ابی جعفر، فقیه زیدیه در یمن از امامت وی حمایت کرد.

وی در سال ۵۲۰ق در دیلم از دنیا رفت و وصیت کرد که قبرش مخفی باشد. زیرا می ترسید که اسماعیلیان وی را نبش قبر کرده و جسد او را به آتش بسپارند.^۱

عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقص خود - که آن را در سال ۵۶۰ق تألیف کرده است - درباره حضور زیدیه در ایران می نویسد: «زیدیان... در شهر ری مدرسه های معروف دارند و فقهای بسیار بر این مذهب. در بلاد عالم چون جبال جیلان و دیلمان و یمن و طائف و کوفه و مکه این مذهب معروف است... در ری سادات بسیاری از نقیبان و رئیسان بر این مذهب اند و مقبول الشهادة والعدالة... مثل سید امام ابو الفتح ونکی... و اهل کوفه بیشتر این مذهب دارند... و امیر مکه این مذهب دارد...»^۲

گویا از زمان سید ابوطالب اخیر تا قرن هشتم، فردی از زیدیان شمال ایران خروج نکرده و بنیان گذار حکومتی نگردید، تا این که در قرن هشتم سلسله آل کیا^۳ در گیلان به وسیله سید علی بن سید امیر کیا ملاطی در سال ۷۷۶ق بنیان نهاده شد. از مذهب این خاندان اطلاعات چندانی در دست نیست. ولی بنابر برخی شواهد موجود در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان می تواند حس زد که مذهب آل کیا زیدیه بوده است. وی درباره سید مهدی کیا می نویسد: «[هنگامی که...] حضرت هدایت شعاری به لاهیجان نزول اقبال

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. عبدالجلیل قزوینی، نقص معروف به بعض مطالب النواصب فی نقص بعض فضائح الروافض، صص ۴۲۰-۴۲۱.

۳. کیا در زبان گیلکی به معنای پادشاه بزرگ است ولی برای حاکم و رئیس ده هم اطلاق می شود. ر.ک: لغت نامه دهخدا، ماده کیا.

فرمودند و فقهاء و داعیان شرع... بیعت کردند، مجموع بر آن قائل شدند که آنچه شرط امامت است در مذهب زید بن علی علیه السلام که خصایل خمس است، در او موجود است...^۱ آل کیا تا ظهور صفویه در مناطق لاهیجان به فرمانروایی پرداخته و آخرین فرد این خاندان کار کیا احمد دوم ملقب به خان احمد گیلانی در سال ۹۷۴ ق از شاه طهماسب صفوی شکست خورده و سلسله آل کیا منقرض گردید. استاد رسول جعفریان از منوچهر ستوده، مصحح کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان و نویسنده کتاب از آستارا تا استرآباد نقل می کند که خان احمد گیلانی در سال ۹۶۰ هجری آیین زیدی را کنار گذاشته و به تدریج توده های مردم از مرام زیدی به مذهب امامیه درآمدند.^۲ این احتمال وجود دارد که با پذیرش مذهب امامیه توسط خان احمد گیلانی، وی به وسیله شاه طهماسب بر ولایت گیلان گمارده می شود و بعد از چندی خصومتی بین این دو پیش آمده و باعث گرفتاری خان احمد گیلانی می گردد، همچنان که دوباره خان احمد در سال ۹۸۵ هجری توسط شاه عباس اول بر ولایت گیلان گماشته می شود و در سال ۱۰۰۱ هجری دوباره اختلافات بالا گرفته و خان احمد در مقابل قوای شاه عباس اول شکست خورده و خان احمد به شیروان فرار کرده و در غربت از دنیا می رود و این چنین زیدیه شمال ایران به مذهب امامیه گردیده و دیگر نام و یادی از زیدیان به جز در تاریخ نیست.^۳

۱. مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۴۰-۴۱ و ۴۵.

۲. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، صص ۴۳-۴۵.

۳. درباره آل کیا بنگرید: دائرة المعارف تشیع، ج، ص ۲۱۱. متأسفانه دائرة المعارف فارسی (مصاحب) و دائرة المعارف بزرگ اسلامی در این زمینه مطلبی را بیان نکرده اند.

خلاصه مطالب

۱. احتمالاً یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی اولین علوی‌ای است که وارد دیلم شد و با تبلیغ امامت خویش، توانست یارانی را جمع کند. هارون الرشید به دنبال یحیی، فضل بن یحیی برمکی را با لشکری به دیلم فرستاد و فضل با تطمیع بزرگان دیلم، یحیی را وادار به صلح نمود. پس از صلح، یحیی به بغداد آمد و سپس به حجاز رفت و دیون شهید فخر را پرداخت نمود. هارون الرشید از این موضوع ناراحت شد و یحیی را به زندان افکند و سرانجام وی در سال ۱۷۶ هـ در زندان درگذشت.

۲. داعی کبیر به درخواست مردم طبرستان در سال ۲۵۰ هـ به طبرستان رفته و از مردم بیعت گرفت. وی آمل و ساری را تسخیر نمود و عامل طاهریان را از طبرستان اخراج کرد. وی در فرمانش به اهل طبرستان که هنوز مسلمان نشده بودند، بر اصول تشیع و شعائر شیعی و تفضیل امام علی علیه السلام بر سایر صحابه تأکید نمود و جبرگرایی و تشبیه را مردود اعلام نمود. وی پس از ۲۰ سال حکومت، در سال ۲۷۰ هـ درگذشت.

۳. محمد بن زید برادر داعی کبیر که در زمان برادرش حاکم‌گرجان بود، به آمل آمد و مردم با وی بیعت کردند. وی هفده سال با جنگ و گریز در طبرستان حکومت کرد تا این‌که در سال ۲۷۸ هـ توسط سپاه سامانیان به قتل رسید.

۴. امام ناصر اطروش در زمان داعی کبیر به تعلیم مردم طبرستان مشغول بود و پس از کشته شدن محمد بن زید، به دعوت مردم پرداخت و تعداد زیادی از گیلان و دیلمان با او بیعت کردند و چندین بار با سامانیان درگیر شد. در نهایت وی سیاست راکنار نهاده و به فعالیت علمی پرداخت و مدرسه‌ای بنا نهاد. از کتب وی می‌توان به کتاب الطهاره و کتاب الاذان و الاقامه اشاره نمود و وی در سال ۳۰۴ هـ در آمل درگذشت.

۵. پس از مرگ ناصر، فرزندش حسن بن قاسم پسر عموی ناصر را به فرماندهی طبرستان انتخاب نمود و او را به داعی صغیر ملقب ساخت. داعی صغیر در سال ۳۱۶ هـ به دست سامانیان کشته شد.

۶. محمد فرزند داعی صغیر که در بغداد مشغول تحصیل بود، در سال ۳۵۳ هـ در دیلم قیام نمود و تا سال ۳۵۹ هـ با حاکمان محلی در جنگ بود و در این سال درگذشت.

۷. از قرن چهارم، سلسله حکومت زیدیان در شمال ایران برچیده شد و زیدیان در کوه‌ها منزوی بودند. افرادی از علویان دست به قیام‌هایی زدند که همه در نهایت منجر به شکست می‌شد. در سال ۷۷۶ هـ سلسله آل کیا توسط سید علی بن سید امیر کیا در گیلان بنیان نهاده شد که تا ظهور صفویه فرمانروایی کردند. آخرین فرد این خاندان، خان احمد گیلانی بود که به مذهب امامی درآمد. وی در سال ۱۰۰۱ هـ در درگیری با سپاه شاه عباس دوم شکست خورد و به شیروان فرار نمود و در غربت از دنیا رفت و زیدیه شمال ایران به مذهب امامی گرویدند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. علویان چگونه و در چه تاریخی وارد طبرستان شدند؟
۲. درباره زندگانی و شخصیت داعی کبیر و فعالیت‌های وی در طبرستان توضیح دهید.
۳. محمد بن زید چگونه به حکومت طبرستان رسید و سرانجام حکومت وی چه بود؟
۴. درباره شخصیت و فعالیت‌های علمی و سیاسی امام ناصر اطروش توضیح داده و تألیفات وی را نام ببرید.
۵. داعی صغیر کی بود و سلسله علویان در طبرستان چگونه از بین رفت؟
۶. درباره قیام ابن داعی در طبرستان توضیح دهید.
۷. پس از برچیده شدن حکومت علویان در طبرستان، زیدیه طبرستان در چه

وضعیتی به سر می‌بردند، چه کسانی دست به قیام زدند و سرانجام این قیام‌ها چه بود؟

۸. سلسله آل کیا چگونه و در چه تاریخی بر طبرستان مسلط شدند و سرانجام این سلسله وزیدیان طبرستان چه بود؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نوشته سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تصحیح عباسی شایان، چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۳ شمسی، تهران.
۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، نوشته سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ شمسی، تهران، چاپ دوم.
۳. اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، جمع‌آوری و تحقیق ویلفرد مدلونگ، دارالنشر فرانتس شتاینر، بیروت، ۱۹۸۷ م. (جمع‌آوری مطالب حدود ده کتاب قدیمی درباره زیدیه شمال ایران)
۴. جنبش زیدیه در ایران، عبدالرفیع حقیقت، انتشارات فلسفه، تهران، ۱۳۶۳ شمسی.
۵. علویان طبرستان، نوشته دکتر ابوالفتح حکیمیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم.

درس ۶

زیدیه در یمن

پیش‌زمینه‌های ظهور زیدیه در یمن

ورود زیدیه به یمن به سال‌های پایانی قرن دوم بازمی‌گردد. هنگامی که محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری دعوت خود را علنی ساخت، برادرش قاسم بن ابراهیم، معروف به قاسم رسی را به مصر و ابراهیم بن موسی^۱ را به یمن گسیل داشت. ابراهیم بن موسی به دعوت زیدیه در یمن پرداخته و تعدادی از قبایل را به سوی جذب کرد، ولی در جنگ با محمد بن عیسی بن ماهان، فرمانده سپاه عباسی در سال ۲۰۱ هـ شکست خورد و به بغداد کوچید، ولی روابط خود را با قبایل یمنی حفظ کرد. بعد از ابراهیم بن موسی تا ورود الهادی الی الحق در سال ۲۸۰ هـ به یمن از زیدیان خبری نیست.

حکومت الهادی الی الحق در یمن

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن

۱. به احتمال زیاد، وی ابراهیم بن موسی بن عبدالله محض بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام است. ر.ک: عمدة الطالب، ص ۱۳۴.

بن امام حسن مجتبی علیه السلام، معروف به الهادی الی الحق، ابتداء به طبرستان رفته و مردم را به سوی خویش دعوت کرد، ولی با مخالفت محمدبن زید که در آن زمان امام زیدیان طبرستان بود، روبرو گردید.^۱ بنابراین آن جا را ترک گفته و به سوی یمن رهسپار گردید و مردم صنعا دعوت وی را پذیرفتند، ولی پس از چندی از او امر او سرپیچی کردند. بنابراین یحیی بن حسین به حجاز رفت و در آن جا بیتوته کرد. در این هنگام آشوب‌ها و اختلافات در یمن فزونی یافت و باعث گردید که مردم یمن بار دیگر از یحیی بن حسین دعوت کرده و او را به نزد خویش بخوانند. یحیی بن حسین در سال ۲۸۴ هجری به صعده رفته و حکومت زیدیان یمن را تشکیل داد. وی در فرامین خود، مردم را به توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر فراخواند و با مسیحیان نجران پیمان بست. الهادی الی الحق در ادامه به تصرف اطراف پرداخت و مردم نواحی شمالی یمن را فرمانبردار خود ساخت. هادی در سال ۲۸۸ هجری توانست صنعا را نیز به تصرف درآورد و مناطق جنوب را نیز به منطقه فرمانبرداری خود بیفزاید. وی در طول سالیان حکومت خود با قرامطه و اسماعیلیان درگیر بود و شهر صنعا چندین بار به تصرف اسماعیلیان درآمد و دوباره بازپس گرفته شد. هادی الی الحق بعد از عمری تلاش در راه برپایی حکومت زیدیان در یمن در سال ۲۹۸ هجری از دنیا رفت و فرزندش جای او را گرفت. هادی در مذهب زیدیه امام و مجتهد بود و مذهب نوینی بنیان نهاد که به هادویه شناخته می‌شود. وی به عنوان امیرالمؤمنین با مردم بیعت کرد و بر سکه‌های ضرب شده توسط دولت او عنوان «الهادی الی الحق امیرالمؤمنین ابن رسول الله» منقش گردیده است.^۲

۱. شاید مخالفت محمدبن زید با وی باعث شده است که زیدیان یمن، در کتب خویش محمدبن زید را به عنوان یکی از ائمه زیدیه یاد نکنند.

۲. خضیری احمد در کتاب دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه هزاره، در صفحه ۳۷

فخر رازی در کتاب الشجرة المباركة در باب مذهب الهادی الی الحق می نویسد: «یحیی ابوالحسین... کتاب جامعی در فقه نوشته، که در اکثر ابواب آن با فقه ابوحنیفه موافق است. ناصر اطروش مسائل بسیاری از این کتاب را نقض کرده است. وی در سال ۲۴۵ق در مدینه به دنیا آمده و در ایام معتضد، خلیفه عباسی، در سن ۳۵ سالگی در سال ۲۸۰ در صعده یمن خروج کرد».^۱ یحیی بن حسین کتب متعددی نگاشته و غالب آنها به چاپ رسیده است. مجموعه رسائل اعتقادی هادی الی الحق در مجموعه‌ای به نام مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم توسط عبدالله بن محمد شاذلی به چاپ رسیده است. در این مجموعه حدود سی و هشت رساله و جوابات یحیی بن حسین جمع‌آوری شده است. از رسائل قابل توجه در این مجموعه ردّ مجتبره، ردّ تحریف قرآن، تأیید منزله بین منزلتین معتزله، ردّ حسن بن محمد بن حنفیه در جبر، ادله امامت امام علی علیه السلام و عصمت انبیاء است. یکی از نکات جالب در یکی از رساله‌ها این است که از وی سؤال می‌شود که عقل رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل عقل ابوجهل است یا با هم فرق دارند؟ که وی قائل به تفضّل الهی در عقل پیامبر است.^۲

کتاب‌های دیگر وی نیز مثل کتاب اصول الدین، کتاب المنتخب [در فقه]، کتاب تثبیت الامامه، کتاب الفنون [در فقه]؛ تفسیر قرآن [ضمن کتاب المصابیح الساطعة الانوار فی تفسیر اهل البیت] و... در دهه اخیر به چاپ رسیده است. همچنین محمد عماره در رسائل العدل والتوحید پنج رساله از رسائل یحیی بن حسین را تصحیح و چاپ کرده است.

می‌نویسد: «دو سکه در موزه هنر اسلامی قاهره موجود است که در صعده در سال ۲۹۸ق ضرب شده است». گفتنی است که این کتاب فقط درباره حکومت هیجده‌ساله یحیی بن حسین است و تمام مطالب را از این کتاب نقل کرده‌ایم.

۱. فخر رازی، الشجرة المباركة فی أنساب الطالبین، ص ۳۹.

۲. مجموعه رسائل امام هادی، صص ۵۵۸-۵۶۲.

حکومت یمن بعد از امام هادی الی الحق

بعد از درگذشت یحیی بن حسین، فرزندش محمد به جای پدر زمام امور را در دست گرفته، ولی درباره خلافتش اختلاف کردند و بنابراین به نفع برادرش احمد، از حکومت کناره گرفت و به تألیف و تدریس مشغول شد. احمد بن یحیی بن حسین معروف به ناصر در سال ۳۰۱ق به حکومت رسید و جنگ‌های متعددی با قرامطه داشته و همیشه پیروز میدان بود. از وی نیز کتب متعددی در طبقات یاد شده است، که برخی از آنها به چاپ رسیده است. آقای موسوی نژاد در کتاب تراث الزیدیه از چهار کتاب محمد بن یحیی بن حسین نام برده که یکی از آنها مجموعه رسائل هشت‌گانه وی است.^۱ از کتاب‌های احمد بن یحیی بن حسین نیز تعدادی به چاپ رسیده است که یکی از آنها کتاب النجاة لمن اتبع الهدی و اجتنب الردی است که چاپ‌های متعددی دارد. مؤلف تراث الزیدیه نوشته است که مجموعه رسائل احمد بن یحیی بن حسین در حال تحقیق و چاپ است.

حکومت زیدیه یمن بعد از وفات احمد ناصر در سال ۳۲۲ق [۳۲۵ یا ۳۱۵ق] به ضعف گراییده و بین فرزندان ناصر بر سر رهبری اختلاف افتاد. این اختلافات حدود شصت سال ادامه داشت تا این‌که در سال ۳۸۸ق المنصور بالله قاسم بن علی عیّانی، از نوادگان قاسم رسی به امامت رسید. وی در ابتداء توانست نفوذ خود را تا نجران ادامه دهد، ولی عدم همراهی مردم صعده با وی موجب شد که وی به صعده لشکرکشی کند و آن جا را به فرمان خویش درآورد. با اطاعت مردم صعده، اهالی مناطق دیگر نیز به اطاعت وی درآمد، ولی این آرامش طولانی نبود و بار دیگر آشوب‌ها گسترش یافت.

۱. سید علی موسوی نژاد، تراث الزیدیه، ص ۷۰.

وی بعد از عمری تلاش در راه سرکوب آشوبگران در سال ۳۹۳ هجری از دنیا رفت. بعد از وی فرزندش حسین بن قاسم در سال ۴۰۱ هجری ادعا کرد که همان مهدی بشارت داده شده است. و قبایل حمیر و همدان با وی بیعت کرده و افکار او را پذیرفتند^۱ و این چنین فرقه‌ای به نام حسینیّه در تاریخ زیدیه یمن شکل گرفت. اطلاعات ما تا این اواخر از فرقه حسینیّه بسیار اندک بود، تا این که در این اواخر آقای موسوی نژاد مقاله‌ای با عنوان «مهدویت و حسینیّه زیدیه» به چاپ رسانده و مطالب مفیدی در این زمینه ارائه داده‌اند.^۲

دائرة المعارف اسلام انگلیسی درباره حسین بن قاسم و حسینیّه مدخلی ندارد و مدخل حسینیّه دائرة المعارف تشیع خلط فراوان دارد. در مدخل آل طباطبا در دائرة المعارف بزرگ اسلامی در ذیل نام حسین بن قاسم عیانی آمده است که «پیروان وی بر این باورند که حسین بن قاسم، امام زنده غایب است و روزی آشکار گشته و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. به پیروان او نسبت داده شده که عقیده دارند، کلام او برتر از کلام پیامبر است...»^۳ البته عالمان متأخر زیدیه این گزارش‌ها را صحیح ندانسته و آنها را رد کرده‌اند، ولی از لابلای برخی مطالب زیدیه به دست می‌آید که تا حدود یک قرن افرادی همچنان منتظر بازگشت حسین بن قاسم به عنوان مهدی موعود بوده‌اند.^۴

گویا بعد از این اتفاق و تشتت فکری ایجاد شده بین زیدیان یمن، قدرت سیاسی لرزان آنها سست‌تر شده و زیدیان یمن بعد از روی کار آمدن چند امام دیگر، در سال ۴۴۴ق از صلیحیون اسماعیلی شکست خوردند و این چنین به محاق رفتند.^۵ این محاق حدود دویست سال طول کشید و از حدود

۲. ر. ک: مجله هفت آسمان، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۴ ش.

۱. همان، ص ۷۱.

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۱.

۴. موسوی نژاد، امامت از دیدگاه زیدیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس قم، ص ۳۵.

۵. الیمن فی ظل الاسلام، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۴۰۴ قمری - زمان فوت حسین بن قاسم - تا ۵۸۳ ق ادامه داشت. مؤلف تاریخ اليمن السياسي دوره اول دولت زیدیه در یمن را - یعنی از دولت هادی تا حسین بن قاسم - دوره اضطراب و عدم استقرار سیاسی معرفی می‌کند.^۱

ظهور مطرفیه در دوران فتوت

در دوران انزوای زیدیه در یمن، یکی از بزرگان زیدی مذهب با نام مطرف بن شهاب بن قاسم دیدگاه‌های جدیدی ارائه داد که با مخالفت شدید علمای زیدی روبرو گردید. وی در دوران صلیحیون می‌زیست و باید حوالی سال‌های ۴۷۰ تا ۴۸۰ هجری از دنیا رفته باشد. مهمترین دیدگاه مطرفیه به مسائلی پیرامون أعراض باز می‌گردد. مطرفیه قائل بود که خداوند چهار عنصر آب، آتش، باد و خاک را آفریده و باقی اشیاء را از این چهار عنصر پدید آورده است. بنابراین بر اثر تأثیر و تأثیرات بین این چهار عنصر تغییرات طبایع اجسام حاصل می‌شود و خداوند تأثیری در این تغییرات ندارد. بنابراین لزومی ندارد که خداوند به صفات مربوط به این مسائل متصف گردد. گویا این نکته حرف تازه‌ای نبود و برخی از معتزله بغداد همچون ابوالقاسم بلخی نیز به آن معتقد بوده‌اند. ولی علمای زیدیه این دیدگاه را نپذیرفته و قائل بودند که خداوند أعراض را در اجسام اختراع می‌کند و می‌آفریند که به این گروه مخترعه می‌گفتند. تبلیغ عدم دخالت باری تعالی در أعراض اشیاء باعث برانگیخته شدن خشم برخی از علمای زیدیه شده و باعث تکفیر مطرفیه گردید و ردیه‌های بسیاری علیه آنها نوشته شد. بنابر برخی از گزارش‌ها مطرفیه امور قبیح را به خدا نسبت نداده و می‌گفتند: جانورهای موذی مورد خلق و اراده خدا نیستند همچنان که امراض و آفات و شرور نه خلق خدا است

۱. محمد یحیی الحداد، تاریخ اليمن السياسي، ج ۲، ص ۱۷.

و نه مورد اراده او. گویا انتشار عقاید مطرفیه در دوران فترت باعث نگرانی برخی از علمای زیدیه مخترعه شده و وظیفه شرعی خود دانسته که به مقابله با آن پردازند. این مسئله باعث مهاجرت علمای زیدی مذهب ایران به یمن شد. زید بن حسن بیهقی (م ۵۵۲) از ایران به یمن مسافرت کرده و با مناظرات خود توانست برخی از علمای مطرفیه را متقاعد کرده که از عقاید خود دست بردارند. فرد دیگر که به مبارزه سرسختانه علیه مطرفیه پرداخت، قاضی جعفر بن عبدالسلام (م ۵۷۲) است که نقش مهمی در کمرنگ کردن فعالیت مطرفیه داشته است. ردیه نویسی علیه مطرفیه در میان زیدیه قرن ششم و هفتم متداول بوده است و این چنین کم کم مطرفیه در قرن هشتم روبه اضمحلال گذاشته و دیگر طرفدارانی نیافت.^۱

دوره دوم حاکمیت ائمه زیدیه بر یمن

بعد از یک دوره خموشی و فترت در سال ۵۸۳ هجری امام عبدالله بن حمزه مردم را به خویشتن دعوت کرده و برخی از اهالی صعده با وی بیعت کردند، ولی به خاطر اوضاع اجتماعی تا سال ۵۹۴ ه قیام خود را علنی نکرد. وی بارها با ایوبیان جنگید و توانست صنعاران نیز از دست ایوبیان رها سازد. از مهمترین فعالیت‌های وی، مقابله با مطرفیه بود. او در سال ۶۱۱ هجری مساجد مطرفیه در صنعا را تخریب نموده و بسیاری از آنها را به قتل رساند. این مسئله باعث گردید که برخی از مطرفیه به خلیفه عباسی شکایت کرده و خلیفه عباسی نامه‌ای به ایوبیان نوشته و از آنها خواست که به یمن لشکرکشی نمایند. زیدیه

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید: مجله هفت آسمان، شماره ۱۹، مدخل مطرفیه، نوشته محمدکاظم رحمتی؛ مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۹-۵۰، مقاله «یادداشتی درباره مطرفیه و قاضی جعفر بن عبدالسلام» نوشته حسن انصاری قمی.

وی را امام مجدد قرن ششم خود دانسته که با قاطعیت با مبتدعان مبارزه کرده است. عبدالله بن حمزه در سال ۶۱۴ هـ از دنیا رفت و در قلعه ظفار مدفون گردید.^۱

بعد از عبدالله بن حمزه تعدادی از فرزندان و اولاد هادی الی الحق ادعای امامت کرده و با یکدیگر بر سر امامت و حکومت نزاع کردند، که کیفیت آن برای ما معلوم نیست. از مهمترین امامانی که در یمن بعد از فترت‌های متعددی از قرن هفتم تا قرن دهم به امامت رسیده، ولی خیلی سریع به شکست انجامید، عبارت بودند از:

۱. المهدی لدین الله، احمد بن حسین مشهور به ابوطیر، که در سال ۶۴۶ ق امامت یافت و در سال ۶۵۶ هجری به دست مخالفان خود کشته شد.

۲. منصور بالله حسن بن بدرالدین محمد (م ۶۷۰ ق) از مطرح‌ترین امامان زیدیه در قرون میانه در یمن.

۳. متوکل علی الله، مطهر بن یحیی معروف به المظلل بالغمام، متوفای ۶۹۷ ق.

۴. مهدی لدین الله، محمد بن مطهر بن یحیی، که در سال ۷۰۱ با وی بیعت کرده و سال‌ها با ایوبیان جنگید و در سال ۷۲۸ هجری از دنیا رفت. این پدر و پسر از مجددان زیدیه در قرن هفتم و هشتم می‌باشند.

۵. موید بالله یحیی بن حمزه، از نوادگان امام علی النقی علیه السلام که دیدگاهی زیدی داشت و در سال ۷۲۹ مدعی امامت شد و تألیفات فراوانی را به نگارش درآورد.

۶. مهدی لدین الله، احمد بن یحیی، مشهور به ابن مرتضی، یکی از معروف‌ترین ائمه زیدیه در قرون گذشته و مجدد زیدیه در قرن نهم. وی در

۱. محمد یحیی الحداد، تاریخ العام للیمن، ج ۳، صص ۷۱-۷۴.

سال ۷۹۳ هجری با مردم به عنوان امام بیعت کرد، ولی مخالفانش با وی جنگیده و او را اسیر کردند و هشت سال زندانی بود و برخی تألیفات خود را در زندان نگاشت. یکی از تألیفات مهم وی المنیة والامل درباره مذاهب، از کتب معتبر در باب فرق و مذاهب است. این کتاب بارها به چاپ رسیده و تاکنون سه بار تحقیق جداگانه شده است.^۱

۷. هادی الی الحق عزالدین بن حسن که در سال ۸۷۹ هجری به امامت رسید. وی ادامه‌دهنده راه ابن مرتضی بود و در زیدیه به عنوان مجدد قرن مطرح است. وی در سال ۹۰۰ هجری از دنیا رفت.

۸. المتوکل علی الله، یحیی بن شرفالدین که در سال ۹۱۲ هجری به امامت رسید و تا سال ۹۵۲ هجری در صنعا حکومت کرد و در این سال حکومت را به پسرش مطهر بن یحیی سپرد. وی در سال ۹۶۵ هجری از دنیا رفت. مطهر بن یحیی بارها با ترکان عثمانی جنگید و در سال ۹۸۰ هجری از دنیا رفت.

۹. المنصور بالله، قاسم بن محمد که در سال ۱۰۰۶ هجری به امامت رسید و بارها با ترکان عثمانی جنگید و در سال ۱۰۲۵ هجری با ترکان قرارداد صلح بست. بعد از درگذشت وی تعدادی چند از ائمه زیدیه به حکومت رسیدند که از تاریخ فعالیت آنها چندان اطلاعی در دست نیست.

در این قرون زیدیه یمن هیچ‌گاه به عظمت سابق خود بازنگشته و شاید بتوان گفت به غیر از زمان هادی الی الحق و احمد ناصر و برخی ائمه دیگر، زیدیه یمن هیچ‌گاه حکومت مقتدری ایجاد نکردند و فقط هر از چندگاهی، امامی قیام کرده و چند صباحی بر چند شهر حکومت می‌کرد و سپس به خاطر جنگ‌های داخلی این اقتدار کوچک نیز از بین می‌رفت. این آشفتگی از قرن

۱. نرات الزیدیه، صص ۱۵۱-۱۵۳.

یازده بیشتر شده و حکومت زیدیان همیشه با شورش‌ها و اختلاف‌ها همراه بوده است. گاه چند امام در چند منطقه کوچک فرمان رانده و گاه اتفاق می‌افتاد که دو نفر در یک شهر ادعای امامت داشته‌اند. تفرقه، تشتت، ادعای امامت پی‌درپی، عدم انسجام و نظام قبیله‌گیری حاکم بر یمن از معضلات عدم ثبات سیاسی مقتدر در یمن بوده است.

در سال ۱۰۵۲ هجری ترکان برای صدمین بار به یمن یورش برده و آن‌جا را تصرف کردند و به سرکوب زیدیه پرداختند.

زیدیه یمن در قرون چهاردهم هجری

در سال ۱۳۰۷ هجری محمدبن یحیی ملقب به حمیدالدین، المنصور بالله ادعای امامت کرده، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد، تا این‌که امپراطوری عثمانی در سال ۱۳۳۷ق/۱۹۱۸م در جنگ جهانی اول از بین رفت و شرایط برای امامت فرزند حمیدالدین مهیا گردید و وی توانست بر یمن تسلط یابد. حکومت فرزندش احمد بن محمد با کودتای عبدالله سلال در سال ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م از بین رفت. از آن زمان به بعد حکومت جمهوری در یمن برپا شده و دیگر ائمه زیدیه از اریکه قدرت کنار نهاده شده‌اند. اکنون نیز کشور یمن به صورت دمکراتیک و جمهوری اداره شده و علی عبدالله به عنوان رئیس جمهور بر آن حکومت می‌کند. زیدیه حدود نیمی از جمعیت بیست و چند میلیونی کشور یمن را تشکیل می‌دهند و برخی از زیدیان در منطقه نجران در عربستان و تعدادی از آنها در خارج از یمن زندگی می‌کنند.^۱

۱. موسوی‌نژاد، «امامت از دیدگاه زیدیه»، صص ۳۷-۴۵؛ مدخل «آل طباطبایه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خلاصه مطالب

۱. نخستین بار زیدیه توسط ابراهیم بن موسی در سال ۱۹۹ هجری وارد یمن شد، ولی وی توسط سپاه عباسی در سال ۲۰۱ هجری شکست خورد و به بغداد رفت.
۲. در سال ۲۸۴ هجری الهادی الی الحق در صعده یمن حکومت زیدیان را تشکیل داد و در سال ۲۸۸ هـ صنعا را نیز به تصرف خود درآورد. وی در سال ۲۹۸ هجری درگذشت. امام هادی در مذهب زیدی مجتهد بود و فقه هادوی را در یمن پایه‌گذاری نمود که نزدیک به فقه حنفی است. اندیشه‌های کلامی او به معتزله بسیار نزدیک است. وی دارای تألیفات زیادی است که همگی در مجموعه «مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق» به چاپ رسیده است.
۳. پس از الهادی، در سال ۳۰۱ هجری فرزندش ناصر به حکومت رسید. حکومت زیدی یمن پس از وفات ناصر در سال ۳۲۲ هـ در اثر اختلاف فرزندان ناصر، به ضعف گرایید. در سال ۳۸۸ هجری المنصور بالله از نوادگان قاسم رسی به امامت رسید و در سال ۳۹۳ هـ از دنیا رفت. پس از وی فرزندش حسین ادعای مهدویت نمود که در پی آن فرقه‌ای به نام حسینیه در یمن شکل گرفت.
۴. پس از تشتت فکری زیدیان در یمن، قدرت سیاسی آنها سست‌تر شد و بالاخره در سال ۴۴۴ هجری حکومت متزلزل آنان از بین رفت که تا سال ۵۸۳ هجری نتوانستند قامت راست کنند.
۵. در دوران انزوای زیدیه در یمن، یکی از بزرگان زیدیه به نام مطرف بن شهاب دیدگاه‌های جدیدی مطرح نمود که مهمترین آنها تبلیغ عدم دخالت باری تعالی در اعراض بود. علمای زیدی که قائل بودند خداوند اعراض را در اجسام اختراع می‌کند (مخترعه) با مطرفیه به مقابله پرداختند و مطرفیه در قرن هشتم رو به اضمحلال رفت.

۶. در سال ۵۹۴ هجری عبدالله بن حمزه قیام نمود و صنعا را از ایوبیان گرفت و در سال ۶۱۴ هجری از دنیا رفت. پس از وی تا قرن دهم تعدادی از فرزندان امام هادی با تفرقه امامت نمودند و در قرن یازدهم این اختلافات شدیدتر شد. در سال ۱۰۵۲ هجری ترکان عثمانی برای صدمین بار به یمن یورش برده و آنجا را تصرف کردند.

۷. در سال ۱۳۰۷ هجری حمیدالدین ادعای امامت کرد و پس از سقوط امپراطوری عثمانی، فرزند وی احمد بر یمن تسلط یافت. حکومت وی با کودتای اسلال در سال ۱۳۸۲ هجری از بین رفت و در یمن حکومت جمهوری برپا شد. پس از آن ائمه زیدیه از قدرت کنار گذاشته شدند و فعلا نیمی از جمعیت یمن را زیدیان تشکیل می دهند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. زیدیه در چه تاریخی و چگونه وارد یمن شد؟
۲. درباره زندگی، شخصیت، فعالیت‌های علمی-سیاسی و تألیفات امام هادی توضیح دهید.
۳. بعد از امام هادی چه کسی در یمن به قدرت رسید.
۴. درباره قاسم بن علی (المنصور بالله) و حکومت وی توضیح دهید.
۵. حسین بن قاسم کی بود و چه اندیشه‌هایی داشت؟
۶. درباره وضعیت زیدیان یمن پس از حسین بن قاسم توضیح دهید.
۷. مطرفیه چه کسانی بودند، اندیشه‌های آنان چیست و سرانجام‌شان چه بود؟
۸. درباره امام عبدالله بن حمزه و فعالیت‌های وی در یمن توضیح دهید.
۹. درباره وضعیت زیدیان یمن در قرن دهم تا سیزدهم و سرانجام حکومت‌های زیدی در یمن توضیح دهید.
۱۰. وضعیت فعلی زیدیان یمن چگونه است؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. تاریخ اليمن السياسي، نوشته محمد بن يحيى الحداد، جلد دوم و سوم، انتشارات دارالتنوير، بيروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق. (این کتاب به صورت پراکنده در این دو جلد به ائمه زیدیه یمن پرداخته است، و در مجموع مطالب خوبی آورده است).
۲. دولت زیدیه در یمن، احمد خضیری، ترجمه احمد بادکوبه، قم.
۳. طبقات الزیدیه الکبری، ابراهیم بن قاسم، اردن.
۴. الافادة فی تاریخ الائمة الزیدیه، یحیی بن حسین، یمن.
۵. الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، حمید بن احمد محلی، یمن.

بخش ۲

عالمان و فقیهان زیدیه

درس ۷

مقدمه

زیدیه عالمان و دانشمندان بزرگی را در خود پرورش داده است. زیدیه در ابتداء بیشتر به فکر قیام و خروج برای انجام فریضه امر به معروف بود، و کمتر به فکر تبیین عقاید خود بوده است. بنابراین امامان زیدیه در قرن دوم کمتر به تألیف اهمیت داده، ولی خیلی سریع بزرگان آنها متوجه این نقیصه عظیم شده و شروع به خلق آثار نمودند. قرن سوم، قرن شروع فعالیت‌های علمی زیدیه است که تاکنون ادامه دارد. از نکات برجسته تاریخ زیدیه این است که برخی از بزرگان با این‌که مقام امامت را عهده‌دار بوده و در حال جنگ یا حکومتداری بودند، باز دست از تألیف برنداشته و آثاری را خلق کرده‌اند. در این فصل به تأثیرگذارترین عالمان زیدیه در کلام و فقه پرداخته^۱ و با معرفی آثار آنها و دیدگاه‌های فقهی و اعتقادی آنها، با تفکراتشان بیشتر آشنا می‌شویم.

قاسم رسی

قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام

۱. در چیش اندیشمندان زیدیه وام‌دار کتاب فی علم الکلام، قسم الزیدیه، نوشته احمد محمود صبحی هتم.

در سال ۱۶۹ هجری در شهر رَس، نزدیک مدینه به دنیا آمد. گویا وی نزد محمدبن منصور مرادی علم آموخت. قاسم رسی فقه را از علمای مذهب حنفی و کلام را نزد معتزله فراگرفت و خود به یکی از بزرگترین بزرگان زیدیه تبدیل گردید. در سال ۱۹۹ هجری برادرش محمدبن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در کوفه قیام کرد و قاسم را به سوی مصر برای بیعت مردم آن دیار رهسپار کرد. قاسم در مصر سکنی گزید و دقیقاً نمی دانیم که در مصر به چه نوع فعالیتی مشغول بوده است. برخی قائلند که به خاطر حمایت از قیام ابن طباطبا تا سال ۲۱۱ هجری در مصر به صورت مخفی زندگی می کرد و از سال ۲۱۸ هجری و بعد از مرگ مأمون عباسی در مدینه مردم را به سوی خویشتن دعوت نمود. وی در فکر قیام بود، ولی به خاطر این که عاملان حکومت عباسی در پی او بودند، نتوانست قیام خود را علنی سازد. او به زادگاه خود بازگشته و باقی عمر خود را در راه تألیف و تحقیق سپری کرد. وی در سال ۲۴۶ هجری در رَس از دنیا رفت و در همانجا مدفون گردید. قاسم رسی تا حد زیادی از معتزله تأثیر پذیرفته و زمینه ساز پذیرش دیدگاه های معتزله توسط زیدیان یمن گردید. در برخی از منابع و مصادر از مکتب فقهی قاسم رسی با عنوان مکتب قاسمیّه یاد کرده اند، ولی تاکنون مقاله یا تحقیقی در این زمینه که ویژگی های فقه قاسم رسی را بیان کند، انجام نگرفته است. مجموعه رسائل و کتب قاسم رسی با عنوان مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرستی در دو جلد به چاپ رسیده است.

از رسائل وی می توان الردّ علی الزندیق ابن المقفّع، الردّ علی النصارى، الردّ علی الرافضه، الردّ علی المجترة، تثبیت الامامه و الطهارة را نام برد.

از دیدگاه قاسم رسی عقل اساس و منبع اصلی شناخت است و به وسیله عقل خداوند شناخته می شود و تشبیه و تجسیم از خداوند نفی می گردد. بنابر

نظر وی عقل بر کتاب خدا و سنت رسول مقدم است. زیرا به عقل پیامبر راستین از پیامبر دروغین شناخته می‌شود. قاسم رسی اصول پنج‌گانه معتزله را پذیرفته و درباره اوصاف الهی می‌نویسد: «هر کس که خداوند را به صفات مخلوقیت وصف نماید... یا او را در مکانی بداند و یا قائل باشد که خداوند دیده می‌شود... او به خدا شرک ورزیده و دیگری را پرستیده است...»^۱ وی تمام آیات موهم تشبیه را تأویل کرده و آنان را از آیات متشابه دانسته که باید به محکماتی همچون «لیس کمثله شیء» بازگردند.

وی با تأثیرپذیری از معتزله قائل به اختیار انسان در افعال خویش است و رسائل متعددی در ردّ مجبّره نوشته است. او با استناد به آیه «قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَأَنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي»^۲ ضلالت افراد را از ناحیه خود انسان‌ها دانسته و هدایت را توفیقی الهی معرفی می‌کند. قاسم رسی قدریّه را همان مجبّره می‌داند که مورد لعن پیامبر واقع شده و به مجوس تشبیه شده است. وی قائل است که معاصی به قضا و قدر الهی نیست، زیرا خداوند در قرآن فرموده است که قضای من به حق و امر من به عدل است. وی اضلال فاسقین به وسیله خداوند را به شهادت خداوند بر سوء اعمال کافرین تفسیر کرده تا ساحت ربوبی از هرگونه قبیح پاک باشد.^۳

قاسم رسی در توضیح دیدگاه وعد و وعید می‌گوید: «یکی از اصول خمسه این است که خداوند صادق الوعد والوعید است. برای مثقال ذره‌ای خیر، پاداش و برای ذره‌ای شر، عقاب می‌کند و گناهکار تا ابد در جهنم باقی می‌ماند و خلودش دائمی است»^۴.

۱. رسائل العدل والتوحيد، جمع‌آوری محمد عماره، رسالة اصول العدل والتوحيد، ج ۱، صص ۹۶-۹۷

و ۱۰۲-۱۰۴. ۲. سبأ: ۵۰.

۳. رسائل العدل والتوحيد، ج ۱، ص ۱۲۰. ۴. همان، ص ۱۴۲.

از نظر قاسم رسی مرتکب گناه کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه فاسق است و در آتش جهنم خالد، مگر این که توبه کند و توبه اش پذیرفته شود. بنابراین اگر مرتکب کبیره بدون توبه بمیرد در جهنم تا ابد باقی خواهد ماند، اگرچه عذابش مثل کفار نبوده و کافران عذابی شدیدتر می بینند، ولی در بقاء مثل کفار است و از این دیدگاه با عنوان منزله بین منزلتین یاد می کند.^۱

امر به معروف از مهمترین اصول زیدیه در طول تاریخ است، لذا قاسم رسی نیز در رسائل خود به این مسئله توجه تام دارد و می گوید: «بر هر مؤمنی تا آن جا که توان تغییر دارد، باید امر به معروف و نهی از منکر کند و اگر لازم است این کار با قیام و شمشیر باشد، باید آن را انجام دهد. پایین ترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر به وسیله زبان است و اگر به خاطر ترس از هلاکت یا تقیه نمی تواند به وسیله زبان امر و نهی کند، باید با قلب خود و تصمیم بر تغییر این کار را انجام دهد و نباید صاحب منکر را ترک کند تا این که او توبه نماید...»^۲

بنابر نظر احمد محمود صبحی، مذهب کلامی زیدیه یمن تا امروز همان مذهب قاسم رسی یا قاسمیّه است که به وسیله نوه اش یحیی بن حسین در دولت زیدیه یمن تبلور یافت. قاسمیّه با تأکید بر عقل متأثر از معتزله، از فلسفه گریزان است و افکار یونانیان در اندیشه آنها کمتر وارد شده است.^۳

مستشرقانی درباره آراء کلامی قاسم رسی تحقیقاتی انجام داده اند که بهترین آنها کتاب «امام قاسم بن ابراهیم رسی و معتقدات زیدیه» نوشته ویلفرد مادلونگ به زبان آلمانی است. این کتاب در سال ۱۹۶۵م در برلین به چاپ رسیده و هنوز به عربی و فارسی ترجمه نشده است. فرد دیگری که درباره قاسم رسی کار کلاسیک انجام داده، بنیامین آبراهام اف است که

۱. همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، ج ۳، ص ۱۱۱.

پایان نامه دکترای خود را به مکتوبات کلامی قاسم رسی اختصاص داده است. این تحقیق در دانشگاه اورشلیم دفاع گردیده است.^۱

یحیی بن حسین

یحیی بن حسین بن قاسم رسی، ملقب به هادی الی الحق و مؤسس دولت زیدیه در یمن، یکی از بزرگان تأثیرگذار زیدیه است. وی با تأثیرپذیری از قاسم رسی دست به تألیف زد و دیدگاه‌های پدر بزرگ خود را تبیین دوباره نمود. بنابر نظر وی حواس و عقول از درک معبود عاجزند و فقط افعال خداوند قابل درک برای بشر است و به وسیله مخلوقات خداوند شناخته می‌شود (از معلول به علت پی بردن). در نگاه هادی الی الحق خداوند عادل‌تر از آن است که کفر و جور و ظلم را خلق کند. خداوند امر به طاعت و ترک معصیت کرده و هیچ‌گاه کفر را برای بندگانش اراده نمی‌کند. خداوند از افعال سوء بشر بیزار است.

بنابر نظر یحیی بن حسین، علی بن ابیطالب علیه السلام افضل صحابه و أحق الناس به مقام رسول خدا است. و بنابر روایات وارده در فضل حضرت امیر علیه السلام مثل حدیث غدیر خم، حدیث منزلت، حدیث مدینه علم و امثال آن، او شایستگی خلافت پیامبر را بیشتر از دیگران داشته و خلیفه اوست.^۲

بعد از حضرت امیر علیه السلام امامت از آن امام حسن و امام حسین بوده و اطاعت از آن دو واجب است و بعد از حسین امامت فقط در اولاد آن دو جایز است. بنابراین هر کس از اولاد امام حسن و امام حسین که عالم به کتاب خدا و

۱. در زمینه افکار کلامی قاسم رسی در باب امامت بنگرید: بنیامین آبراهام‌آف، مقاله «امامت از دیدگاه قاسم رسی»، ترجمه مصطفی سلطانی، مجله هفت آسمان، شماره ۲۶، سال ۱۳۸۴ ش.

۲. مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق، صص ۴۳۶-۴۳۹ (رسالة تنبیه امامة امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام).

سنت پیامبر، زاهد و متقی، مجاهد فی سبیل الله و قائم به سیف باشد، او امام است. در نظر هادی الی الحق امامت به بیعت و اختیار مردم نیست، بلکه به کمالاتی است که خداوند در اولاد حضرت فاطمه علیها السلام به وجود آورده است. بنابراین اگر فردی از اولاد امام حسن و امام حسین علیهم السلام قیام کرد و دارای شرایط امامت بود، بر مسلمین واجب است که بیعت او را بپذیرند و با او پیمان ببندند و او را یاری نمایند.^۱

هادی الی الحق نگاه مثبتی به صحابه دارد و می نویسد: «لا انتقص أحداً من الصحابة الصادقین والتابعین یا احسان... فمن سبَّ مؤمناً عندی استحلالاً فقد کفر، و من سبه استحرماً فقد ظلَّ و فسق... انی استغفر الله لأمهات المؤمنین اللواتی خرجن من الدنیا و هنَّ من الدین علی یقین...»^۲.

«به هیچ یک از صحابه راستگو و تابعین درست کردار ایراد نمی گیرم... هر کس مؤمنی را سب نماید و دشنام دهد و خیال کند که این کار حلال است، او کافر شده است و هر کس مؤمنی را دشنام دهد در حالی که می داند حرام است، او فاسق و گمراه است... من برای مادران مؤمنین (زنان پیامبر) که یقیناً دیندار از دنیا رفتند، طلب مغفرت می کنم...».

یحیی بن حسین درباره مرتکب گناه کبیره می گوید: «تمام فرّق اسلامی اتفاق و اجماع دارند بر این که مرتکب گناه کبیره فاسق است. بنابراین ما قدر متقین و اجماع را می گیریم و اختلافات را قبول نمی کنیم. پس او را فاسق می نامیم، ولی کافر و مشرک و منافق نمی دانیم و حتی او را مؤمن هم نمی نامیم، زیرا مسلمانان بر اطلاق مؤمن بر مرتکب گناه کبیره هم رأی نیستند...»^۳.

۱. همان، صص ۱۹۵-۱۹۶ (کتاب اصول الدین)؛ فی علم الکلام، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۹۷ (رساله جواب لأهل اصنعاء علی کتاب کتبوه الیه عند قدومه البلد).

۳. همان، ص ۱۵۵ (کتاب منزلة بین منزلتین).

ناصر اطروش یا ناصر کبیر

حسن بن علی از اولاد امام سجاد علیه السلام معروف به ناصر اطروش در سال ۲۳۰ هجری متولد گردید و نزد علمای زیدی تلمذ کرد و جامع علوم فقهی و کلامی گردید. در سال ۲۸۴ هـ در گیلان قیام کرد و در سال ۳۰۴ هجری در آمل از دنیا رفت. وی در طول زندگیش بسیاری از زرتشتیان گیلان را مسلمان کرد. وی در خطبه‌ای در این زمینه می‌گوید: «ای مردم، من به دیلم آمدم و شما مشرک بودید، درخت و سنگ می‌پرستیدید... من شما را به اسلام دعوت کردم... و شما پذیرفتید و توحید و عدل را شناختید. خداوند به وسیله من حدود دویست هزار از شما را خداشناس و مسلمان نمود، به گونه‌ای که امر به معروف می‌کنید و با مجتهدین مناظره می‌نمایید... در بین شما افرادی یافت می‌شود که اگر در بین راه هزار دینار بیابد، برای خود بر نداشته و در پی صاحبش روان می‌گردد... بدانید که بین من و شما حجابی نیست... من از ظالمان یاور نگیرم، بزرگانان برادران من و جوانانان فرزندان من‌اند... از من امور دینان را بپرسید... که پیامبر فرمود: من دو چیز در میان شما می‌گذارم، اگر به آنها تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم...»^۱ ناصر کبیر در کتاب البساط درباره توحید می‌نویسد: «اولین عبادت معرفت خدا است و... اصل معرفت او توحید و تسبیح او است... و تمام توحید نفی صفات از او و نفی تشبیه به خلقش است... زیرا هر عقل سلیمی شهادت می‌دهد که... هر صفت و موصوفی مصنوع است و هر مصنوعی صانعی دارد...»^۲ عبارات ناصر اطروش یادآور عبارات زیبای اولین خطبه نهج البلاغه علی علیه السلام است و

۱. حمید بن علی المحلی، الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه، ج ۲، ص ۶۰.

۲. ناصر اطروش، البساط، صص ۴۵-۴۷، تحقیق عبدالکریم احمد.

شاید ناصر اطروش از جدش وام گرفته است.

وی بعد از بحثی مفصل در باب تعریف ایمان، ایمان را به اقرار لسان و تصدیق به قلب تعریف کرده، می‌نویسد: «ایمانی نافع و مرضی خدا است که عبد به خداوند و رسولش اقرار کند و مقرّ به تمام آنچه پیامبر اسلام آورده است، باشد... و ایمانی که اقرار و تصدیق است، وقتی نافع است که بنده تمام اوامر الهی را انجام دهد و از تمام نواهی خداوند پرهیز کند. در این صورت می‌توان به او گفت: مؤمن واقعی... ایمان به صرف اقرار بر قلب و لسان فایده‌ای ندارد... زیرا عصیان باعث حبط اعمال صالح می‌شود... مگر این‌که توبه کند... درباره دو خیر (خیرین) ابوبکر و عمر وارد شده که هنگامی که اصوات خود را بالاتر از صوت پیامبر بردند، ایمانشان حبط شده. با این‌که جایگاه آنها در اسلام مشخص است. پس حال دیگران چگونه خواهد بود؟!...»^۱ وی همچنین از امام باقر نقل می‌کند که «ایمان اقرار و عمل است و اسلام اقرار بلا عمل است».^۲

از نکات قابل توجه در این کتاب این است که درباره تقیه حدیثی نقل کرده و هیچ نقدی بر آن وارد نکرده است.

وی از امام صادق نقل می‌کند که «سمعتُ جعفرأ، يقول: سمعت أبا یقول: التقية دینی و دین آبایی و لا ایمان لمن لا تقیه له».^۳ این مسئله مخالف معتقدات زیدیه است. زیرا زیدیه تقیه را برای ائمه خود جایز نمی‌داند.

ناصر اطروش در فقه صاحب مکتب است و مکتب ناصریه به وی منسوب است. در کتاب الاحتماب، که به ناصر منسوب است شعائر اهل بیت را این‌گونه معرفی می‌کند: «شعار اهل بیت: ۱. انجام و امر به گفتن اقامه قبل از

۲. همان، ص ۷۵.

۱. همان، صص ۵۴-۵۵.

۳. همان، ص ۶۹.

شروع نماز؛ ۲. تکرار لا اله الا الله در آخر اذان و عدم تکرارش در اقامه نماز؛ ۳. عدم ذکر آمین در نماز؛ ۴. حَتَّىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ گفتن در اذان و اقامه [به جای الصلاة خیر من النوم]؛ ۵. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز (جهر به بسمله)؛ ۶. منع مسح بر خفین؛ ۷. گفتن پنج تکبیر بر جنازه میت.^۱ ناصر اطروش قائل است که امام یا نماینده آن [محتسب] باید از اختلاط زنان با مردان در کوچه و بازار جلوگیری نماید.^۲ بنابر نظر او زیارت قبور ایرادی ندارد. زیرا پیامبر فرموده است «زُورْهَا وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا» و «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فزوروها...».^۳ وی نوحه زنان بر میت و همراهی آنها با جنازه را جایز نمی‌داند.^۴ در دیدگاه ناصر کبیر امام یا نماینده آن باید قصه گویان را از گفتن قصه منع نماید. زیرا حضرت امیر علیه السلام این کار را منع کرد و فقط فقیه اجازه بیان قصص گذشتگان را دارد.^۵ بنابر نظر وی نقاشی مساجد با تصویر، طلا و گچ کاری آن مکروه^۶ است. گویا ناصر کبیر از جمله افرادی است که امامت دو امام در یک زمان را می‌پذیرد. زیرا وی در همان زمانی که یحیی بن حسین در یمن قیام کرد، وی در گیلان قیام کرده و حکومت تشکیل داده است.

۱. ناصر اطروش، الاحساب، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان، صص ۴۹-۵۰.

۵. همان، ص ۵۶.

۶. همان، ص ۶۴.

خلاصه مطالب

۱. قاسم رسی از نوادگان امام حسن علیه السلام در سال ۱۶۹ هجری در منطقه رس (نزدیک مدینه) به دنیا آمد. وی فقه را نزد علمای حنفی و کلام را نزد معتزله فراگرفت و با تأثیرپذیری از معتزله، زمینه‌ساز پذیرش دیدگاه‌های معتزله توسط زیدیان یمن گردید. از کتب وی می‌توان الرد علی الزندیق ابن المقفع، الرد علی النصاری، الرد علی الرافضه، الرد علی المجبره، تثبیت الامامه و الطهاره را نام برد.
۲. امام هادی مؤسس حکومت زیدیه یمن، از پدر بزرگش قاسم رسی متأثر بود و دیدگاه‌های وی را تبیین دوباره نمود. وی امام علی علیه السلام را افضل صحابه و احق به خلافت می‌داند و پس از وی امام حسن و امام حسین علیه السلام را امام می‌داند. او به صحابه نیز نگاه مثبت دارد.
۳. ناصر اطروش بسیاری از زرتشتیان گیلان را مسلمان نمود. او در کلام متبحر و در فقه نیز صاحب مکتب است. اندیشه‌های کلامی و فقهی او به امامیه نزدیک است. وی امامت دو امام در یک زمان را نیز می‌پذیرد.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. درباره زندگی، شخصیت، اندیشه‌ها و تألیفات امام قاسم رسی توضیح دهید.
۲. درباره شخصیت و اندیشه‌های الهادی الی الحق توضیح دهید.
۳. درباره شخصیت امام ناصر اطروش و فعالیت‌های علمی و اندیشه‌های وی توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقاله «امامت از دیدگاه قاسم رستی»، مجله هفت آسمان، ش ۲۷، سال ۱۳۸۴ ش.
۲. مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق، یمن.
۳. مجموع رسائل الامام قاسم بن ابراهیم الرستی، یمن.
۴. الاحتساب، ناصر اطروش، یمن.
۵. زیدیه در یمن، ترجمه هزاره بادکوبه‌ای، قم.

درس ۸

حاکم جُشمی

ابوسعبد محسن بن محمد معروف به ابن کرامه جشمی و حاکم جشمی در سال ۴۱۳ هجری در جُشم از توابع نیشابور به دنیا آمد. وی از نسل محمد بن حنفیه و از قبیله عربی جُشم است. حاکم جشمی در پی ظهور سلجوقیان در خراسان و سخت‌گیری آنها نسبت به معتزله به مکه مهاجرت کرد و در نزد زیدیان مکه درس خواند. او در آن جا به سوی زیدیه گرایش پیدا کرده و فردی معتزلی - زیدی گردید. وی در تفسیر صاحب‌نظر بود و زرخشری نزد وی علم تفسیر را آموخت. وی یکی از برجسته‌ترین مورخان زیدیه به شمار می‌آید و در طریق اعتزال پیرو مکتب جبائیان و قاضی عبدالجبار معتزلی بود. در نظر وی ایمان تقلیدی ارزشی ندارد و باید با تعقل به معرفه‌الله رسید. حاکم جشمی با مذهب جبر دشمنی تمام داشت و آن را نمونه بارز کفر می‌دانست و تمام شرور را برخاسته از جبر می‌دانست. وی در رساله‌ای با نام عجیب رساله ابلیس الی اخوانه المناجیس یا رساله الشیخ ابی‌مرّة الی اخوانه المجبره جبریان را اتباع ابلیس معرفی کرده است.

این تندروی وی باعث قتلش شد و جبری مذهببان او را در مکه در سال

۴۹۴ هجری به قتل رساندند. ابن کزّامه به تفضیل حضرت امیر علیه السلام بر تمام صحابه قائل بود و وی را اولی در امامت می دانست. وی همچون دیگر زیدیان امامت حضرت امیر، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به نص خفی دانسته و امامت زید بن علی را قبول داشت و خروج امام بر امرای جور را واجب می دانست.

شمار تألیفات حاکم جشمی را حدود چهل و اندی کتاب و رساله دانسته اند که اکثر آنها خطی باقیمانده است.^۱ کتاب تحکیم العقول فی تصحیح العقول و کتاب فضائل الطالبین وی به چاپ رسیده است. سید علی موسوی نژاد در کتاب تراث الزیدیه از چاپ هشت کتاب و رساله حاکم جشمی خبر داده است.^۲ دکتر عدنان زررور در کتاب الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن به تفصیل به زندگانی، آثار و مبانی فکری حاکم در تفسیر قرآن پرداخته و روش عقلی او را تبیین کرده است.

حاکم جشمی به تبعیت از بزرگان زیدیه به نقد فلاسفه پرداخته و قائل است بین خداوند و عالم واسطه‌هایی مثل عقول عشره وجود ندارد، بلکه خداوند مستقیم و بدون واسطه در کار تدبیر عالم است. وی با تأثیرپذیری از معتزله افعال عباد را، مخلوق خود انسان دانسته و خدا را خالق افعال انسان نمی‌داند. وی در تبیین وجه تشبیه قدریه به جبریه و مجوس می‌نویسد: «چون مجوس قائل است که هر کس که بر خیر قادر است بر شر قدرت ندارد و هر کس قدرت انجام شر را دارد، نمی‌تواند خیر انجام دهد و این مثل قول مجبره است که هر کس بر ایمان قادر است، بر کفر قدرت ندارد و هر کس کافر

۱. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن کزّامه، نوشته مسعود جلالی مقدم.

۲. تراث الزیدیه، صص ۹۶-۹۷.

است، نمی تواند مؤمن گردد...»^۱

ابن کرامه در کتاب فضائل الطالبین یا تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین به تفسیر آیات نازل در باره اهل بیت پرداخته و با تفسیر این آیات به وسیله سنت نبوی، نشان داده است که یکصد و سه آیه از آیات قرآن در شأن اهل بیت نازل گشته است. حدیث غدیر، یوم الدار، حدیث منزلت، لیلۃ المبیت، أقضاکم علی، أنا مدینة العلم و علی بابها، علی مع الحق و الحق مع علی و دهها فضیلت از فضائل حضرت امیر علیه السلام و اصحاب کساء در این کتاب جمع آوری شده است.

ابن المرتضی

احمد بن یحیی بن مرتضی، ملقب به المهدی لدین الله معروف به ابن مرتضی، از اولاد قاسم رسی، در سال ۷۶۳ هجری در جنوب صنعاء به دنیا آمد. وی نزد خواهرش و علمای زیدی درس خواند و به فضل و علم آراسته گردید. علمای زیدی در سال ۷۹۳ هجری با وی به عنوان امام بیعت کردند، ولی سیاستمداران این رأی را نپذیرفته و با فرد دیگری بیعت کردند. این اختلاف با پیروزی سیاستمداران پایان پذیرفت و ابن مرتضی راهی زندان شد و هفت سال در زندان بود. وی از فرصت به دست آمده استفاده کرده و کتب مهمی را به نگارش درآورد. وی در فنون مختلف و در کلام و فقه زیدی تألیفاتی از خود بر جای گذاشت. کتاب الأحکام من البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار در فقه زیدی به همراه سیزده کتاب و رساله دیگر از ابن مرتضی در شش جلد به چاپ رسیده است. کتاب المنیة والامل در ملل و نحل و فرق و مذاهب اسلامی؛ کتاب الفلاند فی تصحیح العقاید در علم کلام از دیگر کتب چاپ شده ابن مرتضی است. کتاب کوچک عیون الازهار فی فقه الاطهار از

۱. حاکم جشمی، رسالة ابلیس الی اخوانه المناجیر، ص ۶۲.

مهمترین کتب زیدیه در فقه است که تاکنون ده‌ها شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است.

ابن مرتضی با استدلال به حدیث غدیر و حدیث منزلت به اثبات امامت حضرت امیر علیه السلام و افضلیت آن بر دیگر صحابه پرداخته و خلافت ابوبکر را اجماعی نمی‌داند، ولی امامت ابوبکر را به خاطر عذر خاصی می‌پذیرد. وی در این زمینه می‌نویسد: «... [قالت] الزیدیه: بل نصّ علیّ علیّ والحسین علیهم السلام،... ونصه علیّ علیّ والحسین متلقى بالقبول و علی غیرهم لم یقبل... و قلنا: لا اجماع یوم السقیفه... [و] خبر المنزلة والغدیر و زیادته علیهم فی خصال الفضل جمیعاً [یدلّ علیّ أنّ افضل الامّة بعد النبی، علی علیه السلام]... و اختلف مفضلوه مع القول بامامة ابی بکر والمنع من امامة المفضل الّا لعذر... و من ثمّ قال عمر: كانت بیعة ابی بکر فلتة...»^۱

وی به عصمت اهل کساء معتقد بوده و کسانی را که با علی جنگیدند، فاسق می‌داند و قائل است باید از معاویه تبری جست و درباره عثمان توقف کرد. ابن مرتضی بر خلاف قاسم رسی و الهادی الی الحق، قضاوت ابوبکر نسبت به فدک را صحیح دانسته و می‌نویسد: «اگر این قضاوت باطل بود، باید حضرت امیر آن را نقض می‌کرد و اگر ظلم بود، باید بنی‌هاشم آن را انکار می‌کردند...»^۲ ولی قاسم رسی قائل است که چون حضرت فاطمه به خاطر غضب فدک از ابوبکر ناراحت بود، ما نیز به غضب فاطمه، غضبنا کیم.^۳ بنابراین نظر احمد محمود صبحی ابن مرتضی در امامت زیدی مسلک بوده، ولی در بقیه مسائل اعتقادی یک معتزلی است که شدیداً تحت تأثیر حاکم جُشمی می‌باشد.^۴

۱. الفلألد فی تصحیح العقائد، صص ۱۴۱-۱۴۵. ۲. همان، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. صبحی، فی علم الکلام، قسم الزیدیه، صص ۲۸۳-۲۸۴.

۴. همان، ص ۳۱۰.

یحیی بن حمزه

یحیی بن حمزه بن علی از نوادگان امام جواد علیه السلام، ملقب به المؤید بالله^۱ در صنعاء در سال ۶۶۹ هجری به دنیا آمد و در همان جا از عالمان زیدی مذهب علم آموخت و در جنگ با اسماعیلیه، به رهبری امام متوکل علی الله، مطهر بن یحیی شرکت کرد و در سال ۷۲۹ هجری مردم را به خویشتن دعوت کرده و به جنگ با اسماعیلیه پرداخت، ولی قتال به سرانجام نرسید و مجبور به صلح گردید. بنابراین از این به بعد به تألیف و تدریس پرداخته و کتابی به نام الانتصار الجامع لمذاهب علماء الامصار، در فقه مقارن نگاشت که حدود هیجده جلد است و تاکنون فقط سه جلد از آن به چاپ رسیده است. وی سرانجام در سال ۷۴۹ هجری از دنیا رفت. مجموع مصنفات وی را بالغ بر یکصد مجلد دانسته‌اند.^۲ یکی از کتاب‌های معروف وی الطراز المتضمن الأسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز در اعجاز قرآن در سه جلد به چاپ رسیده است.^۳

احمد محمود صبحی از اندیشه، سبک نوشتاری و انصاف یحیی بن حمزه به وجد آمده و موجب شده که کتابی درباره آراء کلامی و اعتقادی وی به نام الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراؤه الکلامیه تألیف نماید. وی همچنین حدود شصت صفحه از کتاب زیدیه خود را به آراء و اندیشه یحیی بن حمزه اختصاص داده و به تفصیل اعتقادات او را بیان کرده است.^۴ از نکات جالب توجه این است که وی برخلاف اکثر اسلاف معتزلی و

۱. گفتنی است که لقب المؤید بالله به سه نفر از بزرگان زیدیه اطلاق می‌شود؛ الف: ابوالحسین، احمد بن حسین بن هارون (م ۴۱۱ هـ)؛ ب: ابوطالب، یحیی بن احمد بن حسین (م ۵۲۰ هـ)؛ ج: یحیی بن حمزه من علی (م ۷۴۹ هـ).

۲. عبدالسلام بن عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، صص ۱۱۲۴-۱۱۳۲.

۳. تراث الزیدیه، ص ۱۳۹.

۴. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، صص ۲۰۶-۲۷۱.

زیدی‌اش، کفر و لعن ابوالحسن اشعری، رئیس اشاعره را جایز ندانسته و در این زمینه می‌نویسد: «حقیقت امر این است که اکثر زیدیه و جمهور معتزله قائل به کفر اشاعره، به خاطر قول به کسب، قدم قرآن و جبر هستند، اما ما قائل به کفر آنها نیستیم. زیرا کفر در مسائل قطعی است، ولی شاید اعتقاد به این مسائل در اشاعره به خاطر ظهور احتمالات بوده و همین مسئله باعث می‌شود که کفر بر آنها جاری نگردد... و این مطلب صحیح نیست که لعن از اعظم قربات الی الله است. زیرا شرع تعبد به لعن را بیان نکرده، بلکه وارد شده که مؤمن لعان - زیاد لعن‌کننده - نیست و نجات از آتش امری است غیبی، که غیر از خدا از آن خبر ندارد. بنابراین کفر و فسق دلیل قاطع می‌خواهد و اگر نداریم احتیاط این است که توقف کنیم. این به عدالت نزدیکتر و احتیاط در دین است...»^۱

احمد محمود صبحی در کتاب الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراؤه الکلامیه، درباره نگاه مذاهب دیگر به رافضه می‌نویسد: «رافضه کسی است که در سب صحابه افراط می‌کند. علماء در کفر آنها اختلاف دارند. زیدیه و معتزله قائل به عدم کفرند، ولی اشاعره غالباً معتقد به کفر رافضه‌اند. اما دلیلی از کتاب، سنت یا اجماع بر کفر رافضه نداریم. رافضه معتقد است که برخی از افعال صحابه موجب کفر است. اما اگر کسی مثل رافضه به خاطر شبهه‌ای قائل به کفر برخی از افراد شد، این اعتقاد و قول به کفر، موجب کفر آن فرد نمی‌گردد. بنابراین رافضه به خاطر کافر دانستن برخی از صحابه، کافر نمی‌شوند. اما اشاعره که قائل به کفر روافض هستند به حدیث «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا» تمسک کرده، ولی توجه نداشته‌اند که این حدیث،

۱. یحیی بن حمزه، الشامل لحقایق الأدله العقبیه و اصول المسائل الدینیه، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۸۰ (این کتاب خطی است، لذا از فی علم الکلام صبحی، صص ۲۲۲-۲۲۴، نقل کردیم).

خبر واحد است و در اعتقادات نمی توان به خبر واحد اعتماد کرد، بلکه ادله قطعی احتیاج است...»^۱ دکتر محمود صبحی در ادامه بحث و در پاورقی می نویسد: «لفظ رافضه عادة بر شیعه امامیه اطلاق می شود و دلیل کافر دانستن شیعه از سوی اشاعره و اصحاب حدیث اهل سنت، طعن شیعه به صحابه است و دوستی و موالات صحابه از زمان غزالی اصلی از اصول عقاید اشاعره گردید. غزالی در این زمینه می گوید: «مَنْ طَعَنَ فِي صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ طَعَنَ فِي رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ طَعَنَ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ...»، اما این سخن غزالی مغالطه است. زیرا گناهان و اشتباهات صحابه ربطی به پیامبر ندارد و صحابه هم که معصوم نبوده، بلکه در بسیاری موارد خطا کرده اند. دیگر این که هیچ فردی از شیعه، به صحابه به خاطر صحابی بودن آن، طعن نزده و نمی زند، بلکه اعتقاد دارد که برخی صحابه با وصیت پیامبر مخالفت کرده و خود باعث طعن خویش گردیدند...»^۲

یحیی بن حمزه رساله ای در دفاع از صحابه نوشته و آن را الرسالة الوازعة للمعتدین عن سب صحابة سيد المرسلین نام نهاده است. وی در ابتدای رساله می نویسد: «مسئله اول: سلف صالح اهل بیت به افضلیت حضرت امیر علیه السلام قائل بوده... و امامتش به نص ثابت شده... فضائل او عبارتند از: آیه مباهله، حدیث طیر، قصه خبیر، کشتن مشرکین، سبق به ایمان، قرابت با رسول الله، سید العرب، یوم الدار و... مسئله دوم: حکم مخالف حضرت امیر علیه السلام چیست؟ علماء بر پنج مذهب اند: ۱- کفر مخالف حضرت امیر علیه السلام که دیدگاه امامیه و روافض است.^۳ ۲- مخالفان حضرت فاسقند و این نظر ابوالجارود و

۱. الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراؤه الکلامیه، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۰۴، پاورقی شماره ۲.

۳. لازم به ذکر است که این دیدگاه همه علمای امامیه نیست. خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد در این باره می نویسد: «فی احکام المخالفین: قال: محاربو علی علیه السلام کفره و مخالفوه

جارودیه است. ۳- کسانی که امامت شیخین را می‌پذیرند، ولی در خلافت عثمان توقف کرده‌اند مثل صالحیه از زیدیه. ۴- کسانی که امامت شیخین را پذیرفته و قائل به کفر عثمان هستند. ۵- کسانی که قائل به کفر ابوبکر و عمر هستند و این نظر فرقه صباحیه، اصحاب صباح بن قاسم‌اند... ولی نظر ما این است که این مخالفت‌ها [مخالفت‌های اصحاب با خلافت حضرت امیر] موجب کفر و فسق و خروج از دین نمی‌شود و موجب از بین رفتن موالات نمی‌شود. اسلام صحابه صحیح است... و این دیدگاه بزرگان اهل بیت است. ثانیاً: تکفیر و تفسیق دلیل قاطع می‌خواهد و لازم است که بر آن اجماع شود... بنابراین اگر دلیل قاطع نداریم، باید توقف کرد...^۱

متأسفانه یحیی بن حمزه در ادامه به احادیث موضوع تمسک کرده و روایات مجعولی مثل «ابوبکر و عمر سید اکهول الجنه» را دلیل فضل آنها دانسته است.^۲ یکی دیگر از ادله یحیی بن حمزه برای موالات صحابه، عمل زید بن علی است. وی در این زمینه می‌نویسد: «زید بن علی بسیار آنها را دوست می‌داشت و از سب آنها نهی می‌کرد و روایات شده که در وقت بیعت مردم با وی در کوفه از ابوبکر و عمر تبری نجست و گفت: چگونه از این دو تبری جسته، در حالی که آنها پدر همسران پیامبرند. نیز از عبدالله محض (عبدالله بن حسن بن امام حسن علیه السلام) و نفس زکیه روایت شده که از شیخین تبری نجستند... و حتی از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت شده که بسیار آن دو را دوست می‌داشت و ابوالقاسم بستی نقل کرده از جمع کثیری که

فقهه. علامه حلی در توضیح این عبارت می‌نویسد: «... مخالفان حضرت امیر علیه السلام در امامت

فاسقند و این اقوی است. برخی نیز قائل به کفر مخالف هستند...». کشف المراد، ص ۴۲۳.

۱. الرسالة الوازعة للمعتدین عن سب صحابة سيد المرسلین، صص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۲۸. نیز بنگرید: رساله موقف الزیدیه من الصحابه، ذیل عقد اللالی فی الرد علی ابی حامد

الغزالی، صص ۵۷-۸۰.

جعفر الصادق بر شیخین ترخم می‌کرد. و از وی درباره ابوبکر سؤال شد و ایشان فرمود: «ما أقول فیہن ولدنی مرتین». زیرا مادر امام صادق علیہ السلام دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است و مادر بزرگ امام صادق علیہ السلام دختر عبدالرحمن بن ابی بکر...^۱ وی در ادامه روایاتی از قاسم رسی، ناصر اطروش، حسن بن زید، مؤید بالله و دیگران مبنی بر عدم سب صحابه نقل می‌کند.^۲ ذکر این نکته ضروری است که امامیه برخی از این روایات را جعلی دانسته و صدور برخی را از روی تقیہ می‌داند، زیرا اوضاع فرهنگی شهر مدینه در زمان امام صادق علیہ السلام شدیداً گرایش عثمانی داشت و امام صادق علیہ السلام نمی‌توانست صراحتاً در این زمینه مطالبی را بیان کند. همچنان که در روایت بالا نه تعریف کرده و نه رد، بلکه توریہ کرده و از یک واقعه تاریخی خبر داده است و این حدیث هیچ دلالتی بر تأیید امام صادق درباره فضل ابوبکر ندارد. یحیی بن حمزہ به دیدگاه بزرگان زیدیه در این زمینه اشاره کرده و می‌نویسد: «دیدگاه قاسم رسی والہادی الی الحق و اولادش و امام منصور بالله توقف از دو طرف است، آنها هم توقف می‌کنند از ترضیہ و ترحم نسبت به شیخین و ہم نہی می‌کنند از تکفیر و تفسیق آنها. زیرا این بزرگان قطع بر خطا کاری خلفاء دارند، ولی نمی‌دانند کہ این گناہ کبیرہ است یا صغیرہ، لذا حکم به توقف کرده‌اند...»^۳

۱. همان، صص ۳۳-۳۵. نیز بنگرید: یحیی بن حمزہ، عقد اللالی فی الرد علی ابی حامد الغزالی،

صص ۱۳۱-۱۸۰.

۲. همان، صص ۳۵-۳۸.

۳. همان، صص ۴۰-۴۱.

خلاصه مطالب

۱. حاکم جشمی از نسل محمد بن حنفیه در سال ۴۱۳ هجری در جُشم از توابع نیشابور متولد شد و در نزد زیدیان مکه درس خواند و فردی معتزلی-زیدی گردید. وی در تفسیر صاحب‌نظر بود و با مذهب جبر دشمنی داشت و جبریه وی را در سال ۴۹۴ هجری در مکه به قتل رساندند. وی فلاسفه را نیز نقد نموده است. از نظر او، ۱۰۳ آیه از آیات قرآن در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است.
۲. ابن مرتضی در سال ۷۶۳ هجری در صنعا به دنیا آمد. وی در فنون مختلف و در کلام و فقه زیدی تألیفات زیادی دارد که مهمترین آنها الاحکام من البحر الزخار و عیون الازهار فی فقه ائمة الاطهار در فقه زیدی و المنیة والامل در مذاهب اسلامی و تصحیح العقائد در علم کلام است. اندیشه‌های کلامی وی به معتزله نزدیک است.
۳. یحیی بن حمزه (۶۶۹-۷۴۹ق) از نوادگان امام جواد علیه‌السلام است. تألیفات وی را بالغ بر یکصد مجلد دانسته‌اند که از جمله می‌توان به الانتصار در فقه مقارن و الطراز المتضمن الاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز در اعجاز قرآن اشاره نمود. وی تکفیر مسلمان را جایز نمی‌داند و از موالات صحابه دفاع می‌کند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. درباره زندگی، شخصیت و اندیشه‌های حاکم جشمی توضیح دهید.
۲. درباره زندگی، شخصیت و اندیشه‌های ابن مرتضی توضیح دهید و تألیفات وی را نام ببرید.
۳. درباره زندگی، شخصیت، اندیشه‌ها و تألیفات یحیی بن حمزه توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الحاکم الجُشَمی و منهجه فی تفسیر القرآن، عدنان زر زور، بیروت.
۲. البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن مرتضی، یمن.
۳. الامام المجتهد یحیی بن حمزة و آراؤه الکلامیه، احمد محمود صبحی، بیروت.

درس ۹

جریان زیدیه سلفی

مقدمه

از قرن نهم هجری به بعد در زیدیه یمن، اندیشمندانی ظهور یافته که به تفکر سلفی گرایش پیدا کرده و کم کم از زیدیه معتزلی یا زیدی اهل بیتی فاصله گرفتند. این افراد به ردّ و نقض افکار مطرح در زیدیه پرداخته و اندیشه و افکار اهل حدیث اهل سنت را به زیدیه وارد کردند. زیدیه که تا آن زمان در فقه و کلام گرایش عقلی داشت با ظهور این افکار به سوی اهل سنت گرایش پیدا کرده، مروج افکار احمد بن حنبل، ابن تیمیه و وهابیت گردید و این چنین به احادیث مروی از طریق اهل سنت متمایل شد. این چرخش از ابن الوزیر در قرن هشتم و نهم هجری شروع شد و در قرون بعد به وسیله فرزندان و شاگردان وی ادامه یافت. در قرن یازدهم حسن بن احمد جلال این راه را ادامه داده و در قرن دوازدهم این فکر تجدید حیات دوباره یافت. در این قرن دو نفر از بزرگان زیدیه با نام‌های صالح بن مهدی مُقبلی و محمد بن اسماعیل معروف به ابن الامیر به دفاع از تفکر سلفیه پرداخته و حتی ابن الامیر رساله‌ای در تأیید دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب نوشت. این گرایش در قرن

سیزدهم با ظهور محمد بن علی شوکانی به اوج خود رسید و در اصول و فروع به حنابله نزدیک گردید. مدرسه شوکانی تاکنون در یمن پایدار مانده و اکنون دو طیف مختلف در زیدیه وجود دارد؛ یکی از آنها، همان خط اصیل زیدیه قاسمیّه است که افکار اندیشمندان سابق زیدیه را ترویج می‌کند که می‌توان از این با عنوان «زیدیه اهل بیتی» یا «زیدیه معتزلی متشیّع» از آن یاد کرد و دیگری جریان زیدیه سلفی یا زیدیه سنّی است که به وسیله عربستان در حال تقویت است. بنابراین بر ما لازم است، از زیدیه اهل بیتی در مقابل زیدیه سلفی حمایت کرده و این گروه را تقویت نماییم. زیرا تقویت این گروه، تقویت تفکر اهل بیت در مقابل تفکر اهل سنّت و عثمانی مذهبیان است.

ابن‌الوزیر

محمد بن ابراهیم بن علی از نوادگان قاسم رسی، معروف به ابن‌الوزیر، در سال ۷۷۵ هجری در یمن به دنیا آمد. وی نزد علمای زیدیه یمن، پدر و برادرش درس خواند و برای تکمیل دروس خود به مکه سفر کرد و نزد شافعیان مکه تلمذ نمود. (به احتمال بسیار اساتید وی در مکه باعث تغییر فکر او شده و باعث شد که به اهل سنّت نزدیک شود) شوکانی در کتاب البدرالطالع به شرح زندگانی وی پرداخته و می‌نویسد: «سخاوی گفته است که محمد بن ابراهیم در ردّ زیدیه کتاب العوالم والقواصم فی الذب عن سنّه ابي القاسم را نگاشته و سپس آن را تلخیص کرده و با نام الروض الباسم منتشر ساخته است. و ابن حجر عسقلانی در کتاب ابناء الغمر در ذیل ترجمه برادرش نوشته است که هادی برادری دارد که به محمد معروف است. وی اشتغال به حدیث داشته و بر خلاف خانواده‌اش میل شدیدی به سنّت [اهل حدیث اهل سنّت] دارد...»^۱

۱. شوکانی، البدرالطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، صص ۶۰۲-۶۰۱، تصحیح دکتر عمری.

شوکانی در ادامه به تعریف ابن‌الوزیر پراخته و از کتاب‌های آن نام برده است و درباره اسلوب کلمات و جملات ابن‌الوزیر می‌نویسد: «... روش نوشتاری او شبیه کلام ابن‌حزم و ابن‌تیمیه است...»^۱ ابن‌الوزیر بعد از تألیفات بسیار در این زمینه، در سال ۸۴۰ هجری از دنیا رفت.^۲

ابن‌الوزیر درباره تحول فکری خود و پیروی از این روش می‌نویسد: «دیدم که مؤلفین کتب اعتقادی راه و روش نویسندگان کتب ملل و نحل را در پیش گرفته و فقط یک مذهب را تقویت می‌کنند؛ اعم از این‌که در آن مطالب قوی یا ضعیف باشند. اما روش مصنفان کتب فقه را ادامه نمی‌دهند، که در آن اقوال همه مذاهب آورده شده و سپس قویترین آنها از نظر برهان پذیرفته می‌شود؛ اعم از این‌که دوست است یا دشمن. احساس می‌کنم که اولی‌ترین این است که کتب عقاید این‌گونه باشد. بنابراین این راه را انتخاب کرده و به پیش می‌روم...»^۳

ابن‌الوزیر با نقد طریقه متکلمین، قائل است که بسیاری از امور دینی، مسائل فطری بوده و احتیاج به استدلال‌ات دقیق متکلمانانه ندارد و حتی این استدلال‌ها باعث مفاسد و شک و شبهه بیشتر می‌شود و در بسیاری از موارد متکلمان از کتاب و سنت دور شده و به آن مراجعه نمی‌کنند.^۴

ابن‌الوزیر با نقد متکلمان به تعریف محدثان پرداخته و از این‌که در زیدیه کتب حدیثی بسیار کم است گله‌مند بوده و زیدیه را به مراجعه به احادیث اهل سنت فرامی‌خواند. یکی از اساتید^۵ ابن‌الوزیر رساله‌ای به او نوشته و وی

۱. همان، ص ۶۰۹.

۲. درباره زندگانی و شرح احوال ابن‌الوزیر بنگرید: العواصم والقواصم، ج ۱، صص ۱۱۹-۹.

۳. محمدبن ابراهیم‌الوزیر، اثمار الحق علی الخلق، صص ۳۲-۳۳، چاپ دارالکتب.

۴. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، قسم الزیدیه، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۵. مؤلف این رساله سید جمال‌الدین علی بن محمد بن ابی‌قاسم (م ۸۳۷ هـ) است (بنگرید مقدمه

العواصم والقواصم، صص ۱۹-۲۲).

را متهم به قول به رؤیت خداوند در قیامت، قدم قرآن و مخالفت با اهل بیت می‌کند. ابن‌وزیر در جواب این رساله به تألیف کتاب العواصم والقواصم دست می‌زند. او در این کتاب به احادیث ضعیف و مجعول استناد کرده،^۱ ولی گاهی نیز خود به نقد احادیث می‌پردازد.

ابن‌الوزیر با نقد حدیث افتراق (حدیث افتراق اُمت به هفتاد و سه فرقه) می‌گوید: «جملة انتهای حدیث که می‌گوید: «كَلَّهَا هَالِكَةٌ، أَلَا وَاحِدَةٌ» جمله‌ای است فاسد و به احتمال بسیار ملاحظه آن را جعل کرده‌اند و ابن‌حزم نیز گفته است که این حدیث موضوع است. همچنین تمام احادیثی که در ذمّ قدریه، مرجئه و اشاعره آمده است، همه ضعیف بوده و قائل اعتماد نیستند...»^۲ وی در این کتاب نه جلدی خود به مباحث گوناگونی پرداخته و در جای جای آن به نقد نظرات سید جمال‌الدین علی بن محمد بن ابی‌القاسم می‌پردازد و از وی با عنوان سید یاد می‌کند.

ابن‌الوزیر در این کتاب از صحابه دفاع کرده و درباره ابوهریره می‌نویسد: «... ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه مطلبی را بیان کرده که در شأن وی نیست... احتمالاً برخی از دشمنانش این مطلب را در کتابش افزوده‌اند... ابن‌ابی‌الحدید معتقد است که ابوهریره بغض علی [ع] را در سینه داشت و علیه او احادیثی جعل می‌کرد و حتی از علی عليه السلام نقل کرده‌اند که ابوهریره دروغگوترین مردم بر پیامبر بود. اما این مطلب دروغ محض است و احتمالاً این مطلب از ابن‌ابی‌الحدید نیست... دلیل ما این است که حبّ پیامبر نسبت به علی آنقدر زیاد بود که هیچ کافر و منافقی نمی‌توانست علیه او حدیث جعل کند...»^۳ وی برای دفاع از ابوهریره بسیار تلاش کرده و این روایات را توطئه

۱. ر. ک: العواصم والقواصم، ج ۱، ص ۱۸۱ (به عنوان نمونه).

۲. همان، صص ۱۸۶-۱۸۷ و نیز ج ۳، ص ۱۷۲. ۳. العواصم والقواصم، ج ۲، صص ۴۳-۴۴.

دروغگویان می‌داند که احادیث موضوع را به صحابه نسبت می‌دادند و نقل می‌کند که گاهی شیطان به صورت آدمی درآمده و احادیث دروغ را نقل می‌نماید.^۱ ابن‌وزیر در انتهاء می‌گوید: «اگر در راستگو بودن ابوهریره شک کنیم... شک در قادحین او اولی‌تر است».^۲

در نقد دیدگاه ابن‌الوزیر تذکر این نکته کافی است که ابن‌ابی‌الحدید این مطالب را از کتاب معارف ابن‌قتیبه - یکی از اصحاب حدیث اهل سنت - نقل کرده است. دیگر این‌که خود اهل سنت نقل کرده‌اند که خلیفه دوم، ابوهریره را به علت کثرت روایت از پیامبر، از نقل حدیث برحذر داشت به نحوی که ابوهریره به دفاع از خود پرداخته و گاه با مطرح ساختن کراماتی برای خود، به اعتراض آنها پاسخ گفت.

از همان قرون نخستین درباره مرویات ابوهریره اختلافات شدیدی وجود داشته است. زیرا وی کمتر از سه سال با پیامبر نبوده است، ولی مرویات وی از تمام مهاجرین و انصار بیشتر است.^۳ احادیث او در کتب معتبر حدیثی بالغ بر ۵۳۷۴ حدیث می‌باشد. در دوران معاصر محمود ابوریّه از علمای اهل سنت به نقد مرویات ابوهریره پرداخته و کتاب شیخ المضیرة ابوهریره را تألیف نمود. این کتاب باعث مباحث فراوانی در محافل اصحاب حدیث گردید.^۴ علامه شوشتری در قاموس الرجال دیدگاه‌های مختلف را درباره ابوهریره نقل کرده و به نقد احادیث وی پرداخته است.^۵ مباحث مطرح

۱. همان، ص ۵۷. ۲. همان، ص ۶۳.

۳. در این زمینه به خود کتاب العواصم والفواصم، ج ۲، صص ۴۲۳-۴۲۵ مراجعه نمایید (ابن‌وزیر می‌نویسد: «اکثر صحابه حداکثر دوست تا سیصد روایت نقل کرده‌اند و مرویات حضرت علی رضی الله عنه ۵۸۶ حدیث است).

۴. ر.ک: مدخل «ابوهریره»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، صص ۳۹۷-۴۰۰.

۵. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، صص ۲۳۳-۲۳۸، شماره ۴۱۸۷.

در کتاب العواصم والقواصم گوناگون است و مباحث رجال، حدیث، فقه و کلام در آن یافت می‌شود که خوانندگان را به فهرست تفصیلی کتاب ارجاع می‌دهیم. همچنین احمد محمود صبحی بسیاری از افکار وی را به صورت خلاصه در کتاب فی علم الکلام آورده است.^۱ تفکرات ابن‌الوزیر مخلوطی است از تفکرات زیدیه، اصحاب حدیث و معتزله که برخی تعارضات و تناقضات در آن یافت می‌شود.

ابن‌الامیر

محمد بن اسماعیل بن صلاح از نوادگان یحیی بن حمزه از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۱۰۹۹ هجری در کحلان یمن متولد شد و بعد از مدتی به صنعاء رفت. به همین خاطر از او با عنوان «محمد بن اسماعیل الامیر الکحلانی الصنعانی» نیز یاد می‌شود. وی نزد پدر و علمای زیدیه یمن تلمذ کرد و سپس راهی مکه گردید و نزد علمای مکه درس خواند. در دوران وی مکتب زیدی معتزلی اعتبار خاص خود را داشت و کتب زیدی سلفی نه تنها تدریس نمی‌شد، بلکه تدریس آنها ممنوع بود. ابن‌الامیر در مخالفت با این جریان کتاب ضوء النهار حسن بن احمد جلال (م ۱۰۸۴ هـ) را تدریس کرده و بر آن حاشیه‌ای نوشته و نام آن منحة الفقار علی ضوء النهار نامید. در اواخر عمر وی وهابیت در عربستان ظهور کرده و ابن‌الامیر به سرعت آن را تأیید نمود، ولی هنگامی که فهمید که وهابیت مسلمانان را کافر می‌دانند از تأیید خود پشیمان گشته و افعال و اعمال وهابیت در کشتار مسلمانان را تقبیح کرد. وی اهل تألیف و تدریس بود و حدود یکصد و اندی کتاب و رساله نوشت و در

۱. فی علم الکلام، صص ۳۵۲-۳۹۵.

سال ۱۱۸۲ هجری از دنیا رفت.^۱ مؤلف تراث الزیدیه بیشتر از پنجاه کتاب و رساله از وی نام برده که به چاپ رسیده است.^۲

آیت الله سبحانی در کتاب الزیدیه فی موبک التاریخ درباره وی می نویسد: «ابن الامیر تظاهر به برخی از سنت های اهل سنت در نماز مثل تکتف یا دست چپ را روی دست راست گذاشتن داشت و این عمل نه تنها واجب نیست، بلکه مستحب است، اگر نگوییم یک بدعت اموی است. حال چرا این کار را می کرد؟ نمی دانیم... وی به روایات اهل سنت اعتماد می کرد و مذهب اهل بیت را کمال و تمام ترک کرده بود...»^۳

ابن الامیر در رساله تطهیر الاعتقاد من ادران الإلحاد به تأیید محمد بن عبدالوهاب پرداخته و با تأثیرپذیری از ابن تیمیه - که در ابن الوزیر آن را دیدیم - زیارت اهل قبور را مشابه عمل مشرکین دانسته و نذر برای مردگان و طواف پیرامون قبر را حرام و شرک دانسته است. او همچنین بناء بر قبر حضرت رسول ﷺ را عملی اسلامی ندانسته و می گوید: «این بناء ساخته صحابه و علمای امت نیست، بلکه برخی از سلاطین مصر آن را ساخته اند...»^۴ دیدگاه های وی بسیار شبیه اعتقادات ابن تیمیه بوده و در این زمینه می نویسد: «هر کس اعتقاد به قبری دارد... و او را نافع یا ضار می داند یا از آن حاجتی می خواهد... یا به آنها متصل می شود... یا نذری برای زنده یا مرده می کند... یا طلب حاجتی از آن دارد... تمام این ها شرک است... و رفتار جاهلیت...»^۵ ایشان نه تنها به جای این که در تصحیح عمل مسلمین کوشا

۱. جمعی از نویسندگان، ابن الامیر و عصره، ص ۱۲۵ به بعد؛ نیز بنگرید: شوکانی، البدرا الطالع، صص ۶۴۹-۶۵۵.

۲. تراث الزیدیه، صص ۲۲۱-۲۲۷.

۳. الزیدیه فی موبک التاریخ، صص ۴۳۹-۴۴۰.

۴. مجموعة رسائل فی علم التوحید، رساله تطهیر الاعتقاد من ادران الإلحاد، صص ۵۲-۵۳.

۵. همان، ص ۳۷.

باشد، بلکه اگر کسی هم در صدد آن برآید، انکار می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر شما بگویید که قبوریون... می‌گویند: ما خدا را عبادت کرده و نماز و روزه و حجّمان برای خدا است... ما جواب می‌دهیم که این جهل است... در دل آنها شرک و جود دارد [و خود خیر ندارند...] و دعاء و نداء و توسل و استغاثه و نذر این افراد نشانه اعتقاد آنها به پرستش قبور است».^۱ ابن‌الامیر با نگاه خاص خود، به کرامات اولیاء توجه ویژه‌ای مبذول داشته و رساله‌ای در این زمینه با عنوان الانصاف فی حقیقة الاولیاء و مالهم من الکرامات والالطاف نوشته است. وی با پذیرش اصل کرامات اولیاء، مسئله ولایت تکوینی و باطنی اولیاء الله را انکار کرده و با تصوف به شدت برخورد نموده است.^۲

شوکانی

محمد بن علی شوکانی در سال ۱۱۷۲ هجری در یمن متولد گردید. وی نزد پدر و علمای زیدی مذهب یمن درس خواند و پس از اندک زمانی به تدریس علوم فراگرفته، پرداخت. در سال ۱۲۰۹ هجری قاضی یمن شد، ولی از تدریس و تألیف باز نایستاد، تا این‌که در سال ۱۲۵۰ هجری در صنعاء از دنیا رفت. وی حدود یکصد اثر در فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر و تاریخ دارد، که اکثر آنها به چاپ رسیده است.^۳ یکی از مهمترین کتب وی نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار در ده جلد یا پنج جلد قطور می‌باشد که این کتاب شرح کتاب منتقی الاخبار عبدالسلام بن عبدالله (م ۶۵۲ هـ) جدّ ابن تیمیّه (م ۷۵۸ هـ) و از علمای حنابله است. جدّ ابن تیمیّه نیز به ابن تیمیّه معروف است و نباید بین

۱. همان، صص ۴۵-۴۶.

۲. فی علم الکلام، صص ۴۰۹-۴۱۰ (مع الاسف رساله فوق‌الذکر نزد نگارنده نبود).

۳. تراث الزیدیه، صص ۲۲۹-۲۵۴.

این دو خلط شود. این کتاب درباره فقه است و از کتاب طهارت شروع گشته و آخرین بحث آن کتاب اقصیه و احکام است. شوکانی این کتاب را به توصیه دو استادش سید عبدالقادر بن احمد و حسن مغربی نوشته است.^۱ عبدالقادر بن احمد از شاگردان محمد بن اسماعیل الامیر بوده و تفکرات سلفی را از ابن الامیر اخذ نموده و به شوکانی انتقال داده است.^۲ شوکانی در البدرالطالع می‌نویسد: «من صحیح مسلم را همراه با شرح نووی و برخی از صحیح بخاری با شرح فتح الباری و بعضی از جامع الاصول ابن‌اثیر و برخی از مطالب سنن ابن ماجه و تمام سنن ترمذی و برخی از مباحث موطا مالک بن انس و برخی از ابواب منتقی ابن تیمیّه را نزد عبدالقادر بن احمد خواندم... و وی مرا ترغیب کرد که شرحی بر منتقی بنویسم. بنابراین شروع به شرح کرده و مقداری از آن را به وی نشان دادم...، او مرا به خلاصه کردن ارشاد کرد و من این کار را کردم و سه سال بعد از مرگش به اتمام رساندم. او بیشترین تأثیر را در من داشت...».^۳ شوکانی درباره استاد دیگرش حسن بن اسماعیل بن حسین مغربی می‌نویسد: «... او از زهاد زمانه خود بود... هر وقت ایشان را می‌دیدم یاد خدا می‌افتادم... بسیار متواضع بود... من نزد وی، مطوّل، کشاف، شرح شمسیه... مقداری از صحیح مسلم و صحیح بخاری، تمام سنن اُبی داود... و تقریباً همه شرح بلوغ المرام را خواندم... او به من بسیار محبت داشت. و از کسانی بود که بر شرح منتقی ارشادم کرد. در زمان حیاتش آن را شروع کردم و بعد از مماتش به اتمام رساندم... وی در سال ۱۲۰۸ هجری از دنیا رفت...».^۴ شوکانی قبل از این که زیدی باشد، یک سلفی تمام عیار است. او در بحث صفات خبری به تجسیم و تشبیه متمایل شده و درباره کرسی می‌نویسد:

۱. الامام الشوکانی، رائد عصره، صص ۳۳۱-۳۳۶.

۲. شوکانی، البدرالطالع، ص ۳۶۸.

۳. همان، صص ۳۶۹-۳۷۵، شماره ۲۴۳.

۴. همان، صص ۲۰۹-۲۱۱، شماره ۱۲۷.

«ظاهر این است که کرسی جسمی است که آثار خاص خود را دارد... و برخی از معتزله وجود آن را منکرند و در این زمینه خطای آشکاری را مرتکب شده‌اند و اشتباه فاحشی را انجام داده‌اند. برخی از سلف قائلند که کرسی در این جا یعنی علم... و برخی گفته‌اند که منظور قدرتی است که به وسیله آن آسمان و زمین بر جای خود استوارند... ولی حق همان قول اول است و دلیلی بر عدول از معنای حقیقی وجود ندارد و مراد این است که آسمان و زمین در آن کرسی بوده و این کرسی آنها را وسعت داده است... و اختلاف سلف درباره اثبات جهت برای خداوند معروف است... و معیار ما کتاب و سنت است... و شکی نیست که این لفظ بر ظاهر غالب خود باید حمل گردد...»^۱

شوکانی در رساله التحف علی مذهب السلف درباره صفات خبری می‌نویسد: «آیا معتقد شدن به آنچه ظاهر آیات و روایات می‌گویند، بدون تأویل و تفسیر، همان عقیده موحدین است یا این مذهب مجسمین است؟... حق این است که فهم سلف بهتر از خلف بوده و اصحاب و تابعین آیات و روایات را بر ظاهرش حمل کرده و از قیل و قال پرهیز می‌کردند. هنگامی که از آنها درباره صفات سؤال می‌شد، می‌گفتند: «خدا این چنین گفته و ما بیشتر از این اطلاع نداریم و خدا نیز به ما اجازه بیشتر از این را نداده است و سلف خوض در آن را بدعت می‌دانستند... بنابراین باید همان راه سلف را رفت و از تفکر آنها تبعیت کرد... سلف می‌گوید: ما استواء را برای خدا قائلیم، ولی از کیفیت آن خبر نداریم... خوانندگان برای اطلاع بیشتر می‌توانند بر کتاب العلوّ للعلی الغفار ذهبی مراجعه کنند...»^۲

دکتر عبدالله نومسوک در کتاب منهج الامام الشوکانی فی العقیده، در دو جلد

۱. شوکانی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۷۲. چاپ دار احیاء التراث العربی، نیز بنگرید: جعفر سبحانی، الزیدیه فی موبک التاریخ، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۲. التحف علی مذهب السلف، صص ۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۶.

به آراء و افکار اعتقادی شوکانی که بر اساس عقاید سلفیه شکل گرفته است، پرداخته و درباره نگاه شوکانی به علم کلام می‌نویسد: «شوکانی قائل است که علم کلام فقط حیرت انسان را بیشتر کرده، بنابراین هر کس می‌خواهد در این راه قدم بردارد باید بعد از رسوخ در کتاب و سنت و اطلاع از این دو منبع وحی، به علم کلام بپردازد تا بتواند صحیح را از سقیم تشخیص دهد و به خزعبلات متکلمان گرفتار نشود...»^۱

شوکانی که راه ابن تیمیه را در پیش گرفته بود، رساله‌ای در تحریم بناء قبور نوشته و نام آن را شرح الصدور فی تحریم رفع القبور نهاده است. وی در این زمینه ادعای عجیبی کرده و می‌نویسد: «تمام مردم، از سابق و لاحق، اول و آخر، از زمان صحابه تا کنون اتفاق دارند که رفع قبور و بناء بر آنها بدعت است و پیامبر وعده عذاب بر فاعل آن داده است و هیچ‌یک از مسلمانان در این زمینه مخالفتی نکرده است، ولی گویا امام یحیی بن حمزه مقاله‌ای نوشته و بناء بر قبور را جایز دانسته است و کسی غیر از ایشان این مطلب را بیان نکرده و تمام کسانی که در کتب فقه در زیدیه این را قبول کرده‌اند به او اقتدا کرده‌اند...»^۲

متأسفانه بی‌انصافی شوکانی در این مسئله از حدّ خود تجاوز کرده و حتی عمل صحابه، در بقاء بناء قبور انبیاء در ایران و شام را نادیده گرفته است. قبر حضرت ابراهیم در شام، قبر حضرت دانیال در شوش، قبر سلمان در مدائن که ماندگاری همه این‌ها نشانه توجه مسلمین به این قبور است. ثانیاً تمام علمای شیعه و تمام اندیشمندان عرفان و تصوف و برخی از علمای اهل سنت این کار را جایز، بلکه مستحب می‌دانند. یقیناً خود شوکانی مقابر بزرگانی مثل

۱. منهج الامام الشوکانی فی العقیده، ج ۱، ص ۵۴.

۲. مجموعه رسائل فی علم التوحید، رساله شرح الصدور، صص ۶۹-۷۰.

الهادی الی الحق و دیگر اندیشمندان زیدی را که بناء بر آنها ساخته شده است دیده و خود می‌داند که بسیاری از بزرگان بر قبور آنها وارد شده و سوره‌ای از سور قرآن را خوانده‌اند، ولی عجیب است که این‌گونه منکر جواز، آن هم به اتفاق تمام علمای مسلمین است. احتمالاً منظور از تمام مسلمین یعنی ابن تیمیه و پیروان آن، زیرا شاید دیگران را مسلمان نمی‌داند.

شوکانی در رساله‌ای دیگر به نقد تصوف و عرفان پرداخته و با این که خود را مجتهد می‌داند، ولی در تمام زمینه‌ها مقلد ابن تیمیه است. وی قائل است که حلاج اولین فردی بود که باب وحدت وجود را باز کرده و بقیه از وی اخذ کردند. شوکانی با الفاظ نازیبایی از صوفیه یاد کرده و آنها را بندگان ابلیس، بیچاره، زندیق، اباحه‌گر و کافر می‌داند و در جای جای آن از ابن تیمیه مطالبی را نقل می‌کند.^۱ وی در تفسیر حدیث معروف «... ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی أحبه فاذا احبته کنتُ سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به...»، از روش همیشگی خود که اکتفاء به ظاهر روایت است، دست کشیده و در شرح آن می‌نویسد: «دیدگاه ما همان دیدگاه ابن حجر در فتح الباری در شرح این حدیث است که این حدیث بر وجه تمثیل آمده و منظور و جوب اطاعت خدا است و یا منظور این است که عبد باید فقط به ذکر خدا مشغول باشد...».^۲

اگرچه یقیناً به تفکرات صوفیان نقدهای بسیاری وارد است، ولی مهم در این جا این است که شوکانی مثل اصحاب حدیث و سلفیه و وهابیت در آیاتی مثل یدالله فوق ایدیهم و مباحث کرسی و استواء و... بر ظاهر روایات باقی می‌مانند، اگرچه لازمه آن تشبیه و تجسیم باشد، ولی اگر روایاتی با اعتقادات آنها هماهنگ نبود، اگرچه در صحیح بخاری نیز آمده باشد، باید تأویل گردد.

۱. همان، رساله الصوامع الحداد القاطعة لطائق ارباب الاتحاد، صص ۹۲-۹۷.

۲. همان، صص ۱۰۲-۱۰۳؛ فی علم الکلام، ص ۴۴۲.

مبنای اصحاب حدیث و ابن تیمیه بر عدم تأویل است، ولی اگر حدیث یا آیه‌ای مخالف اعتقادات آنها باشد، تأویل آن اشکالی ندارد و این تناقضی آشکار در افکار و آراء سلفیه، از جمله شوکانی است، که جای تحقیقات جدی در این زمینه خالی است.

شوکانی در تأیید وصیت پیامبر درباره حضرت امیر علیه السلام نیز رساله‌ای می‌نگارد. وی در سؤالی پیرامون انکار وصیت پیامبر از سوی عایشه، این انکار را از روی عدم علم دانسته و درباره اثبات وصایت حضرت امیر به احادیثی از مسند احمد بن حنبل و غیر آن تمسک کرده و وصیت را ثابت می‌داند، ولی مثل دیگر بزرگان زیدیه این احادیث را حمل بر اولویت کرده که مردم به خاطر عذری نتوانستند به این اولویت جامه عمل بپوشند.^۱

به هر حال طیف سلفی زیدیه که در آراء و افکار و روش، هیچ سنخیتی با بزرگان متقدم زیدیه ندارند با حمایت‌های وهابیت در یمن حضور داشته و در پی ترویج افکار سلفیان می‌باشند و مدارس و مساجد پر رونقی در یمن ایجاد کرده‌اند.

۱. شوکانی، العقد الثمین فی اثبات الوصیه لأمیر المؤمنین، صص ۷-۱۳، تمام رساله.

خلاصه مطالب

۱. از قرن نهم هجری در میان زیدیه یمن افرادی پیدا شدند که از تفکر شیعی فاصله گرفته و به تفکر سلفی و اهل حدیث اهل سنت نزدیک شدند. این جریان که توسط ابن‌الوزیر در قرن هشتم آغاز شد، شدیداً تحت تأثیر افکار احمد بن حنبل و ابن تیمیه است و امروزه وهابیان عربستان از این جریان در یمن حمایت می‌کنند.
۲. محمد بن ابراهیم از نوادگان قاسم رسی و معروف به ابن‌الوزیر در سال ۷۷۵ هـ در یمن به دنیا آمد و پس از تحصیل نزد پدر و برادرش، نزد علمای شافعی مکه به تحصیل پرداخت. وی با تأثر از اهل سنت مکه، روش متکلمین را مردود دانسته و زیدیان را به پیروی از احادیث اهل سنت فراخواند و به دفاع از صحابه از جمله ابوهریره پرداخت. مهمترین اثر وی العواصم والقواصم که در آن با نقل احادیث مجعول از منابع اهل سنت، از اندیشه‌های تجسیمی و تشبیهی دفاع می‌کند. وی در سال ۸۴۰ هـ از دنیا رفت.
۳. محمد بن اسماعیل معروف به ابن‌الامیر، در سال ۱۰۹۹ هـ در کحلان یمن به دنیا آمد. وی پس از تلمذ نزد پدر و علمای زیدی یمن، برای ادامه تحصیل به مکه رفت. او از وهابیت دفاع نمود، اگرچه بعدها کشتار مسلمین توسط وهابیان را تقبیح کرد. وی در کتاب تطهیر الاعتقاد خود همانند ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، زیارت اهل قبور، نذر برای مردگان، ساخت بنا بر قبور و از جمله قبر پیامبر ﷺ را شرک می‌داند.
۴. محمد بن علی شوکانی در سال ۱۱۷۲ هـ در یمن متولد شد و نزد پدر و علمای زیدی یمن درس خواند و در سال ۱۲۵۰ هـ از دنیا رفت. وی در حدود یکصد اثر در فقه، اصول، حدیث، تفسیر و تاریخ دارد که مهمترین آنها نیل الاوطار در شرح منتقى الاخبار (اثر جد ابن تیمیه) است. وی کتب حدیثی اهل سنت را نزد اساتید سنی خواند و به یک سلفی تمام عیار تبدیل شد. او در بحث صفات خبری به

تجسیم و تشبیه متمایل است، بنای قبور را حرام می‌داند، با عرفان مخالف است، انکار وصیت پیامبر ﷺ در مورد امام علی علیه السلام را از سوی صحابه از روی عدم علم می‌داند و این وصیت را نیز حمل بر اولویت می‌کند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. جریان زیدیه سلفی چگونه در یمن پدید آمد و اندیشه‌های این جریان چیست؟
۲. درباره شخصیت ابن‌الوزیر، تألیفات و اندیشه‌های وی توضیح دهید.
۳. درباره شخصیت ابن‌الامیر، تألیفات و اندیشه‌های وی توضیح دهید.
۴. درباره شخصیت شوکانی، تألیفات و اندیشه‌های وی توضیح دهید.
۵. درباره وضعیت فعلی جریان زیدیه سلفی در یمن توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، شوکانی، صنعاء.
۲. الحركات السياسية والاجتماعية في اليمن، صادق عبده علی، دمشق.
۳. التحف شرح الزلف، مجدالدین مؤیدی، صنعاء.
۴. الفلك الدوار في علوم الحديث والفقه والآثار، ابن‌الوزیر، صنعاء.
۵. ابن‌الامیر و عصره، جمعی از نویسندگان، بیروت.
۶. الامام الشوکانی رائد عصره،
۷. منهج الامام الشوکانی فی العقيدة، عبدالله نومسوک،

بخش ۳

عقاید زیدیه

درس ۱۰

اصول اعتقادی مذهب زیدیه

پیش درآمد

دیدگاه زیدیه در اصول دین تفاوت چندانی با دیگر عدلیّه ندارد. آنان پس از اعتقاد به حسن و قبح عقلی، همچون دیگر شیعیان به دو اصل توحید و عدل به عنوان اساسی ترین اصول اعتقادی می نگرند و بر اساس آن هر گونه تشبیه و تجسیم را نفی کرده و خدا را عادل می دانند که بر اساس مصالح و مفاسد حکم کرده، پاداش می دهد و مجازات می کند.

آنها همچنین به اختیار انسان در افعال معتقدند و جبر را رد می کنند و بر خلاف مرجئه بر آنند که خداوند به وعده و وعیدهای خود عمل خواهد کرد و همچون معتزله در مورد مرتکب کبیره به جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» اعتقاد دارند و مرتکب کبیره را در رتبه های میان مؤمن و کافر قرار می دهند. همچنین به اصل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصول دین مبین اسلام باور دارند. آنان به اصل نبوت و امامت نیز به عنوان اصول اساسی دین می نگرند و در خصوص امامت دیدگاه های ویژه ای دارند.

تاریخ پیدایش

قبل از بیان تفصیلی اعتقادات زیدیه در مسائل مختلف اعتقادی مناسب است نگاهی داشته باشیم به تاریخ شکل‌گیری و طرح مباحث اعتقادی در میان زیدیان.

احمد بن حسن رصاص (متوفای ۶۲۱ قمری) به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های زیدیه یمن در قرن هفتم، مسائل اعتقادی را در سی اصل و در سه باب جداگانه که هر کدام ده مسأله را شامل می‌شود تقسیم کرده است: باب اول در توحید؛ باب دوم در عدل و باب سوم در وعد و وعید. از آن پس تاکنون این تقسیم‌بندی مورد توجه و قبول عالمان زیدیه قرار گرفته و به عنوان منشور اعتقادی آنان شناخته شده است.

ولی به نظر برخی دیگر از عالمان زیدیه، تقسیم‌بندی رصاص، بهترین تقسیم ممکن نیست.

علامه عبدالله بن حسن دواری (متوفای ۸۰۰ قمری) و قبل از او احمد بن حسین مانکدیم (متوفای ۴۲۵ قمری) تصریح می‌کنند که بهترین تقسیم، تقسیم قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ قمری) است که برای اولین بار مباحث اعتقادی را در دو فصل قرار داده اولی در توحید و دومی در عدل و در فصل اخیر همه مباحث را غیر از توحید گرد آورده است.^۱

۱. شرح الأصول الخمسة، ص ۱۲۳؛ احمد بن یحیی ابن حابس، الإيضاح شرح المصباح، ص ۵۶. لازم به یادآوری است که این تقسیم مربوط به کتاب المغنی می‌شود و گرنه قاضی عبدالجبار در کتاب الأصول الخمسة مباحث را در ضمن پنج اصل اعتقادی معتزله یعنی توحید، عدل، منزلت بین دو منزلت، وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر آورده است و در کتاب مختصر الحسنی از چهار اصل نام می‌برد: توحید، عدل، نبوت و شرایع. ر.ک: احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، صص ۱۲۲-۱۲۳.

برای بررسی همه‌جانبه‌تر این موضوع باید به دوره شکل‌گیری و تبیین مذهب زیدیه یعنی قرون سوم و چهارم بازگشت و اقوال امامان و عالمان زیدیه را از آن زمان تاکنون بازخوانی کرد:

۱. قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا (متوفای ۲۴۶ قمری) اولین شخصیت و امام زیدیه است که به تبیین اصول اعتقادی زیدیه می‌پردازد. وی در رساله *الأصول الخمسة* از پنج اصل اساسی نام می‌برد که بنا به تعبیر وی هر کس به این پنج اصل معتقد نباشد گمراه و نادان است. چکیده این اصول پنج‌گانه عبارت است از:

توحید، عدل، صدق و وعد و وعید، مرجعیت کتاب و سنت و تفاوت مسائل تجاری و اجتماعی در دو زمان حکومت عدل و حکومت ظلم؛ که می‌توان آن را به نوعی به اصل امر به معروف و نهی از منکر بازگرداند.^۱ البته قاسم رسی در رساله دیگری به تبیین متفاوت و مفصل‌تری از اصول اعتقادی دست زده و چنین می‌گوید:

اصول دین هیجده اصل است:

توحید، عدل، تصدیق و وعد و وعید، نبوت، امامت، ولاء «تولاء»، برائت «اتبراء»، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، نیکی به پدر و مادر، صله رحم و خواستن آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران و نپسندیدن آنچه برای خود نمی‌خواهی برای آنان.^۲

این تذکر لازم است که اگرچه قاسم رسی از اصل امامت به عنوان اصلی مستقل یاد نکرده ولی در خصوص امامت تألیفات مستقل متعددی دارد که عبارتند از: *تثبيت الإمامة، الإمامة، إمامة أمير المؤمنين، الرد على الرافضة والرد على*

۱. *الأصول الخمسة*، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرسی، ج ۱، ص ۶۴۷-۶۴۸.

۲. *أصول الدین*، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرسی، ج ۱، ص ۶۵۳.

۲. محمد فرزند قاسم رسی (متوفای ۲۸۴ قمری) نیز به عنوان یکی دیگر از شخصیت‌های زیدیه در قرن سوم، از نه اصل اعتقادی نام می‌برد: معرفت خدا، عدل، وعد و وعید، معرفت و ایمان به ملائکه، معرفت پیامبران، معرفت کتاب‌های آسمانی، امامت و معرفت خوبی‌ها و بدی‌ها.^۲ می‌توان گفت محمد بن قاسم با تفصیل بیشتر به همان اصولی اشاره دارد که پیش از آن پدرش قاسم رسی بیان کرده است چراکه او نیز در ابتدا به سه اصل شناخت خدا «توحید»، عدل و وعد و وعید «معاد» اشاره دارد و اصل چهارم و ششم «معرفت ملائکه و کتاب آسمانی» توضیحی تفصیلی است و اصل هشتم نیز بیانی دیگر از همان اصل امر به معروف و نهی از منکر است. در این میان شاید مهمترین تغییر در آن است که محمد بن قاسم اصل امامت را به عنوان اصلی مستقل مطرح کرده و در کنار دیگر اصول اعتقادی همچون توحید، عدل، نبوت و معاد نشانده است.

۳. هادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم رسی (متوفای ۲۹۸ قمری)، برادر زاده محمد بن قاسم و نواده قاسم رسی نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین امامان و شخصیت‌های زیدیه در قرن سوم و پایه‌گذار دولت زیدیه در یمن، اصل امامت را به عنوان یکی از اصول اعتقادی مطرح می‌کند. مهمترین عبارات‌های نقل شده از هادی یحیی بن حسین در بیان اصول اساسی اعتقادی عبارتند از:

۱. علاوه بر انتشار مستقل برخی از این عناوین همه این مجموعه تألیفات، به همراه دیگر تألیفات قاسم رسی در کتابی با نام مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرسی، منتشر شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تراث الزیدیه.

۲. الأصول الثمانية، صص ۳۲-۷۸؛ همین کتاب با نام الأصول السبعة در مجموع کتب و رسائل الإمام محمد بن القاسم، صص ۷۵-۱۲۳.

الف. در کتاب مستقلى با نام المنزلة بين المنزلتين اصول اعتقادى را همچون معتزله چنين ذکر کرده است:

توحيد، عدل؛ اثبات وعد و وعيد؛ اعتقاد به جاىگاه بين دو جاىگاه «المنزلة بين المنزلتين» و امر به معروف و نهى از منکر.^۱

ب. همو در کتاب اصول الدين با جاىگزين کردن امامت بجای اصل «المنزلة بين المنزلتين»، اصول اعتقادى را چنين بر مى شمارد:

توحيد، عدل، وعد و وعيد، امر به معروف و نهى از منکر و امامت برگزیدگانی از خاندان پیامبر.^۲

ج. فرزند ارشد هادى يحيى بن حسين يعنى محمد مرتضى لدين الله (۳۱۰ق) از پدرش رساله‌اى را نقل کرده که در آن به اصول اعتقادى مى پردازد. در اين رساله اصول اعتقادى چنين آمده:

توحيد، عدل، تصديق وعد و وعيد، نبوت، امامت.^۳

همانگونه که ملاحظه مى شود در هر سه متن نقل شده از هادى يحيى بن حسين سه اصل توحيد و عدل و وعد و وعيد، ثابت است ولى در متن دوم و سوم اصل امامت جاىگزين اصل جاىگاه بين دو جاىگاه «المنزلة بين المنزلتين» شده است. شايد به آن دليل که هادى يحيى بن حسين در جوانى تحت تأثير تفکر معتزله بوده و به دليل متأثر بودن از مکتب اعتزال در کتاب المنزلة بين المنزلتين اصول دين را همچون معتزله آورده ولى بعداً و به ويژه پس از تشکيل حکومت در يمن در سن سی و پنج سالگى و براساس تفکرات شيعى، اصل امامت را بجای اصل «المنزلة بين المنزلتين» نشانده است.^۴

۱. ر.ک: هادى الى الحق يحيى بن حسين، المنزلة بين المنزلتين؛ مجموع رسائل الإمام الهادى، صص ۱۷۹-۱۵۲.

۲. اصول الدين، ص ۶۲؛ مجموع رسائل الإمام الهادى، ص ۱۹۱.

۳. کتاب فيه معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادى، صص ۴۹-۶۴.

۴. على محمد زيد، معتزلة اليمن دولة الهادى و فکرة، ص ۱۵۸.

همان‌گونه که به زودی توضیح خواهیم داد زیدیه تا به امروز همچنان در خصوص مرتکب کبیره همچون معتزله معتقد به جایگاه بین دو جایگاه‌اند؛ یعنی مرتکب کبیره را نه مؤمن می‌دانند و نه کافر. بنابراین حذف این اصل به معنای دست کشیدن زیدیه از اعتقاد به آن نیست بلکه به معنای جایگزینی آن با اصل و اعتقادی مهم‌تر از آن است.

در متن سوم نیز علاوه بر این بجای اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل نبوت مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. مرتضی‌الدین‌الله محمد بن یحیی بن حسین (متوفای ۳۱۰ قمری) نیز به عنوان یکی دیگر از برجسته‌ترین امامان زیدیه و جانشین پدر در زمامداری شیعیان زیدی در یمن، در کتاب مستقلی همین پنج اصل اخیر را مقدم بر دیگر اعتقادات به عنوان اصول دین مطرح کرده است.^۱

۵. احمد بن موسی طبری (متوفای ۳۴۰ قمری) شخصیت دیگر زیدیه در همین دوره است که برای یاری هادی یحیی بن حسین از ایران به یمن رفته و در زمان دولت او و دو فرزندش محمد مرتضی‌الدین‌الله و احمد ناصر‌الدین‌الله (متوفای ۳۱۵ قمری) از برجسته‌ترین یاران امامان زیدیه در یمن و عالمی برجسته بوده است. وی نیز در صدر اصول اعتقادی از پنج اصل توحید، عدل، وعد و وعید، نبوت و امامت نام می‌برد و از امر به معروف و نهی از منکر تنها در ردیف فروع دین همچون نماز، روزه، حج و زکات نام می‌برد.^۲

و بدین ترتیب اصول اعتقادی زیدیه در این پنج اصل خلاصه شده و پس از این دوره که دوران شکل‌گیری مذهب زیدیه است در طول تاریخ و توسط عالمان زیدیه مطرح و شرح و بسط داده شده است:

۱. در قرن پنجم امام برجسته زیدیه در ایران مؤید بالله احمد بن حسین

۱. کتاب الأصول، صص ۲۹-۴۵؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی‌الدین‌الله، ج ۲، صص ۷۰۵-۷۲۶.

۲. المنیر، صص ۹۸-۹۹.

هارونی (متوفای ۴۲۴ قمری) در کتاب التبصرة همین پنج اصل به ضمیمه امر به معروف و نهی از منکر را مورد بررسی قرار داده است.^۱

۲. و در همین قرن و در اوج نزدیکی زیدیه ایران با مکتب معتزله، امام و شخصیت دیگر زیدیه احمد بن حسین مانکدیم (متوفای ۴۲۵ قمری) به شرح الأصول الخمسة قاضی عبدالجبار معتزلی می‌پردازد. وی پس از تبیین پنج اصل اعتقادی معتزله در فصلی جداگانه ولی مرتبط با اصل امر به معروف و نهی از منکر به بحث امامت توجهی ویژه کرده است.^۲

۳. در قرن ششم، متوکل علی الله احمد بن سلیمان (متوفای ۵۶۶ قمری) که از امامان بنام و مشهور زیدیه در یمن است در کتاب حقائق المعرفة اعتقادات را که از آن تعبیر به معارف کرده، به ۱۳ معرفت تقسیم کرده که عبارتند از: آفرینش، آفریننده، توحید، عدل، نعمت، شکر منعم، امتحان، پاداش، کتاب، پیامبر، امام و اختلاف.^۳

۴. در آغاز قرن هفتم امام مشهور زیدیه یمن منصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفای ۶۱۴ قمری) در کتاب العقد الثمین، از همان روش تقسیم مباحث به پنج اصل پیش گفته پیروی می‌کند.^۴ ولی در رساله دیگری به نام زید الأدلة مباحث اعتقادی را در قالب سی و دو سؤال و جواب و در سه بخش توحید، عدل و وعد و وعید بررسی می‌کند که البته در ضمن بحث عدل به بحث نبوت و پس از بحث وعد و وعید به امامت نیز پرداخته است.^۵

۵. در همین قرن احمد بن حسن بن محمد رصاص (متوفای ۶۲۱ قمری)

۱. التبصرة فی التوحید والعدل، صص ۳۲-۹۲. ۲. ر.ک: شرح الأصول الخمسة، صص ۷۴۹-۷۶۶.

۳. متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۵۵.

۴. منصور بالله عبدالله بن حمزه، العقد الثمین فی احکام الأئمة الهادین، ص ۴۲.

۵. منصور بالله عبدالله بن حمزه، زید الأدلة فی معرفة الله، منتشر شده در المجموع المنصوری، ج ۱، صص ۵۵۳-۵۶۰.

یکی از عالمان بنام سده‌های میانه زیدیه در یمن، دو کتاب در تبیین اعتقادات زیدیه تألیف کرده است. یکی با نام الخلاصة النافعة بالأدلة القاطعة فی قواعد التابعة^۱ و دیگری مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم مشهور به ثلاثون مسأله^۲. رصاص هر دو تألیف خود را به سه بخش توحید، عدل و وعد و وعید تقسیم کرده است.^۳ بخش اول با سه فصل در بیان لزوم نظر و اندیشه‌هایی که به شناخت خداوند منتهی گردد، آغاز می‌شود و به دنبال آن در ده مسأله به مباحث توحید و در بخش دوم و سوم نیز در هر یک با ذکر ده مسأله به طرح مباحث عدل و وعد و وعید و در مجموع در سی مسأله به همه مباحث اعتقادی توجه شده است. چکیده‌های از کتاب مصباح العلوم در پایان این نوشتار به عنوان ضمیمه، ارائه شده است.

ویژگی‌های کار رصاص در چند امر است:

اول: ساده کردن مباحث اعتقادی و بیان آن در جملات کوتاه.

دوم: تقسیم جدید مباحث که دیگر بر اساس تقسیم به اصول پنج‌گانه که متأثر از روش معتزله بود، نیست.

سوم: حذف دو اصل مهم معتزله و درج آن در ضمن مباحث دیگر. یعنی آوردن دو بحث «المنزلة بین المنزلتین» و امر به معروف و نهی از منکر در باب وعد و وعید.

۱. دکتر علی محمد زید در کتاب تيارات معتزلة اليمن في القرن السادس الهجري، ص ۳۱۰، به اشتباه این کتاب را به قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام (متوفای ۵۷۳ قمری)، یکی از برجسته‌ترین متکلم زیدیه در قرون میانه، نسبت داده و از آن به عنوان التابعة فی الأدلة القاطعة یاد کرده است! مقایسه کنید با مؤلفات الزیدیه، ج ۱، ص ۴۴۴ و اعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۹۲ و ص ۲۷۹.

۲. کتاب مصباح العلوم تاکنون بارها به صورت مستقل و به همراه برخی از شرح‌هایش منتشر شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تراث الزیدیه.

۳. بر اساس گزارش سید احمد حسینی در مؤلفات الزیدیه، کتاب الخلاصة النافعة چهار باب دارد؛ باب اول در وجوب اندیشه و مسائل مرتبط با آن است. ببینید: مؤلفات الزیدیه، ج ۱، ص ۴۴۴. متأسفانه دسترسی به اصل کتاب الخلاصة که تاکنون مخطوط باقی مانده، میسر نشد.

چهارم: آوردن بحث نبوت در ضمن مسائل عدل و ذکر امامت در ضمن مسائل وعد و وعید. این در حالی است که پیش از این نبوت و امامت اغلب به عنوان دو اصل مستقل مطرح می‌شد.

به عقیده برخی محققان این روش در تقسیم مباحث قبل از رصاص مرسوم نبوده و از ابتکارات او به حساب می‌آید. ولی به نظر می‌رسد روش او به نوعی الگوگیری از روش امام منصور بالله عبدالله بن حمزه در کتاب زید الأدلة باشد.^۱

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد پس از رصاص، روش او در دو تألیف پیش‌گفته مورد قبول و توجه خاص زیدیه قرار گرفت و به زودی برای دیگر عالمان زیدیه در قرن هفتم و هشتم به الگو تبدیل شد و عالمان متعددی از زیدیه بر اساس آن دست به تألیف زدند و یا به نظم و شرح این دو اثر پرداختند.^۲

با توجه به این‌که سی مسأله مطرح شده به وسیله رصاص به عنوان منشور اعتقادی زیدیه شناخته شده و همچنان مورد قبول آنان است، مانیز برای معرفی عقاید زیدیه در این نوشتار همین سی مسأله را محور قرار خواهیم داد.

۶. حسین بن بدرالدین (متوفای ۶۶۲ قمری) یکی دیگر از عالمان زیدیه در قرن هفتم است که در کتاب العقد الثمین فی معرفة رب العالمین پنج اصل

۱. مقایسه کنید: دکتر علی محمد زید، تارات معتزلة الیمن، ص ۳۱۳

۲. برخی از این تألیفات عبارتند از:

الإصباح علی المصباح، تألیف امام ابراهیم بن محمد مزیدی (متوفای ۱۰۸۳ قمری). چاپ شده.
الدر المنظوم فی شرح مصباح العلوم، تألیف ابراهیم بن یحیی سحولی (متوفای ۱۰۶۰ قمری). خطی.
الایضاح علی المصباح، تألیف احمد بن یحیی ابن حابس (متوفای ۱۰۶۱ قمری). چاپ شده.
شرح الثلاثین المسأله، تألیف احمد بن محمد ابن مظفر (قرن نهم). خطی، و...
برای اطلاع بیشتر، ر.ک: عبدالسلام بن عباس الوجیه، أعلام المؤلفین الزیدیه و سید علی موسوی نژاد، تراث الزیدیه.

اعتقادی زیدیه را در قالب سی فصل مورد بررسی قرار داده است که پس از مقایسه آن با کتاب الخلاصة و مصباح العلوم متأثر بودن مؤلف، از احمد بن حسن رصاص کاملاً محتمل به نظر می‌رسد. کتاب العقد الثمین نیز همانند آن دو کتاب مورد توجه بسیاری از عالمان زیدیه قرار گرفته و شرح‌های متعددی بر آن نگاشته شده است.^۱

۷. عبدالله بن زید عنسی (متوفای ۶۶۷ قمری) دیگر معاصر احمد بن حسن رصاص و متأثر از روش اوست. وی در کتاب الإرشاد إلى نجات العباد اعتقادات را در ده رکن که شامل سی معرفت می‌شود، دسته‌بندی می‌کند. مجموعه این معارف به توحید، عدل، نبوت، امر به معروف، نهی از منکر، امامت و اثبات وعد و وعید بازمی‌گردد.^۲

پس از این دوره و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد تقریباً اغلب کتاب‌های عقاید زیدیه با محوریت پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و وعد و وعید و بسیاری با الگو گرفتن از تألیفات عالمان قرن ششم و هفتم در سی مسأله نگاشته شده است.

البته برخی از عالمان زیدیه بنابر سلیقه خود برخی از اصول را در برخی دیگر مندرج کرده ولی از کلیت همان اصول پنج‌گانه خارج نشده‌اند. به عنوان نمونه امام برجسته زیدیه مهدی‌الدین‌الله احمد بن یحیی مشهور به ابن مرتضی (متوفای ۸۴۰ قمری) در کتاب القلائد فی تصحیح العقائد مباحث اعتقادی را در شش کتاب: توحید، عدل، نبوت، وعد و وعید، تکفیر و تفسیق و امامت بررسی کرده است.^۳

۱. به عنوان نمونه محمد بن یحیی بن مداعس (متوفای ۱۳۵۱ قمری) شرح مفصلی بر العقد الثمین دارد با نام الکاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین که نسخه‌ای از آن در اختیار نگارنده است.

۲. عبدالله بن زید عنسی، الإرشاد إلى نجات العباد، ص ۱۸۴.

۳. ببینید: القلائد فی تصحیح العقائد، صص ۸۱-۱۵۲؛ مقدمه البحر الزخار، صص ۵۲-۹۸.

امام برجسته دیگر زیدیه منصور بالله قاسم بن محمد بن علی (متوفای ۱۰۲۹ قمری) نیز در کتاب مشهور و مهم اعتقادی اش *الأساس لعقائد الأكياس*^۱ تقریباً همان راه را رفته و بار دیگر به بحث جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» توجه مستقل داشته و مباحث را در شش کتاب تقسیم کرده است که عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت، جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» و وعد و وعید.^۲

همچنین نواده او یعنی محمد بن حسن بن قاسم (متوفای ۱۰۷۹ قمری) در کتاب *سبیل الرشاد مسائل اعتقادی* را در چهار بخش بررسی کرده که عبارت است از: توحید، عدل، وعد و وعید و نبوت.^۳

۱. این کتاب تاکنون دوبار منتشر شده و بر آن شرح‌های متعددی نوشته شده است که مهمترین آنها دو شرح احمد بن محمد شرفی (متوفای ۱۰۵۵ قمری) است که با نام‌های *عدة الأكياس* و *شفاه صدور الناس* منتشر شده‌اند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: *تراث الزیدية*.
۲. *الأساس لعقائد الأكياس*، صص ۱۸۲-۳۴. ۳. *سبیل الرشاد إلى معرفة رب العباد*، صص ۷۱-۲۰.

خلاصه مطالب

ائمه و عالمان زیدیه همانند دیگر عدلیه، ضمن پذیرش حسن و قبح عقلی و رد تشبیه و تجسیم، دسته‌بندی‌هایی از اصول اعتقادی ارائه داده‌اند که علی‌رغم تفاوت‌هایی در جزئیات، کلیت این دسته‌بندی‌ها به اصول ذیل بازمی‌گردد: توحید، عدل، نبوت، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر. در برخی دسته‌بندی‌ها، اصل منزله بین المنزلتین و اصل معاد به جای برخی اصول دیگر مثل امامت ذکر شده است.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. نخستین بار اصول اعتقادی زیدیه توسط چه کسی و در چه تاریخی تدوین شد؟
۲. ویژگی دسته‌بندی محمد بن قاسم از اصول اعتقادی زیدیه در چیست؟
۳. اصول اعتقادی از نظر الهادی الی الحق کدام‌اند؟
۴. کدام عالم زیدی بر اصول خمسه قاضی عبدالجبار معتزلی شرح نوشت؟
۵. دسته‌بندی رصاص از اصول اعتقادی زیدیه دارای چه ویژگی‌هایی است؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الشافی، عبدالله بن حمزه، صنعاء.
۲. ینایع النصیحة فی العقائد الصحیحة، امیر حسین بن بدرالدین، یمن.
۳. الأساس لعقائد الأکیاس، قاسم بن محمد بن علی، یمن.
۴. مجموع السید حمیدان، حمیدان بن یحیی قاسمی، یمن.

درس ۱۱

اصول اعتقادی

عالمان زیدیه و از جمله احمد بن حسن رصاص همچون متکلمان معتزله، قبل از آغاز اصول مرتبط با توحید، به بحث و جوب اندیشه و نظر و به دنبال آن معرفت و شناخت خداوند توجه کرده‌اند که در واقع به عنوان مقدمه بحث توحید مطرح است و از نظر مرتبه مقدم بر مباحث و مسائل توحید است.^۱

وجوب اندیشه و تأمل

زیدیه وجوب اندیشه در مورد خداوند را قول امامان خود می‌دانند و دلیل وجوب اندیشه در نظر آنان از آن جهت است که مکلف را به معرفت خدا می‌رساند.

سپس به اختلافی اشاره می‌کنند که در متعلق این وجوب پدید آمده و آن این‌که آیا آنچه واجب است اندیشه و تأمل است یا معرفت؟ زیدیه همچون معتزله بصره برآنند که آنچه واجب است اندیشه و نظر است در حالی که معتزله بغداد، واجب را معرفت خداوند دانسته‌اند. چراکه

۱. الابضاح شرح المصباح، ص ۵۶.

مقصود اصلی معرفت و شناخت خداوند است و اندیشه صرفاً راه رسیدن به آن است.^۱

زیدیه وجوب اندیشه و نظر را با دو نوع دلیل عقلی و شرعی ثابت می‌کند و بازگشت دلیل عقلی را به وجوب شکر منعم و قبح عدم توجه به او می‌دانند چراکه روشن است که شکر منعم وقتی به منعم منتسب می‌شود که نسبت به او شناخت و معرفت حاصل باشد.^۲

و تنها راه شناخت منعم برای مکلفان همین اندیشه و نظر است.

آنها چنین استدلال می‌کنند که شناخت خداوند یا مسأله بدیهی است که نیاز به تأمل و اندیشه ندارد و یا از راه مشاهده و حواس ظاهری به دست می‌آید و یا از راه خبرهای متواتر و یا از راه تأمل و اندیشه و از آنجا که سه راه اول مردود است تنها راه چهارم باقی می‌ماند. چراکه شناخت خداوند از امور بدیهی نیست و گرنه عقلاً در مورد آن با هم اختلاف نمی‌کردند. از راه حواس ظاهری و مشاهده هم به دست نمی‌آید چراکه اگر امکان مشاهده خداوند در برخی زمان‌ها وجود داشت باید اکنون نیز امکان مشاهده او فراهم بود با این‌که روشن است چنین امکانی وجود ندارد. اخبار متواتر نیز راه شناخت خداوند نمی‌تواند باشد چون تواتر وقتی حجت است که مستند به مشاهده باشد نه به اعتقاد.

و بعد از بطلان سه راه ذکر شده تنها راه باقی مانده برای شناخت خداوند

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹؛ ابن حابس اشاره می‌کند که این استدلال وقتی تمام است که همچون هادی یحیی بن حسین و قدمای عترت، عبادات را شکر بدانیم ولی اگر همچون مهدی احمد بن یحیی ابن مرتضی و معتزله و برخی از برگزیدگان شیعه، عبادات را از باب لطف بدانیم و شکر نعمت را به ایمان و اعتراف، چنین استدلالی جا ندارد. ببینید: الايضاح شرح المصباح، صص ۵۰-۵۱ و مقایسه کنید با صص ۲۳۲-۲۳۳.

همان اندیشه و تأمل است و چون شناخت خداوند که امری واجب است تنها راهش اندیشه و تأمل است، پس اندیشه و تأمل هم امری واجب می‌شود.^۱

باب توحید^۲

مسأله اول: این جهان آفریننده‌ای «صانع» دارد که آن را آفریده و تدبیرکننده‌ای که تدبیر می‌فرماید. اولین مسأله استدلال بر اصل وجود آفریدگار «اثبات صانع» است. زیدیه در این خصوص همچون دیگر متکلمان و به دور از استدلال‌های فلسفی، از برهان «حدوث و وقدم» سود برده‌اند. رصاص در این خصوص می‌گوید:

«اجسام پدید آمده‌اند «محدث‌اند». چرا که در آنها عوارضی همچون حرکت و سکون و اجتماع و افتراق دیده می‌شود و این عوارض محدثند چون با وجود بقای جسم آنها از بین می‌روند، و اگر قدیم بودند عدم در آنها راه نداشت چرا که تنها قدیم، ذات واجب الوجود است که عدم در مورد او معنا ندارد. و اگر ثابت شد اعراض محدثند اجسام نیز باید محدث باشند چرا که نمی‌شود جسم و عرض با هم به وجود آیند و یکی قدیم و دیگری محدث باشد چرا که قدیم باید در تقدیمی بی‌آغاز بر محدث مقدم باشد. و اگر ثابت شد که این اجسام محدث‌اند پس باید به وجود آورنده‌ای داشته باشند که همان خداوند متعال است».^۳

مسأله دوم: خداوند توانا «قادر» است. این مسأله و چهار مسأله پس از آن در

۱. همان، ص ۴۹-۴۸.

۲. جالب آن‌که ده مسأله‌ای که احمد بن حسن رصاص در باب توحید آورده دقیقاً و به همان ترتیب در کتاب شرح الأصول الخمسة تألیف احمد بن حسین مانکدیم (متوفای ۴۲۵ قمری) دیده

می‌شود! ببینید: مصباح العلوم، صص ۸-۱۳ و مقایسه کنید با: شرح الأصول الخمسة، صص ۶۵-۶۶.

۳. مصباح العلوم، ص ۸.

بیان صفاتی است که باید وجود آنها را برای خداوند اثبات کرد «صفات ایجابی»، و در اصل اثبات آنها میان متکلمان مذاهب مختلف، اختلاف زیادی دیده نمی شود. این صفات عبارتند از: توانایی «قدرت»، دانایی «علم»، زنده بودن «حیات»، شنوا «سمیع» و بینا «بصیر» بودن و ازلی «قدیم» بودن.

در این مسأله و به عنوان اولین صفت ایجابی، به توانایی خداوند به معنای امکان انجام کار، توجه شده است. متکلمان زبیده دلیل این توانایی را آفرینش جهان هستی دانسته اند:

«دلیل بر توانایی خداوند متعال آن است که چنین جهانی از او به وجود آمده است و اگر او توانایی ایجاد آن را نداشت آن را به وجود نمی آورد. چرا که ضعیف و ناتوان، امکان ایجاد کار را ندارد».^۱

مسأله سوم: خداوند دانا «عالم» است. دومین صفتی که برای خداوند اثبات می شود صفت علم و دانایی است. احمد بن حسن رصاص، دانا و عالم را کسی معرفی می کند که بتواند کار سنجیده انجام دهد و برای اثبات علم خداوند به سنجیده بودن جهان هستی «اتقان صنع» استدلال می کند و می گوید:

«دلیل دانایی خداوند متعال آن است که کاری سنجیده و متقن از او صادر شده است و این در ملکوت آسمانها و زمین و حیوانات بین آنها به روشنی دیده می شود. چه این که ترتیب و نظم حاکم بر آنها از هر نظم و ترتیب دیگری که در امثال ساختمان و نوشتار دیده می شود، بیشتر است. و اگر نوشتار بر دانایی نویسنده دلالت می کند بدون شک نظم آفرینش رساتر از نظم نوشته ای استوار است».^۲

مسأله چهارم: خداوند زنده «حی» است. صفت سوم خداوند، زنده بودن اوست.

«و زنده کسی است که بتوان توانایی و دانایی «قدرت و علم» را به او نسبت

داد. و دلیل زنده بودن خداوند متعال آن است که او توانا و داناست و اگر او توانا و داناست، پس باید زنده نیز باشد. چرا که مردگان و جمادات نمی‌توانند توانا و دانا باشند و دلیل آن چیزی جز زنده نبودن آنها نیست.^۱

مسأله پنجم: خداوند شنوا «سمیع» و بینا «بصیر» است. چهارمین و پنجمین صفت خداوند، شنوایی و بینایی است:

«شنوا و بینا کسی است که بتواند شنیدنی و دیدنی را درک کند. و دلیل شنوا و بینا بودن خداوند آن است که او زنده‌های بدون نقص است... چون منشأ نقایص کمبود و فساد است و این جز در مورد اجسام معنا ندارد و خداوند نه جسم است و نه عرض. و اگر او زنده‌های بدون نقص است، پس باید شنوا و بینا هم باشد. همان‌گونه که هر یک از ما که زنده است و در درک شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها نقصی در او نیست، ما به او وصف شنوایی و بینایی می‌دهیم.»^۲

مسأله ششم: خداوند ازلی «قدیم» است. و بالاخره ششمین و آخرین صفتی که برای خداوند اثبات می‌شود ازلی و قدیم بودن خداوند است. بدین معنا که برای او آغازی متصور نیست. و دلیل ازلی بودن خداوند پس از اثبات اصل وجود او در مسأله نخست، آن است که:

«اگر خداوند پدید آمده باشد محتاج به پدید آورنده است که او را پدید آورده باشد همان‌گونه که اجسام از آنجا که پدید آمده‌اند محتاج آفریدگار هستند. و اگر خداوند متعال محتاج پدید آوردنده باشد همین بحث در پدید آورنده او مطرح خواهد بود و اگر آن هم محتاج پدید آورنده دیگری فرض شود کار به بی‌نهایت خواهد کشید و این محال است. و اگر به پدید آورنده‌ای که محتاج پدید آورنده دیگری نیست رسیدیم پس او همان موجود ازلی است که می‌خواهیم آن را اثبات کنیم که خداوند متعال است.»^۳

۲. همان، صص ۹-۱۰.

۱. همان.

۳. همان، ص ۱۰.

صفات خداوند عین ذات اوست

احمد بن حسن رصاص پس از بر شمردن صفات ایجابی خداوند به بحثی اشاره می‌کند که از دیرباز معرکه آرا بوده و آن این‌که آیا این صفات چیزی افزون بر ذات خداوند است یا عین ذات او؟ دیدگاه زیدیه در این خصوص در کلام رصاص چنین بازتاب یافته است:

«پس از آن‌که ثابت شد که خداوند توانا، دانا، زنده و موجود است باید دانست که او این صفات را در ذات خود دارد و برای متصف شدن به آنها به فاعل یا آنچه این صفات را برای او ثابت کند، نیازی ندارد. چراکه اگر او در ذات خود واجد این صفات نباشد، به فاعل یا آنچه موجب اثبات این صفات شود، محتاج خواهد بود. همان‌گونه که در مورد ما چنین است یعنی توانایی و دانایی و زنده بودن در ذات ما نیست بلکه نیازمند عاملی هستیم که آنها را یا آنچه را که موجب آنهاست در ما به وجود آورد. ولی در مورد خداوند ثابت کردیم که او ازلی است. بنابراین نمی‌تواند در اثبات این صفات یا آنچه موجب این صفات می‌شود، محتاج فاعل دیگری باشد. و نمی‌توان موجب اثبات این صفات را ازلی نیز دانست چراکه در ازلی بودن مشابه خداوند خواهد شد و خداوند مشابه و مانند ندارد. بنابراین ثابت می‌شود که خداوند این صفات را در ذات خود دارد و از ازل تا به ابد این صفات برای او ثابت است و در هیچ حالی از او جدا نمی‌شود.»^۱

مسأله هفتم: خداوند شبیه هیچ آفریده‌ای نیست. پس از اثبات وجود خداوند در مسأله اول و بیان صفات ایجابی او در پنج مسأله بعدی، در مسائل بعدی به صفات سلبی خداوند اشاره می‌شود و در صدر همه نفی مشابهت میان

خداوند و دیگر مخلوقات قرار می‌گیرد.^۱

زیدیه همچون دیگر متکلمان عدلیه و در برابر «مشبهه» استدلال روشنی دارند و آن این‌که اگر چنین مشابهتی روا باشد، یا باید خداوند همانند آنها «محدث» و پدید آمده می‌بود و یا آنها همچون خداوند ازلی باشند؛ چراکه دو مثل «مثلین» نمی‌شود یکی ازلی و دیگری پدید آمده باشد. و قبلاً ثابت شد که خداوند ازلی است و دیگر اشیا پدید آمده‌اند، پس خداوند نمی‌تواند مانند آنها باشد.

مسأله هشتم: خداوند بی‌نیاز «غنی» است. یکی دیگر از صفاتی که از خداوند نفی می‌شود احتیاج است. بنابراین گفته می‌شود خداوند بی‌نیاز است یعنی محتاج نیست. برای استدلال بر این اصل گفته می‌شود:

«اگر خداوند محتاج و نیازمند به مخلوقات خود باشد از آنجا که علم و قدرت کافی دارد باید آنچه را مورد نیاز اوست، به یکباره ایجاد کند. همان‌گونه که مادر مواقع نیاز چنین می‌کنیم. ولی می‌بینیم که خداوند آفرینش را به تدریج آفریده و این نشان می‌دهد که او از سر نیاز به ایجاد آنها دست نزده بلکه به جهت مصلحت بندگان چنین کرده است».^۲

مسأله نهم: خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم دیده نمی‌شود. یکی از مباحث مورد نزاع در تاریخ کلام اسلامی بحث امکان دیدن خداوند در دنیا و یا آخرت است و در حالی که گروهی که با نام مشبهه معروف گشته‌اند با برداشت از ظاهر برخی از آیات و روایات به امکان دیدار خداوند در دنیا و

۱. قاسم رسی (متوفای ۲۴۶ قمری) در سه تألیف مستقل با نام‌های المسترشد علی مزاعم المشبهة والمجسة، أصول العدل والتوحيد ونفی الجبر والتشبه، و العدل والتوحيد ونفی التشبه عن الواحد الحمید و نواده او هادی یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) در دو کتاب تفسیر الکرسی و العرش والکرسی به نفی تشبیه و رد مشبهه پرداخته‌اند. برای اطلاع از مشخصات بیشتر، ر.ک: تراث الزیدیه.

۲. مصباح العلوم، ص ۱۲.

آخرت معتقد شده‌اند گروهی دیگر از آنان این امکان را منحصر به آخرت دانسته‌اند. این در حالی است که اغلب پیروان مکتب تشیع و از آن جمله زیدیه و امامیه و به دنبال آنها معتزله، صف خود را از مشبهه جدا کرده و معتقدند امکان دیدن خداوند نه در دنیا و نه در آخرت وجود ندارد و ظاهر آیات یا روایاتی را که چنین مفادی دارد، باید تأویل کرد. یکی از استدلال‌های زیدیه را در رد امکان دین خداوند، در کلام رصاص می‌خوانیم:

«اگر بتوان خداوند را در حالتی خاص دید باید بتوان او را هم‌اکنون هم دید. چون حواس ما سالم و موانع احتمالی هم مرتفع است. چرا که موانع قابل تصور عبارتند از: دوری و یانزدیکی زیاد مورد مشاهده، نازکی و لطافت آن، حجاب ضخیم بر روی آن، قرار گرفتن مورد مشاهده در خلاف جهت دید بیننده، قرار گرفتن بیننده در یکی از حالت‌های پیش گفته و نبود نور کافی. ولی این‌ها همه موانع مشاهده اجسام و رنگ‌هایند و قبلاً بیان شد که خداوند متعال نه جسم است و نه رنگ.

پس اگر خداوند موجود است و ما اکنون نمی‌توانیم او را ببینیم، نتیجه می‌گیریم که در هیچ حال دیگری هم نخواهیم توانست او را ببینیم.»^۱

«انان همچنین برای نفی امکان رویت خداوند به برخی آیات قرآن نیز استشهاد کرده‌اند همچون این آیه که می‌فرماید: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.»^۲

«در این آیه خداوند امکان درک خود را به وسیله چشمان، به صورت مطلق نفی کرده است به گونه‌ای که شامل همه زمان‌ها چه در دنیا و چه در آخرت، می‌شود.»^۳

۱. ۲. الأنعام: ۱۰۳.

۱. همان، ص ۱۲.

۳. مصباح العلوم، صص ۱۲-۱۳.

مسأله دهم: خداوند واحد است که در ازلیت و الوهیت دوم ندارد. دهمین مسأله به اصل توحید اختصاص یافته است که ریشه‌ای‌ترین اعتقاد در مورد خداوند است و نام آن بر کل اصول اعتقادی مرتبط با خداوند گذاشته شده است. پس از اثبات اصل وجود خداوند و صفات ایجابی و سلبی او در مسائل گذشته، در این مسأله بیان می‌شود که خداوند در خداوندی، یکتا و بدون شریک است.^۱

و از دلایل توحید الاهی یکی آن‌که:

«اگر همراه خداوند موجود ازلی دیگری شریک در صفات او می‌بود، چنین موجودی مشابه خداوند بود. و نمی‌توان برای خداوند مشابه قائل شد چراکه اگر فرض کنیم یکی از آن دو می‌خواست موجودی را متحرک خلق کند و دیگری ساکن، سه حالت متصور بود: یا خواسته هر دو در خارج تحقق می‌یافت و در نتیجه آن موجود در زمان واحد هم متحرک و هم ساکن می‌شد؛ و این محال است. و یا خواسته هیچ‌یک تحقق نمی‌یافت و آن جسم بدون حرکت و سکون ایجاد می‌شد؛ که علاوه بر این که محال است، دلیل عجز هر دو نیز خواهد بود چراکه خواسته هیچ‌یک تحقق نیافته است و این نیز محال دیگری است. و حالت سوم این‌که خواسته یکی از آن دو محقق شود؛ و این دلیل عجز دیگری و امری محال و غیر قابل قبول است. پس برای خلاصی از این محال‌ها جز عدم اعتراف به موجود ازلی دوم؛ راهی نیست.

همان‌گونه که آیات بسیاری در قرآن مجید نیز بر همین اصل تأکید گذارده است؛ آیاتی همچون: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛^۲ و مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدٌ.^۳

۱. در خصوص توحید نیز شخصیت‌های دوران نخست زیدیه تألیفات متعددی دارند و از آن جمله است رساله‌های متعددی از قاسم رسی و رساله مستقل نواده او هادی یحیی بن حسین با

نام المترشد فی التوحید. برای اطلاع بیشتر ر. ک: تراث الزیدیه.

۲. الإخلاص: ۱. ۳. المائدة: ۷۳.

۴. مصباح العلوم، ص ۱۳.

خلاصه مطالب

۱. زیدیه تنها راه شناخت خداوند را اندیشه و تأمل می‌دانند و به نظر ایشان اندیشه و تأمل برای شناخت خداوند، واجب عقلی است.
۲. زیدیه در اثبات صانع بودن خداوند از برهان «حدوث و قدم» بهره برده و خداوند را دارای صفات ثبوتی ذیل می‌دانند: قدرت، علم، حیات، سمع، بصر و ازلی بودن. ایشان معتقدند که این صفات ایجابی، عین ذات خداوند است.
۳. درباره صفات سلبی خداوند، ایشان معتقدند که خداوند شبیه هیچ آفریده‌ای نیست، بی‌نیاز است، در دنیا و آخرت با چشم دیده نمی‌شود و واحدی است که در ازلیت و الوهیت دوم ندارد.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. راه شناخت خداوند از نظر زیدیه چیست؟ چرا؟
۲. آیا شناخت خداوند و اندیشه و تأمل در این باب واجب است؟ چرا؟
۳. زیدیه برای اثبات صانع بودن خداوند چه برهانی ارائه داده‌اند؟
۴. صفات ایجابی خداوند از نظر زیدیه کدام‌اند و دلایل‌شان برای اثبات این صفات چیست؟
۵. از نظر زیدیه ارتباط ذات و صفات خداوند چگونه است؟ چرا؟
۶. صفات سلبی خداوند از نظر زیدیه و دلایل ایشان در نفی این صفات را ذکر کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الايضاح شرح المصباح، ابن حابس، یمن.
۲. شرح الاصول الخمسة، مانکدیم و قاضی عبدالجبار معتزلی، دمشق.
۳. الزیدیه فی موكب التاريخ، جعفر سبحانی، بیروت.
۴. مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرستی، یمن.
۵. عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس، احمد بن محمد شرفی، یمن.

درس ۱۲

عدل

مسأله یازدهم: خداوند عادل و حکیم است. یکی از اساسی‌ترین اعتقادات در مذهب زیدیه عدل الاهی است. زیدیه بدون تردید از پیشگامان اعتقاد به عدل خداوند و در صف مقدم مدافعان مکتب عدلیه‌اند.

اگرچه می‌توان این بحث را همچون دیگر صفاتی که برای خداوند بیان شد، به دنبال مسائل توحید و در همان باب مورد بررسی قرار داد؛ ولی به دلیل اهمیت زیاد و ارتباط مسائل اعتقادی مهم و بسیاری به آن، همواره و در همه تقسیمات به صورت جداگانه بیان شده است.

زیدیه، عدل را به انجام ندادن قبیح همچون ظلم و دروغ معنا می‌کنند و افعال خداوند را متصف به حسن و نیکی می‌دانند بنابراین او را عادل و حکیم می‌شمرند. دلیل عالمان زیدیه بر عدل و حکمت الاهی آن است که خداوند عالم به قبیح قبیح و بی‌نیاز از انجام آن است، پس مرتکب آنها نخواهد شد.

مسأله دوازدهم: اعمال بد و خوب بندگان به خود آنان منتسب می‌شود نه خداوند. در این مسأله زیدیه به بحثی بسیار با اهمیت در تاریخ کلام و عقاید اشاره دارند که همان مسأله جبر و اختیار است. زیدیه از همان آغاز

شکل‌گیری همواره بر اختیار انسان در اعمال خود تأکید داشته و امامان و شخصیت‌های زیدیه تألیفات و ردیه‌های متعددی در رد تفکر جبر و مجبران نگاشته‌اند.^۱ و در تألیفات متأخران آنان نیز به دلیل ارتباط این مسأله با بحث عدل به عنوان یکی از مسایل عدل مطرح شده است.

آنان برای انتساب اعمال بندگان به خودشان به فلسفه اوامر و نواهی خداوند استدلال کرده و گفته‌اند اگر اعمال بندگان در اختیار آنان و منتسب به آنان نبود امر به طاعت و نهی از معصیت معنا نداشت. همان‌گونه که در خصوص شکل و رنگشان که در اختیار آنان نیست امر و نهی معنا ندارد.

همچنین برای تأیید اختیار انسان به آیاتی از قرآن کریم همچون: واقعه/۲۴، العنکبوت/۱۷، یونس/۵۲ و الصف/۲ نیز توجه شده است.

مسأله سیزدهم: خداوند هیچ‌کس را جز در مقابل عملش پاداش نمی‌دهد و جز در برابر گنااهش عذاب نمی‌کند. به دنبال اثبات عدل الهی و اثبات سر نزدن کار قبیح از خداوند، بحث پاداش و مجازات «ثواب و عقاب» مطرح می‌شود و از آنجا که پاداش دادن و مجازات کردن کسی که مستحق آن نیست مصداق ظلم است و ظلم نیز به حکم عقل امری قبیح و ناشایست است؛ زیدیه نیز معتقدند که پاداش و عذاب الهی تنها در برابر عمل نیک و بد به بندگان خواهد رسید. همان‌گونه که آیات قرآن نیز بر این امر دلالت دارد. آیاتی همچون: الأنعام/۱۶۴ و النجم/۴۰.

۱. به عنوان نمونه: به شخص زید بن علی (متوفای ۱۲۲ قمری) رساله‌ای نسبت داده می‌شود با نام الجواب علی المجبرة. همچنین قاسم رسی (متوفای ۲۴۶ قمری) دو رساله در رد مجبره نوشته با نام‌های اصول العدل والتوحيد و نفي الجبر والنشيه و الرد علی المجبرة. هادی الی الحق یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) نیز رساله‌ای دارد در دو بخش با نام الرد علی المجبرة القدريه. همان‌گونه که فرزند او ناصر لدین الله احمد (متوفای ۳۱۵ قمری) نیز در تألیف خود با نام النجاة به رد این تفکر پرداخته است. همه این آثار منتشر شده‌اند، برای دیدن مشخصات آنها، ر.ک: تراث الزیدیه.

مسأله چهاردهم: نمی توان گفت گناهان به قضا و قدر الاهی سر می زنند. آیا قضا و قدر الاهی به گناهان تعلق می گیرد؟

زیدیه در پاسخ به این سؤال که مرتبط با بحث جبر و اختیار است به روش عدلیه و بر خلاف جبریه هر گونه تفسیری را که به معنای سلب اختیار از انسان باشد نفی می کنند.

احمد بن حسن رصاص در این خصوص می گوید:

«کلمه قضا در سه معنا بکار می رود: ۱- آفرینش و اتمام آن. خداوند متعال می فرماید: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ.^۱ ۲- فرمان و الزام. خداوند متعال می فرماید: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.^۲ ۳- خبر دادن و اعلام کردن. خداوند می فرماید: وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ.»^۳ و سپس می افزاید:

«قضای الاهی بر گناه بندگان به معنای خلق گناه (معنای اول) نمی تواند باشد چرا که اگر او گناه را ایجاد کند مجازات آنان ناپسند خواهد بود همان گونه که مجازات آنها بر رنگ پوستشان ناپسند است. همچنین گناه به معنای دوم یعنی فرمان به انجام آن نیز منتسب به قضا نمی شود. چون گناه امری قبیح است و خداوند فرمان به قبیح و ناپسند نمی دهد. خود می فرماید: قُلْ إِنْ أَنْتُمْ لَا تَأْمُرُونَ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^۴ و فرموده: وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ.^۵»^۶

مسأله پانزدهم: خداوند هیچ یک از بندگان را به آنچه توان انجامش را ندارد تکلیف نمی کند. از دیگر نتایج اعتقاد به عدل الاهی آن که باید معتقد بود که

۱. فصلت: ۱۲.

۲. الإسراء: ۲۳.

۳. الإسراء: ۴.

۴. الأعراف: ۲۸.

۵. غافر: ۲۰.

۶. مصباح العلوم، صص ۱۵-۱۶.

تکلیف بندگان از سوی خداوند به آنچه توانایی آن را ندارند به دلیل ناپسندی چنین تکلیفی ممتنع است. و این اعتقاد بر خلاف اعتقاد جبرگرایان و مسلمانان غیر عدلی است که برای عقل حق تعیین پسندیده و ناپسند را در خصوص افعال الاهی قایل نیستند.

مسأله شانزدهم: همه مریضی‌ها و ناخوشی‌ها و نقصان‌ها، کار خداوند و از روی حکمت و حق است. از دیگر مباحث کلامی مرتبط با بحث عدل الاهی مسأله‌ای است که با عنوان «آلام» دردها و یا در عنوانی کلی‌تر با نام بحث شر در تاریخ کلام شناخته شده است و در آن بحث شده که آیا شرور و از جمله دردها و رنج‌ها و مریضی‌هایی که به انسان‌ها می‌رسد از جانب خداوند است و به او منتسب می‌شود؟ و آیا این انتساب منافاتی با عدل الاهی ندارد؟!

زیدیه معتقدند «شرور» نیز از آنجا که محدث‌اند به خداوند منتسب می‌شوند ولی از آنجا که خداوند عادل و حکیم است باید در برابر رسیدن درد و رنج، عوضی در نظر گرفته باشد وگرنه فعل الاهی قبیح و ناشایست خواهد بود.

مسأله هفدهم: خداوند صدور هیچ معصیتی را از بندگان اراده نکرده و به آن رضایت نداشته آن را دوست ندارد. بحث اراده خداوند نیز از جمله مباحث معرکه آرا در تاریخ کلام اسلامی است که اگرچه از جهتی با مباحث توحید و کیفیت صفت اراده الاهی مرتبط می‌شود ولی از آن جهت که به مقتضای اعتقاد به عدل الاهی باید معتقد بود اراده خداوند بر انجام طاعات و ترک گناهان است، در بحث عدل مطرح شده است. و دلیل چنین اعتقادی آن است که اگر اراده خداوند به انجام گناهان و زشتی‌ها نیز تعلق گرفته باشد، مجازات گناه کاران کاری ناپسند خواهد شد.

مسأله هجدهم: همین قرآنی که در میان ماست کلام خداوند و وحی و

فروفرستاده اوست. امام زیدیه یمن عزالدین بن حسن (متوفای ۹۰۰ قمری) در خصوص ارتباط این مسأله با عدل الاهی می‌گوید:

«از آنجا که در مبحث عدل سخن از این است که خداوند کار ناشایست «قبیح» انجام نمی‌دهد و از طرفی دیگر قرآن به عنوان لطف و بیان‌کننده تکالیف برای بندگان مطرح است و لطف و بیان نیز بر خداوند واجب است، این مسأله در ضمن بحث عدل طرح شده است»^۱.

در این مسأله زیدیه بر استناد قرآن موجود که در دست مردم است و تلاوت می‌شود به خداوند متعال تأکید نموده‌اند. و به شواهد و دلایلی همچون این آیه شریف استناد می‌کنند که می‌فرماید: وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ.^۲

مسأله نوزدهم: این قرآن ازلی نیست و مخلوق است. در این مسأله به یکی از معرکه‌آرترین مباحث کلامی اشاره شده است. مسأله‌ای که برخی آن را وجه نام‌گذاری علم کلام به «کلام» دانسته‌اند! و بر سر آن منازعات طولانی و احیاناً خونینی در تاریخ اسلام درگرفته است! و آن این‌که آیا قرآن، ازلی «قدیم» است یا پدید آمده «محدث» است؟ زیدیه همچون دیگر معتزله قرآن را محدث دانسته‌اند و مراد آنها از قرآن همین صداها و حروفی است که مردم در ارتباط با قرآن با آن سروکار دارند و در مسأله قبلی انتساب همین معنا از قرآن به خداوند به عنوان کلام الاهی مورد تأکید قرار گرفت و گرنه مطرح شدن قرآن به عنوان کلام خداوند و معنایی قائم به ذات الاهی از ریشه مورد قبول زیدیه نیست چون آنان معتقدند خداوند منزّه از آن است که همچون انسان‌ها کلام داشته باشد.

مخالفان اندیشه معتزله و زیدیه که بر ازلی «قدیم» بودن قرآن تأکید

۱. ناصرالدین‌الله ابراهیم بن محمد مؤیدی، الإصباح علی المصباح، ص ۱۰۳.

۲. التوبة: ۶.

گذارده‌اند دو گروه‌اند: برخی برای قرآن معنایی قائم به ذات خداوند قائلند و آن را قدیم و ازلی دانسته‌اند و برخی دیگر همچون کرامیه و حنابله و اغلب اهل حدیث همین قرآن متداول و صداها و حروف را ازلی شمرده‌اند.^۱

برای استدلال بر حدوث قرآن زیدیه می‌گویند: «ما می‌بینیم که قرآن به تدریج تحقق می‌یابد مثلاً در هنگام تلاوت آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،^۲ برخی حروف قبل از دیگر حروف قرار می‌گیرند. و این بدان معناست که این حروف غیر ازلی و محدث‌اند. چراکه معنا ندارد چیزی بر موجود ازلی مقدم شود».^۳

آنان همچنین برای اثبات محدث بودن قرآن به ظاهر این آیه شریف نیز استناد کرده‌اند که می‌فرماید: وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ.^۴

مسأله بیستم: محمد ﷺ، پیامبری راستگوست. یکی از مهمترین اصول اعتقادی پس از توحید و عدل اعتقاد به نبوت و پیامبری است که در بسیاری از تألیفات و تقسیمات به عنوان اصلی جداگانه مورد توجه زیدیه نیز قرار داشته و دارد. ولی در این منشور و در روش متداول تر زیدیه، نبوت به عنوان آخرین مسأله از مسائل عدل الاهی مطرح شده است. چراکه بنابر نظر اغلب زیدیه عبادات شکر بندگان است در برابر نعمت‌های خداوند و نبوت وسیله بیان نحوه شکر بندگان در برابر نعمت‌های الاهی است^۵ و اگر خداوند از آنان شکر نعمت بخواهد بدون آن‌که راه آن را بیان کرده باشد، با عدل الاهی ناسازگار خواهد بود.^۶

۱. الإصباح علی المصباح، ص ۱۰۷.

۲. الفاتحة: ۲.

۳. مصباح العلوم، ص ۱۸.

۴. الأنبياء: ۲.

۵. به عنوان نمونه ببینید: هادی الی الحق یحیی بن حسین، البالغ المدرک، در مجموع رسائل الامام

الهادی، ص ۴۲ و در شرح البالغ المدرک، ص ۶۷.

۶. مقایسه کنید: احمد بن یحیی ابن حابس، الابضاح شرح المصباح، صص ۲۳۲-۲۳۳.

همان‌گونه که آنان در استدلال برای اثبات نبوت پیامبر نیز از بحث عدل الاهی استفاده کرده‌اند. زیدیه در این خصوص به معجزه بزرگ قرآن مجید استدلال کرده‌اند و این‌که علی‌رغم تحدی قرآن معاصران آن‌که در فصاحت بالاترین مرتبه را داشتند نتوانستند همانند قرآن بیاوردند. و ظهور این معجزه گواه حقانیت پیامبر است چراکه اگر او در ادعای خود بر حق نبود، نباید خداوند او را با چنین معجزه‌های تصدیق می‌کرد. چون می‌دانیم که تصدیق دروغگو قبیح و ناپسند است و ثابت شد که فعل قبیح از خداوند صادر نخواهد شد.

و اگر نبوت پیامبر گرامی اثبات شد، باید او را در همه آنچه بیان کرده تصدیق کرد و از آن جمله است خبر او به نبوت دیگر پیامبران.

خلاصه مطالب

۱. زیدیه از پیشگامان اعتقاد به عدل خداوندند و عدل را به انجام ندادن قبیح معنا می‌کنند و خداوند را متصف به حسن و حکمت می‌دانند. دلیل عدل و حکمت الهی از نظر ایشان علم خداوند به قبح قبايح است.
۲. از مسائل متفرع بر عدل الهی در اندیشه زیدیه، موارد ذیل است: ۱. اعمال بد و خوب بندگان به خود ایشان منتسب است، ۲. خداوند کسی را جز به خاطر عملش پاداش و کیفر نمی‌دهد، ۳. گناهان به قضا و قدر الهی نیست، تکلیف مالایطاق مردود است، ۴. همه ناخوشی‌ها و نقصان‌ها کار خداوند و از روی حکمت است، ۵. قرآن موجود در دست ماکلام خداوند و مخلوق است.
۳. اغلب زیدیه نبوت را نیز در ذیل عدل الهی مطرح نموده‌اند. به این دلیل که عبادات شکر نعمات الهی توسط بندگان است و نبوت بیان نحوه شکرگزاری است. بنابراین، طلب شکر نعمت بدون بیان راه، با عدل الهی ناسازگار است.
۴. ایشان قرآن را به دلیل فصاحت آن، معجزه و گواه حقانیت و صدق گفتار پیامبر ﷺ می‌دانند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. معنای عدل از نظر زیدیه و دلیل‌شان بر عدل و حکمت الهی چیست؟
۲. افعال بندگان از نظر زیدیه به خداوند منسوب است یا به خود انسان‌ها؟ چرا؟
۳. وجود «شوره» از نظر زیدیه چگونه با عدل الهی سازگار است؟
۴. چرا زیدیه نبوت را در ذیل عدل الهی مطرح نموده‌اند؟
۵. دلیل زیدیه بر حقانیت و صدق گفتار پیامبر ﷺ چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. رسائل العدل والتوحيد، جمع آوری محمد عماره، مصر.
۲. مجموع رسائل الامام الهادی، یمن.
۳. المجموع المنصوری، عبدالله بن حمزه، یمن.
۴. شرح الرسالة الناصحة، عبدالله بن حمزه، یمن.

درس ۱۳

وعد و وعید

مسأله بیست و یکم: مؤمنانی که خداوند به آنها وعده ثواب داده اگر با ایمان بمیرند قطعاً به بهشت خواهند رفت و در پاداشی بدون گسست در آن جاودانه خواهند بود. مسأله بیست و دوم: کافرانی که خداوند به آنان وعید مجازات داده اگر با اصرار بر کفر خود بمیرند بدون تردید به دوزخ خواهند رفت و برای همیشه در آن باقی خواهند ماند. در آغاز بخش سوم در دو مسأله دو اصل اعتقادی وعد و وعید مورد توجه قرار گرفته است. وعد به معنای خبر رسیدن منفعت و خیر یا جلوگیری از ضرر و شر و وعید خبر رسیدن ضرر و از دست رفتن منفعت است. و در اینجا مراد، خبر خداوند از پاداش و عذاب است.^۱

زیدیه به دنبال اعتقاد به اصل عدل الاهی و همچون دیگر عدلیه معتقدند که خداوند برخلاف وعده و وعید خود عمل نخواهد کرد چرا که اگر چنین کند مصداق دروغ است و دروغ امری قبیح و ناپسند است که از او صادر نمی شود. به دلیل همین پیوستگی میان بحث عدل و دو اصل وعد و وعید برخی از

۱. احمد بن یحیی ابن حابس، الايضاح شرح المصباح، ص ۲۴۹.

منابع زیدیه از این دو اصل در عنوان مستقل یاد نکرده‌اند.^۱ ولی از طرف دیگر با توجه به اهمیت این دو اصل و همچنین ارتباط مسائل مهم دیگری از اعتقادات به آن دو، در اغلب منابع و از جمله منشور اعتقادی تدوین شده به وسیله رصاص، این دو مسأله در بخشی جداگانه و به عنوان سومین بخش مسائل اعتقادی پس از توحید و عدل مطرح شده است.

همان‌گونه که در استدلال زیدیه بر این دو اصل، نوعی پیوستگی آن با مسأله نبوت نیز که به عنوان آخرین مسأله از بخش عدل مطرح شد، دیده می‌شود. چراکه وجوب تصدیق و عد و وعید الهی به وجوب تصدیق نبوت پیامبر و آنچه به وسیله ایشان بیان شده باز می‌گردد.

به نظر می‌رسد در خصوص مسأله اول از این دو مسأله در میان مسلمانان و فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر وجود دارد^۲ و در مورد مسأله دوم اگرچه اختلافاتی بروز کرده و به کرامیه نسبت داده شده که معتقد به نجات کافران از دوزخ بوده‌اند؛ ولی هیچ‌گاه این اختلاف به گستردگی اختلاف آنان در دو مسأله بعدی نیست.

مسأله بیست و سوم: فاسقانی که خداوند آنان را به کیفر تهدید کرده چنانچه با اصرار بر فسق خود بمیرند به دوزخ خواهند رفت و در آن برای همیشه باقی خواهند ماند. مسأله تکلیف مسلمانان فاسق و نحوه برخورد خداوند با آنان در روز قیامت یکی از جنجالی‌ترین مباحث اعتقادی در طول تاریخ اسلام است. در دو اصل قبلی بیان شد که بر اساس وعده الهی مؤمنان در آخرت به بهشت خواهند رفت و در آن جاودانه خواهند بود و کافران در دوزخ جاودان می‌مانند. و این هر دو اعتقاد بر اساس خبرهایی است که خداوند متعال داده

۱. ر.ک: بحث ما در همین نوشتار با عنوان ترتیب و تاریخ اصول اعتقادی در مذهب زیدیه.

۲. نقل شیخ مفید از عقیده نوبختیان را ببینید در: *أوائل المقالات*، ص ۳۲.

است. ولی از طرفی دیگر خداوند مسلمانانی را نیز که مرتکب گناهان می‌شوند به عذاب تهدید کرده است. آیا آنان هم همچون کفارند و در قیامت در دوزخ جاودان خواهند بود و یا حکم مؤمنان را دارند و در نهایت به بهشت خواهند رفت. در خصوص حکم آنان در دنیا در مسأله بعدی سخن خواهیم گفت. ولی تکلیف آنان در آخرت چیست؟ زیدیه همچون معتزله و اغلب فرق‌های اسلامی معتقدند اگر مرتکب گناهان بزرگ «کبیره» بدون توبه از دنیا برود همچون کفار و مشرکان در عذاب الاهی جاودان خواهد ماند. و در این خصوص به ظاهر برخی آیات استدلال می‌کنند همچون این آیه قرآن مجید:

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا.^۱

این در حالی است که شیعه امامیه و مرجئه و اهل حدیث، چنین اعتقادی ندارند و بر اساس ظاهر برخی دیگر از آیات و روایات خروج فاسقان را از عذاب ممکن می‌دانند.^۲

مسأله بیست و چهارم: مرتکبان گناهان کبیره از جمله افراد این امت محسوب می‌شوند. همان‌گونه که در مسأله قبلی اشاره شد حکم مسلمانانی که مرتکب گناهان بزرگ «کبیره» می‌شوند، یکی از جنجالی‌ترین مباحث اعتقادی در طول تاریخ اسلام است. گروهی همچون خوارج آنان را در همین دنیا نیز همانند کافران دانسته‌اند و گروه دیگری همچون مرجئه نه تنها آنان را از دایره اسلام بیرون قرار ندادند؛ بلکه آنان را همانند مسلمانان مؤمن به شمار آوردند. در این خصوص زیدیه همچون معتزله، به گمان خود راه میانه را پیموده‌اند و به جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» معتقدند. با این توضیح که آنان معتقدند که مرتکبان گناهان بزرگ «کبیره» تا زمانی که از گناه خود توبه نکنند نه آن‌گونه که خوارج می‌گویند در جایگاه کافران و مشرکان

قرار دارند که احکام خاص آنان بر ایشان جاری باشد؛ ازدواج با آنان و خوردن ذبیحه آنان حرام باشد و در قبرستان کافران دفن شوند و امثال این‌ها؛ و نه در جایگاه مؤمنان قرار می‌گیرند که احترام و نیکوداشت آنان واجب باشد. بلکه جایگاهی میان این دو خواهند داشت و با عنوان فاسق شناخته می‌شوند. این در حالی است که بنابر اعتقاد امامیه مرتکب کبیره مسلمان فاسق به شمار می‌آید.^۱

مسأله بیست و پنجم: شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت امری قطعی و مسلم است. به دنبال حکم زیدیه در خصوص جاودانه بودن عذاب الاهی برای مرتکبان کبیره این سوال مطرح می‌شود که آیا آنان شفاعت پیامبر را منکرند؟! در این مسأله بیان می‌شود که بنابر نظر زیدیه اصل شفاعت امری مسلم و مورد قبول است ولی شفاعت پیامبر شامل حال فاسقان، یعنی کسانی که بدون توبه از گناهان از دنیا بروند، نمی‌شود بلکه این شفاعت فقط در خصوص اهل بهشت و در جهت افزایش نعمت‌ها و سرور آنهاست. آنان در این خصوص به ظاهر برخی آیات نیز استناد کرده‌اند که می‌فرماید: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ.^۲ چراکه فاسق از مصادیق مسلم ظالم است و به صراحت قرآن وجود شفیع در مورد او نفی شده است. برخی دیگر از آیات مورد استناد زیدیه عبارتند از: وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛^۳ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيئَةِ مَشْفُوعُونَ.^۴

۱. در حالی که پیشوای زیدیه در قرن سوم هادی یحیی بن حسین تصریح می‌کند که فاسق از دایره اسلام خارج است، متوکل علی‌الله احمد بن سلیمان امام زیدیه در قرن ششم نیز آنان را کافر به نعمت می‌شمرد. مقایسه کنید: هادی الی الحق یحیی بن حسین، المنزلة بین المتزئین، ص ۵۸؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، صص ۱۷۶-۱۷۷ و متوکل علی‌الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۲۲۹؛ ناصرالدین‌الله ابراهیم بن محمد مؤیدی، الإصباح علی المصباح، ص ۱۳۲؛ شیخ مفید، أوائل

۲. غافر: ۱۸.

المقالات، ص ۱۰.

۴. الأنبياء: ۲۸.

۳. البقرة: ۲۷۰.

این در حالی است که به اعتقاد امامیه شفاعت پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم شمال حال مرتکبان کبیره می شود و خداوند به جهت شفاعت آنان بسیاری از خطاکاران را از آتش نجات خواهد داد. مرجئه و اهل حدیث نیز در خصوص شفاعت پیامبر ﷺ با امامیه هم رأی اند.^۱

دلیل این اعتقاد آن است که خداوند در قرآن کریم بیان فرموده که جز شرک بقیه گناهان قابل بخشش است.^۲ و از طرف دیگر در آیات متعددی از قرآن که با تفاسیر معتبر همراه است، بیان شده است که خداوند امتیاز شفاعت کردن را به برگزیدگان از امت اسلام عنایت فرموده است که همان پیشوایان معصوم هستند. این آیات عبارتند از: البقره / ۲۵۵، الأنبیاء / ۲۸، یونس / ۳، مریم / ۷۸، طه / ۱۰۹، سبأ / ۲۳ و النجم / ۲۶.

مسأله بیست و ششم: امر به معروف و نهی از منکر بر مکلف واجب است. یکی از اصول اعتقادی بسیار مهم در مذهب زیدیه اصل امر به معروف و نهی از منکر است که همانند بحث امامت به دلیل ارتباط آن با وعد و وعید الهی در تقسیم بندی متأخران زیدیه در ضمن مسایل وعد و وعید مورد بحث قرار گرفته است. هر چند متقدمان از زیدیه و برخی از متأخران آنها این مسأله را همانند معتزله به عنوانی اصلی مستقل نیز مورد بحث قرار داده اند.

به هر تقدیر زیدیه همچون معتزله امر به معروف و نهی از منکر را واجبی کفایی می دانند. و در آن دو مرحله زبانی و عملی و شرایطی پنج گانه را در نظر دارند.^۳

این شرایط عبارتند از:

۱. آگاهی و یقین از معروف و منکر بودن عمل.

۱. شیخ مفید، أوائل المقالات، صص ۹-۱۰. ۲. النساء: ۱۱۶.

۳. تفصیل بیشتر را ببینید در: الايضاح شرح المصباح، ص ۲۸۸.

۲. یقین یا گمان به تأثیر امر و نهی.

۳. منجر نشدن به ترک معروف و یا فعل منکر مشابه یا بدتر دیگر.

۴. منجر نشدن به ضرر جانی. با این توضیح که بسیاری از امامان زیدیه همچون مؤید بالله هارونی و منصور بالله صاحب الأساس معتقدند که علی رغم وجود خطر جانی این وظیفه ساقط نمی شود.

۵. بدانند که با ترک امر یا نهی معروف ترک و منکر محقق می شود.^۱

آنان دلیل چنین اعتقادی را فرموده خداوند می دانند که فرموده است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^۲ با این توضیح که این آیه ما را امر می کند که در میان ما گروهی باشند که به معروف امر و از منکر نهی نمایند.

خلاصه مطالب

۱. زیدیه در پی اعتقاد به اصل عدل الهی، معتقدند که خداوند بر خلاف وعده و وعید خود عمل نخواهد کرد، زیرا تخلف از وعد و وعید مصداق دروغ و قبیح است و قبیح از خداوند صادر نمی‌شود.
۲. از نظر زیدیه، اگر مرتکب کبیره بدون توبه از دنیا برود، مانند کفار و مشرکان در عذاب جاودان خواهد بود، اما در دنیا نه مؤمن نامیده می‌شود و نه کافر، بلکه در جایگاه میانی قرار دارد.
۳. از نظر زیدیه، اصل شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت حق است، اما این شفاعت فقط شامل اهل بهشت می‌شود که در جهت افزایش نعمت و سرور آنان است و شامل فاسقان (که بدون توبه مرده‌اند) نمی‌شود.
۴. زیدیه امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی می‌دانند و برای آن دو مرحله زبانی و عملی و شرایط پنج‌گانه در نظر دارند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. استدلال زیدیه در تحقق وعد و وعید خداوند چیست؟
۲. دیدگاه زیدیه در مورد حکم دنیوی و اخروی مرتکبان کبیره چیست؟
۳. دیدگاه زیدیه را در مورد شفاعت توضیح دهید.
۴. دیدگاه زیدیه در مورد امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آنرا بنویسید.

منابع برای مطالعه بیشتر

١. الزیدیه بین الامامیه و اهل السنة، سامی الغدیری، بیروت.
٢. بلوغ الارب و کنوز الذهب فی معرفة المذهب، علی بن عبدالله حسنی شهاری، بیروت.
٣. الموعظه الحسنه، محمد بن قاسم حوثی، اردن.
٤. کتاب الايضاح شرح المصباح الشهير بشرح الثلاثين المسألة، ابن حابس، یمن.

درس ۱۴

امامت

مسأله بیست و هفتم: بعد از پیامبر ﷺ، علی بن ابیطالب علیه السلام امام است. چهار مسأله پایانی این منشور اعتقادی به بحث امامت اختصاص یافته است و این در حالی است که - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد - در بسیاری از منابع زیدیه تا پیش از آن از امامت به عنوان اصلی مستقل در کنار چهار اصل توحید، عدل، نبوت و وعد و عید نام برده می‌شد.

در اولین مسأله از مسائل امامت به یکی از مهمترین اعتقادات شیعه یعنی امامت بدون فاصله (بلافاصله) علی علیه السلام پس از پیامبر اشاره می‌شود. می‌دانیم که اختلاف بر سر امامت پس از وفات پیامبر موجب تقسیم مسلمانان و بروز اختلافات بسیاری در تاریخ اسلام شده است و در این میان شیعیان، علی علیه السلام را بر اساس نص و تصریح پیامبر جانشین بر حق آن حضرت دانسته و دیگر مدعیان جانشینی آن حضرت را بر خطا می‌دانند. زیدیه به عنوان فرق‌های شیعی از آغاز تاکنون بر این مسأله اتفاق نظر داشته‌اند و تألیفات و آثار بسیاری در این خصوص از خود بجای گذاشته‌اند.^۱ تنها بحث مهم زیدیه در

۱. نمونه‌ای از تألیفات و تصریحات نخستین پیشوایان زیدیه را در منابع زیر ببینید:

این خصوص که آنها را از صف دیگر شیعیان و به ویژه امامیه جدا می‌سازد و احمد بن حسن رصاص در منشور اعتقادی خود به آن اشاره نکرده است، آن‌که در مسیری تاریخی، اغلب امامان و عالمان زیدیه نص پیامبر را بر امامت علی علیه السلام، نصی استدلالی و در اصطلاح نص خفی دانسته‌اند و بدین ترتیب کوشیده‌اند خود را از تنگنای تفسیق و تکفیر صحابه و از جمله خلفای متقدم بر علی علیه السلام برهانند.

می‌دانیم که مهمترین فرقه‌های زیدیه دو فرقه بوده: یکی جارودیه و دومی صالحیه و در نامی دیگر بتریه که گرایش آنها با گرایش جریریه یا سلیمانیه از زیدیه نزدیک بهم گزارش می‌شود. در این خصوص نقل است که جارودیه همچون امامیه که به نص جلی معتقد بودند، ضمن اعتقاد به نص، متقدمان بر علی علیه السلام را تفسیق و تکفیر می‌کردند^۱ و این نشانه آن است که آنان نص را جلی می‌دانستند.^۲ ولی براساس اغلب گزارش‌ها جارودیه نیز نص را

زید بن علی بن حسین علیه السلام، تثبیت الإمامة، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم، ص ۱۸۷ و ص ۱۹۱-۱۹۲ همو، تثبیت الوصية، ص ۴۴؛ قاسم بن ابراهیم رسی، إمامة علی بن ابي طالب، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ همو، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۶۹؛ همو، مسائل القاسم، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، صص ۶۵۶-۶۵۷؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۶-۳۸، همو، کتاب فی معرفة الله، مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ همو، أصول الدین، ص ۸۶-۸۷؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۴-۱۹۵، همو، تثبیت إمامة أمير المؤمنين، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۱. ر.ک: شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۶؛ احمد بن محمد شرفی، عدة الأکیاس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، ۱۶۷؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۱؛ علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۷؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰.

۲. همین دیدگاه را ببینید از: عبدالله بن محمد حمیدالدین، الزیدية قراءة فی المشروع و بحث عن المكونات، ص ۱۱۰.

استدلالی و خفی به حساب می آورده‌اند.^۱ به نظر می رسد چنین گزارش هایی مربوط به جارودیان متأخر باشد که دیگر همچون اسلاف خود حکم به تکفیر و تفسیق نکرده و به تخطئه اکتفا کرده بودند و بر اساس چرخشی مسالمت جویانه از اصرار بر جلی بودن نص دست کشیده بودند.^۲ در خصوص صالحیه یا بتریه نیز به عنوان جریان دوم زیدیه، دو نوع گزارش دیده می شود و در حالی که اغلب گزارش ها آنان را به دلیل عدم اعتقاد به نص و احقیق علی علیه السلام،^۳ بیرون از دایره تشیع قرار می دهند، برخی منابع (عمدتاً از خود زیدیه) بر آنند که آنها نیز همچون جارودیه به نص خفی و حقانیت علی علیه السلام، معتقد بوده‌اند و تفاوت آنها با جارودیه تنها در آن بود که آنان از تکفیر و تفسیق متقدمان بر علی علیه السلام و بعضاً حتی تخطئه آنها، خودداری می کرده‌اند.^۴

پس از بررسی این اختلاف نظر در خصوص امامت امام علی علیه السلام به ادله زیدیه در این خصوص می پردازیم. علاوه بر ادعای اجماع اهل بیت که خود از ادله محکم در مذهب زیدیه است، مهمترین نصوصی که به آن استدلال

۱. ببینید: نشوان بن سعید حمیری، الحور العین، ص ۱۵۵؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۷؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰.

۲. ر.ک: احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ عبدالله بن محمد حمیدالدین، الزیدیه قراءه فی المشروع و بحث عن المكونات، ص ۱۱۰.

۳. ببینید: نشوان بن سعید حمیری، الحور العین، ص ۱۵۱؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ ناشیء اکبر، مسائل الإمامة، صص ۴۲ و ۴۴.

۴. احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۶؛ احمد بن محمد شرفی، عدة الأكياس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، صص ۱۳۹ و ۱۶۷؛ امیرحسین بن بدرالدین، ینایع النصیحة فی العقائد الصحیحة، ص ۳۲۵ و شفاء الأروام فی احادیث الأحکام، ج ۳، ص ۴۹۶.

شده، عبارتند از:

آیه ولایت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.^۱

حدیث غدیر: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ
عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.^۲

۱. المائدة: ۵۵. استدلال به این آیه برای امامت علی علیه السلام در منابع زیدیه به صورت تفصیلی مورد
بحث قرار گرفته است. برخی از اولین منابع زیدیه به شرح زیر است:

قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲،
صص ۱۸۰-۱۸۲، هادی یحیی بن حسین، کتاب فی معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛
همو، الأحکام، ج ۱، ص ۳۷؛ مرتضیٰ لدین الله محمد بن یحیی بن حسین، الأصول، ص ۳۸؛ مجموع
کتب و رسائل الإمام المرتضیٰ، ج ۲، ص ۷۱۰؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، زیادات
شرح الأصول، منقول در مقدمه المصابیح، ص ۱۸؛ احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة،
ص ۷۶۵؛ مرشد بالله یحیی بن حسین شجری، الأمالی الخیمیة، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۲۸؛ متوکل
علی الله أحمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۴۱؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه، الشافی، به نقل از
الجامعة المهمة لأسانید کتب الأئمة، صص ۹۹-۱۰۰؛ همو، مسائل الفرطاسین، در المجموع المنصوری (۲)،
ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹؛ همو، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱،
صص ۳۹۸-۴۰۳.

۲. این حدیث در منابع متعدد زیدیه با الفاظ مختلف نقل شده و مورد استدلال قرار گرفته است.

برخی از نخستین منابع عبارتند از: قاسم بن ابراهیم رسی، تثبیت الإمامة، ص ۵۵؛ مجموع کتب و
رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ همو، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل
الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، الأحکام فی الحلال
والحرام، ج ۱، ص ۳۷-۳۸؛ همو، أصول الدین، ص ۸۹-۹۰؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۴؛ همو،
کتاب فی معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ مرتضیٰ لدین الله محمد بن یحیی بن
حسین، الأصول، ص ۳۹-۳۸؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضیٰ، ج ۲، ص ۷۱۰؛ مرشد بالله یحیی بن
حسین شجری، الأمالی الخیمیة، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ مؤید بالله احمد بن حسین هارونی، الأمالی
الصغری، صص ۹۰ و ۱۰۲؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، تیسیر المطالب، ص ۸۴؛
احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶؛ متوکل علی الله أحمد بن سلیمان، حقائق
المعرفة، ص ۴۴۱؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری
(۲)، ج ۱، صص ۴۰۳-۴۲۰.

عالمان زیدیه این حدیث را متواتر می دانند. ر.ک: منصور بالله عبدالله بن حمزه، الرسالة النافعة

حدیث منزلت: أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.^۱
 احمد بن حسن رصاص در منشور اعتقادی خود برای اثبات امامت
 علی عليه السلام تنها به حدیث غدیر اشاره کرده و در نحوه استدلال به آن می‌گوید:
 «پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون خود «ولی» همگان قرارداد و مولا در لغت
 به معنای صاحب اختیار است. همان‌گونه که گفته می‌شود مولای خانه و مراد
 کسی است که صاحب اختیار در تصرف آن است. و اگر ثابت شد که علی عليه السلام
 صاحب اختیار مردم است امام خواهد بود. چون امام کسی است که به وسیله
 حکم خداوند متعال حق تصرف در امور مردم را داراست. و بدین طریق

بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مجدالدین بن محمد مؤیدی، لواع الأنوار،
 ج ۱ ص ۶۸؛ احمد بن یحیی ابن حابس ضمن متواتر دانستن حدیث غدیر، آن را نص صریح بر
 امامت علی عليه السلام دانسته است، ببینید: الايضاح علی المصباح، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ علامه مقبلی (متوفای
 ۱۱۰۸ قمری) در الأبحاث المسددة، ص ۲۴۴ بعد از آوردن این حدیث و ادعای تواتر لفظی آن
 می‌گوید: «این امری مسلم است و اگر این مسلم نباشد در دنیا امر مسلمی وجود ندارد».
 ۱. روایت و استدلال به این حدیث را در این منابع زیدیه ببینید:

زید بن علی بن حسین عليه السلام، المجموع الحدیثی والفقهی، ص ۲۶۹؛ قاسم بن ابراهیم رسی، نثیت
 الإمامة، ص ۵۵؛ مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ همو، کتاب الإمامة
 (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ هادی الی الحق یحیی بن
 حسین، الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۸؛ همو، أصول الدین، ص ۹۰؛ و در مجموع رسائل الإمام
 الهادی، ص ۱۹۴؛ همو، تثبیت إمامة أمير المؤمنين، در مجموع رسائل الإمام الهادی، صص ۴۳۶-۴۳۷؛
 همو، کتاب فی معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ مرتضی لادین الله محمد بن یحیی بن
 حسین، الأصول، ص ۳۹؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۰؛ مؤید بالله احمد بن
 حسین هارونی، الأمالی الصغری، ص ۱۰۴؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، تیسیر
 المطالب، ص ۸۶؛ احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶؛ ابوعباس احمد بن
 ابراهیم حسنی، المصابیح، ص مرشد بالله یحیی بن حسین شجری، الأمالی الخمیة، ج ۱،
 ص ۱۳۴.

برخی از عالمان زیدیه حدیث منزلت را نیز متواتر دانسته‌اند. ر.ک: احمد بن حسین مانکدیم،
 شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶ و الايضاح علی المصباح، ص ۳۱۰.

امامت و احقیقت او بر دیگر صحابه که بر او پیشی گرفتند، ثابت می‌شود.^۱
 مسأله بیست و هشتم: بعد از علی علیه السلام، فرزندش حسن علیه السلام امام است.
 مسأله بیست و نهم: بعد از حسن علیه السلام، برادرش حسین علیه السلام امام است. زیدیه
 همچون دیگر فرقه‌های شیعی در امامت حسن و حسین علیه السلام پس از علی علیه السلام
 اتفاق نظر دارند و در کلمات پیشوایان آنان از شخص زید بن علی بن
 حسین علیه السلام تاکنون همواره بر امامت آن دو امام، همچون امامت علی علیه السلام
 تأکید شده است. مهمترین دلیل زیدیه بر امامت این دو امام نص نبوی است
 که در میان زیدیه به عنوان حدیثی مورد قبول و بعضاً متواتر مطرح است.
 در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا،
 وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.**^۲

رصاص در این خصوص می‌گوید:

«این روایت بر امامت آن دو در همه زمان‌ها دلالت دارد. البته زمان پیامبر

۱. مصباح العلوم، صص ۲۲ - ۲۱.

۲. تصریحات نخستین پیشوایان زیدیه در خصوص امامت امام دوم و سوم شیعه و روایت مورد
 استدلال را در این منابع می‌توان دید:

زید بن علی بن حسین علیه السلام، تئیت الوصیة، مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم، ص ۴۴؛ قاسم بن
 ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲،
 صص ۱۸۶-۱۹۲؛ محمد بن قاسم رسی، الأصول الثمانية، ص ۶۷؛ مجموع کتب و رسائل محمد بن
 القاسم، ص ۱۱۲؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، کتاب فی معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی،
 ص ۵۴؛ همو، أصول الدین، ص ۱۰۴؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۵؛ مرتضی‌الدین الله محمد بن
 یحیی بن حسین، الاصول، ص ۴۱-۴۲؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۱؛ ابوطالب
 ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، الدعامة (الزیدية)، ص ۱۴۸؛ همو، شرح البالغ المدرك،
 ص ۱۵۰؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۹؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه،
 العقد الثمین فی احکام الأئمة الهادین، ص ۵۱؛ همو، زید الأدلة فی معرفة الله، در المجموع المنصوری (۲)،
 ج ۲، ص ۵۶۰؛ همو، مسائل الفرطاسین، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۳۱۴؛ همو، الرسالة النافعة
 بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۴۴۱؛ همو، شرح الرسالة النافعة بالأدلة الواضحة،
 ص ۲۶۱-۲۶۲.

و زمان امامت پدرشان علی علیه السلام را باید استثنا کرد. همچنین اجماعی است که حسین علیه السلام در زمان حسن علیه السلام امام نبوده است. بنابراین در بقیه زمان‌ها داخل معنای این نص خواهند بود و از کسانی که این حق را از آنها گرفتند همچون معاویه و یزید (که لعنت خداوند بر آنان باد)، سزاورتر بوده‌اند.^۱

خلاصه مطالب

۱. اغلب امامان و عالمان زیدیه نص پیامبر ﷺ بر امامت امام علی علیه السلام را نص خفی دانسته و کوشیده‌اند تا خود را از تنگنای تفسیق و تکفیر صحابه و خلفای راشده برهانند.

۲. بر اساس گزارش‌هایی، جارودیان اولیه نص بر امامت امام علی علیه السلام را نص جلی می‌دانسته‌اند. در مورد صالحیه نیز برخی روایت‌ها از اعتقاد آنان به نص خفی حکایت دارد، ولی اغلب گزارش‌ها حاکی از عدم اعتقاد ایشان به نص است.

۳. از مهمترین نصوص مورد استلال زیدیه در باب امامت امام علی علیه السلام، علاوه بر ادعای اجماع اهل بیت علیهم السلام در این خصوص، آیه ولایت، حدیث غدیر و حدیث منزلت است.

۴. زیدیه با استناد به حدیث «الحسن والحسین امامان قاما او قعداه»، پس از امام علی علیه السلام به امامت امام حسن و امام حسین علیهم السلام اتفاق نظر دارند.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. دیدگاه امامان و عالمان زیدی در مورد نص بر امامت امام علی علیه السلام چیست و در این زمینه به چه دلایلی استناد نموده‌اند؟

۲. دیدگاه جارودیه و صالحیه را در مورد نص بر امامت امام علی علیه السلام توضیح دهید.

۳. دیدگاه زیدیه در مورد امامت امام حسن و امام حسین علیهم السلام چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، تصحیح ریتز، بیروت.
۲. الدعامة فی الامامة، ابوطالب یحیی بن حسین هارونی، بیروت.
۳. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، اردن.
۴. مجموع کتب و رسائل الامام قاسم بن ابراهیم الرستی، اردن.

درس ۱۵

مسئله سی ام: بعد از حسن و حسین علیهما السلام، امامت با دعوت و قیام، به فرزندان آن دو می رسد. آخرین مسأله در منشور اعتقادی زیدیه به تبیین نظریه خاص زیدیه در مورد امامت پس از امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است. نظری های که زیدیه را از دیگر فرقه های شیعه جدا می سازد و اصلی ترین مشخصه آنان به شمار می رود.

زیدیه پس از سه امام نخست، به وجود نص در تعیین امام اعتقادی ندارند و معتقدند از آن پس هر یک از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دارای شرایط خاص و صلاحیت های لازم باشد و در راه خدا قیام کند و مردم را به طاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید، امام خواهد بود. رصاص صلاحیت های لازم برای چنین امامی را بر می شمارد:

«آگاهی و عالم بودن به آنچه مردم در دین و دنیا به آن نیاز مندند.

پرهیز از آنچه خداوند حرام فرموده است.

برتری در دین، به گونه ای که برترین اهل زمان خود یا از جمله برترین ها

باشد.

سخاوتمندی، به گونه ای که حقوق را به آن گونه که خداوند امر فرموده

ادا نماید.

شجاعت، به گونه‌ای که دارای قوت قلبی باشد که بتواند با دشمنان خدا مبارزه کند.

قدرت تدبیر امور مردم به گونه‌ای که از سلامت جسمانی برخوردار باشد و از نواقصی همچون کوری که مانع انجام وظیفه می‌شود، به دور باشد. صاحب‌نظر و مدیر بودن، به گونه‌ای که بتوان در مشورت و اظهارنظرها به او اعتماد کرد.^۱

وی سپس به مسأله مهم دیگری در مبحث امامت اشاره می‌کند و آن راه اثبات امامت فرد دارای صلاحیت است. به نظر زیدیه پس از سه امام نخست که راه اثبات امامت نص بود، راه اثبات دیگر امامان، دعوت و قیام است: «در میان امت اسلام بر لزوم وجود این صفات در امام اختلافی نیست. بنابراین اگر چنین کسی مردم را به سوی خدا دعوت کرد، مردم باید دعوت او را اجابت کنند و در رکاب او جهاد نمایند. چرا که پیامبر ﷺ فرموده است: مَنْ سَمِعَ وَاعْتَمَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَمْ يَجِبْهَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».^۲

رصاص سپس به یکی از مهمترین ویژگی‌های نظریه امامت زیدیه توجه می‌کند که شرط نَسَب است. به نظر زیدیه امام باید از نسل فاطمه علیها السلام و از فرزندان یکی از دو پسر ایشان، یعنی امام حسن علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام باشد. تنها دلیل زیدیه برای این شرط اجماع است با این توضیح که در کلام رصاص منعکس است:

«همه مسلمانان بر جواز امامت در فرزندان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام اجماع دارند در حالی که در مورد دیگران چنین اجماعی وجود ندارد. چرا که معتزله امامت را در همه قرشیان و خوارج آن را در همه مردم روا می‌دیدند و تردیدی نیست که فرزندان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از بهترین قرشیان و

مردمانند. پس ما به مورد اتفاق امت اخذ کرده‌ایم و آنچه مورد اختلاف است رها کردیم چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ. و آنان در جواز امامت فرزندان حسن و حسین علیهم‌السلام اجماع دارند.^۱

کاملاً روشن است که با توجه به نظریه امامیه ادعای چنین اجماعی نادرست و ناتمام است. چرا که امامیه استمرار امامت را با استناد به نص، تنها در تعداد مخصوصی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام جایز می‌دانند. و اگر استدلال به چنین اجماعی که مفاد آن اخذ به موضع اتفاق و قدر متقین است، صحیح و تمام بود، بیش از همه، دلیل حقانیت امامیه بود.

عالمان زیدیه و از جمله رصاص از این نکته غافل نبوده‌اند و کوشیده‌اند راه‌گریزی بیابند! رصاص می‌گوید:

«نظریه امامیه در خصوص وجود نص بر تعداد به خصوصی از فرزندان حسین علیه‌السلام باطل است! چرا که اگر چنین نصی وجود داشت باید در نزد همه مکلفان آشکار و مشهور می‌بود؛ و چون چنین نیست باید آن را انکار کرد!»^۲

این در حالی است که روایات متعدد نبوی در خصوص امامت دوازده امام علاوه بر کتب امامیه، در کتب مشهور اهل سنت نیز نقل شده و به اعتراف محقق معاصر زیدیه دکتر مرتضی بن زید محطوری در پاورقی مصباح العلوم، چاپ مرکز بدر علمی والثقافی، محدثان در تفسیر و تطبیق آن دچار محذور شده و به حیص و بیص افتاده‌اند!

لازم به یادآوری است که زیدیه با امامیه در تعظیم و بزرگداشت امامان اهل بیت اتفاق نظر دارند و تنها در این‌که آیا آنان پیرو سادات مبارز علوی زمان خود بوده‌اند یا این‌که خود را امامانی واجب‌الاطاعه می‌دانستند، با امامیه اختلاف نظر دارند چرا که امامیه معتقد است که امامان اثناعشر امامانی

۱. همان، صص ۲۳-۲۴.

۲. مصباح العلوم، ص ۲۳.

واجب الاطاعه بوده‌اند و علویان مبارزی که در زمان آنها قیام می‌کردند و زیدیه آنان را پیشوای خود می‌دانند باید پیرو فرامین آنان بوده باشند. این در حالی است که بنابر نظر زیدیه امامان اثناعشریه پس از امام حسین علیه السلام هیچ‌یک جز امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مدعی مقام امامت و تصدی امور نبوده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد این اختلاف - حداقل در نگاهی تاریخی - بیش از همه به سوء تفاهم و خلط میان دو مفهوم امامت باز می‌گردد. یکی امامت الاهی و معنوی که به عنوان امری قدسی و تعیینی از جانب خداوند مطرح است و مردم در انتخاب امام نقشی ندارند و نص و عصمت از مشخصات اصلی آن است. و دیگری امامتی دنیایی که صرفاً به معنای رهبری نظام اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی در جهت احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. در این معنا از امامت تعیین آسمانی مطرح نیست و نص و عصمت جایی ندارد.

زیدیه همچون امامیه در سه امام نخست یعنی علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام امامتی از نوع اول قائلند. ولی پس از این سه امام، امامت در زیدیه به معنای رهبری سیاسی و قرار گرفتن در هرم قدرت است و به همین دلیل امامان امامیه - به جز علی بن موسی الرضا علیه السلام - امام زیدیه به حساب نمی‌آیند. این در حالی است که امامیه همان مفهوم اول از امامت را در همه دوازده امام معتقدند و نص و عصمت و منصب الاهی را منحصر در سه امام نخست نمی‌دانند.

۱. برخی از منابع زیدیه به ویژه متأخران آنها از امام رضا علیه السلام به عنوان امام یاد کرده‌اند. همچنین در خصوص امام زین العابدین نیز در کلمات زیدیه اختلاف زیادی دیده می‌شود و در حالی که برخی گزارش‌ها و ظاهر برخی منابع زیدیه حاکی از اعتقاد به امامت ایشان است، اغلب زیدیه ایشان را از جمله امامان خود به شمار نیاورده و نمی‌آورند. بررسی کامل این دو موضوع مجال دیگری می‌طلبد.

این تفاوت در معنای امامت همان چیزی است که شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ قمری) در مناظره خود با یکی از زیدیه در مسجد کوفه به آن اشاره کرده است: شیخ مفید در جواب اعتراض مردی زیدی که به قصد فتنه‌انگیزی در حضور جمع، خطاب به او می‌گوید:

«چگونه به خود اجازه می‌دهی که امامت زید بن علی را انکار کنی؟»

پاسخ می‌دهد:

«تو نسبت به من گمان باطلی برده‌ای! چرا که من نسبت به زید اعتقادی دارم که هیچ زیدی با آن مخالف نیست و مذهب من با آنان در این مورد تفاوتی ندارد.»

آن مرد می‌پرسد:

«عقیده تو در مورد امامت زید چیست؟»

شیخ پاسخ می‌دهد:

«من از امامت زید به همان چیزی اعتقاد دارم که زیدیه معتقدند و از او همان چیزی را نفی می‌کنم که آنان نفی می‌کنند! می‌گویم که زید امام علم و زهد و امر به معروف و نهی از منکر بود و امامتی را از او نفی می‌کنم که به موجب آن برای امام عصمت و نص و معجزه ثابت می‌شود. و در این اعتقاد هیچ‌یک از زیدیه با من مخالفتی ندارند.»^۱

مهدویت در زیدیه

احمد بن حسن رصاص در سی مسأله اعتقادی خود به مهدویت اشاره ندارد و این شاید به دلیل کم‌رنگ‌تر بودن بحث مهدویت در زیدیه در مقایسه با امامیه، به دلیل امتداد امامت در اعتقاد آنان است. ولی باید یادآور شد که زیدیه

همچون دیگر فرقه‌های اسلامی به مهدی موعود و منجی آخر زمان معتقدند و او را از امامان اهل بیت بلکه از برترین آنها می‌دانند و در طول تاریخ نیز در مورد شخصیت‌ها و امامان متعددی از زیدیه ادعای مهدویت مطرح شده است که در این نوشتار مجال بسط آن فراهم نیست.

تنها به این نکته باید اشاره کرد که در طول تاریخ امامان متعددی از زیدیه بر اساس سنتی رایج که آنان به لقب‌های مختلفی همچون هادی الی الحق؛ ناصر لدین الله؛ مرتضی لدین الله؛ منصور بالله و... خوانده می‌شوند، تعدادی نیز بالقب مهدی لدین الله مشهورند که این به معنای ادعای مهدویت آنان نیست. مشهورترین این امامان عبارتند از: مهدی لدین الله محمد بن حسن بن قاسم (۳۶۰ق)، مهدی لدین الله حسین بن قاسم عیانی (۴۰۴ق)، مهدی لدین الله احمد بن حسین (۶۵۶ق)، مهدی لدین الله محمد بن مطهر بن یحیی (۷۲۸ق)، مهدی لدین الله احمد بن یحیی ابن مرتضی (۸۴۰ق)، مهدی لدین الله محمد بن قاسم حوثی (۱۳۱۰ق).^۱

هادی یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) قدیمی‌ترین متن زیدیه در خصوص مهدی علیه السلام را به نقل از زید بن علی بن حسین علیه السلام روایت می‌کند. در این روایت زید پس از ذکر برخی از علائم ظهور می‌گوید:

«در آن هنگام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می‌درخشد که تنها کوردلان دنیا و آخرت آن را نمی‌بینند. ابوهاشم، فروشنده انار، از زید می‌پرسد: ای اباحسین! آن نور چیست؟ زید پاسخ می‌دهد: عدالت او در میان شما و حجت او بر آفرینش». ^۲

همچنین منصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفای ۶۱۴ قمری) از کتاب

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مجدالدین مؤیدی، التحف شرح الزلف.

۲. الأحكام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۷۰.

المحیط بالإمامة تألیف علی بن حسین بن محمد دیلمی (قرن پنجم قمری)، روایتی مسند از ابو خالد واسطی نقل می‌کند که می‌گوید: از زید بن علی علیه السلام در مورد مهدی پرسیدیم که آیا او خواهد آمد؟ پاسخ داد: بلی! کسی پرسید: آیا از فرزندان حسن خواهد بود یا از فرزندان حسین؟ زید گفت: او از فرزندان فاطمه علیها السلام است و به خواست خدا از فرزندان حسن یا حسین خواهد بود!^۱ عبدالله بن حمزه روایت مسند دیگری نیز از همان کتاب از زید بن علی علیه السلام نقل می‌کند که در آن آمده است:

«در زمانی که زید به کوفه وارد شده بود، گروهی از مردم کوفه به حضورش رفتند و از او پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! آیا تو همان مهدی موعودی که به ما خبر داده‌اند که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ زید گفت: نه! گفتند: نگرانیم که تو برای ما کلید بلا باشی! زید گفت: وای بر شما! چه کلید بلایی؟! گفتند: خانه‌هایمان ویران شود و فرزندانمان به اسارت روند و زیر هر سنگی که رویم کشته شویم! زید گفت: وای بر شما! آیا نشنیده‌اید که هیچ قرنی بر شما نمی‌گذرد مگر این‌که خداوند مردی را از میان ما برمی‌انگیزد یا او خود خروج می‌کند که حجت آن قرن است چه مردمان او را بشناسند و چه نشناسند؟»^۲

همچنین در روایت سومی که عبدالله بن حمزه آن را از کتاب المحیط بالإمامة به صورت مسند از زید بن علی علیه السلام نقل می‌کند آمده است:

«مهدی حق است و او از ما خاندان خواهد بود ولی شما او را درک نخواهید کرد چرا که ظهور او در آخر زمان است. پس نباید از جهاد در رکاب آن دعوت‌کننده‌ای از ما که به کتاب خدا و سنت پیامبر فرامی‌خواند و در این

۱. منصور بالله عبدالله بن حمزه، العقد الثمین فی احکام الأئمة الطاهرین، صص ۱۹۵-۱۹۶.

۲. همان، صص ۱۹۶-۱۹۸.

راه قیام کرده و مورد اعتماد است و امام و حجت بر شماست، سستی نمایید. بلکه باید از او پیروی کنید تا هدایت شوید.^۱

قاسم رسی یکی دیگر از نخستین پیشوایان زیدیه نیز می گوید:

«و پیامبر ما را به نام و نسب و کردار مهدی راهنمایی کرد.»

و از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود:

«مهدی هم نام من و پدر او هم نام پدر من است.^۲ او در مال سخاوتمند و بر

کارگزاران سخت گیر و بر مسکینان مهربان است.»^۳ پیشوای دیگر زیدیه،

هادی یحیی بن حسین در خصوص مهدی عجل الله فرجه شعری زیبا دارد:

کریم هاشمی فاطمی جامع القلب

رؤوف أحمدي لا يهاب الموت في الحرب

تری أعداءه منه حذار الحتف في الكرب

شجاع يتلف الأرواح في الهيجاء بالضرب

رحيم بأخ التقوى شديد بأخ الذنب

حكيم أتى التقوى و فصل الحكم والخطب بعدل القائم المهدي غوث

الشرق و الغرب.^۴ و می افزاید:

«خداوند، به یمن مهدی پاک، دعوت حق را زنده و سخن راست را آشکار

می کند.»^۵

و همو در جایی دیگر می گوید:

۱. همان، صص ۱۹۸-۱۹۹.

۲. قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۲)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. الأحادیث النبویة، ص ۱۴۲.

۵. الأحكام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۰.

«هر کس قائل به امامت و وصایت علی علیه السلام است، معتقد است که خداوند به وسیله پیامبرش علی علیه السلام و حسن و حسین و نیکانی از فرزندان حسن و حسین را وصی قرار داده که اولین آنها علی بن حسین و آخرین آنها مهدی است و میان آن دو، امامانی قرار دارند».^۱

ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی نیز به سند خود از ام سلمه روایت می‌کند: از پیامبر پرسیدم: مهدی از نسل چه کسی است؟ فرمود: از فرزندان هاشم! پرسیدم: از کدام یک از فرزندان هاشم؟ فرمود: از فرزندان عبدالمطلب! گفتم از کدام یک از فرزندان عبدالمطلب؟ پاسخ داد: از فرزندان فاطمه».^۲

خلاصه آن‌که زیدیه معتقد به ظهور مهدی موعودند ولی برای آن زمان خاصی تعیین نمی‌کنند و شخص معینی را به عنوان مهدی نمی‌شناسند و اعتقادی به متولد شدن او ندارند، بلکه معتقدند مهدی موعود آخرین امام از امامان اهل بیت و از نسل فاطمه خواهد بود که در زمانی نامعین خواهد آمد و زمین را که از ظلم و بیداد پر شده است، از عدل و داد پر خواهد نمود.^۳

۱. کتاب فی معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۶۲.

۲. تیسیر المطالب، ص ۱۳۹.

۳. به عنوان نمونه ببینید: روایتی را از امام زیدیه ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام در تیسیر المطالب، ص ۱۹۴ و سخنی را از امام برجسته زیدیه یمن در قرون میانه عبدالله بن حمزه در کتاب شرح الرسالة الناصحة، صص ۵۷۸-۵۷۹.

خلاصه مطالب

۱. زیدیه پس از سه امام نخست، به وجود نص در تعیین امام اعتقادی ندارند و معتقدند از آن پس هریک از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دارای شرایط خاص و صلاحیت‌های لازم (مثل علم، تقوا، برتری در دین، سخاوت‌مندی، شجاعت، قدرت تدبیر امور، سلامت جسمانی و صاحب‌نظر) باشد، در راه خدا قیام کند و مردم را به اطاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید، امام خواهد بود.
۲. اگرچه به دلیل اعتقاد زیدیه به امتداد امامت، بحث مهدویت در میان ایشان نسبت به امامیه کمرنگتر است، ولی آنان نیز به مهدی موعود معتقدند. ایشان شخص معینی را به عنوان مهدی نمی‌شناسند و معتقدند که وی آخرین امام از امامان اهل بیت علیهم السلام است که از نسل فاطمه علیها السلام در آینده متولد خواهد شد و در زمان نامعین ظهور خواهد کرد.

پرسش‌هایی درباره متن

۱. دیدگاه زیدیه در باب امامت پس از سه امام نخست چیست و چه شرایطی برای امامت قائلند؟
۲. تحلیل‌تان از انکار نص از سوی زیدیه در مورد ائمه اهل بیت از نسل امام حسین علیه السلام چیست؟ نظر شیخ مفید (ره) را در این خصوص توضیح دهید.
۳. دیدگاه زیدیه را در باب مهدویت توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مجموع رسائل الامام الهادی، یمن.
۲. البحر الزخار، ابن مرتضی، یمن.
۳. مجموع کتب و رسائل الامام المرتضی، یمن.
۴. العقد الثمین فی احکام ائمه الهادین، منصور بالله عبدالله بن حمزه، یمن.

ضمیمہ

خلاصہ ای از کتاب

«مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم»

المُقَدِّمَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمَنِّ وَالْإِفْضَالِ، الْحَكِيمِ فِي الْأَفْعَالِ، الصَّادِقِ فِي الْأَقْوَالِ، الْمُدْمِرِ
لَأَعْدَائِهِ الْجُهَالِ، الَّذِي عَصَمَنَا مِنَ الْاِغْتِرَارِ بِأَهْلِ الضَّلَالِ، وَالْاِنْخِدَاعِ بِزُخَارِفِ
كُلِّ مُخْتَالٍ، وَوَفَّقَنَا لِإِيثَارِ الْأَدِلَّةِ وَالْبِرَاهِينِ عَنِ تَقْلِيدِ الرِّجَالِ، وَأَنْقَذَنَا بِمَا وَفَّقَنَا
لَهُ مِنْ تَخْصِيلِ الْعِلْمِ عَنِ أَذْوَاءِ الْجَهْلِ وَالْجُهَالِ، وَصَلَوَاتُهُ عَلَى نَبِيِّهِ الرَّاقِي مِنْ
الشَّرَفِ فَوْقَ ذُرْوَةِ الْكَمَالِ، مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ خَيْرِ آلٍ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ بِاللَّهِ رَأْسُ الْعُلُومِ وَأَوْلَاهَا بِالْإِيثَارِ وَالتَّقْدِيمِ؛ لِمَا رُوِيَ
بِالْإِسْنَادِ الْمَوْثُوقِ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (وَمَاذَا
صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَنِي عَنْ غَرَائِبِهِ؟)، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
وَمَا رَأْسُ الْعِلْمِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ) قَالَ: وَمَا
مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (أَنْ تَعْرِفَهُ بِلَامِثِلٍ
وَلَأَشْبِيهِ، وَأَنْ تَعْرِفَهُ إِلَهَا وَاحِدًا أَوْ لَا آخِرًا ظَاهِرًا بَاطِنًا لَا كُفْوَلَهُ وَلَا مِثْلَ).

وَرُوِيَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (التَّوْحِيدُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ) وَرُوِيَ
عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (أَفْضَلُ الْعِلْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ
الِاسْتِغْفَارُ).

فَإِذَا ثَبَتَ أَنَّهُ أَفْضَلُ الْعُلُومِ وَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي طَلْبِهِ، لِيَفُوزَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ بِسَبَبِهِ؛ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: - (اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ)، وَقَوْلُهُ: (مَنْ تَرَكَ الْعِلْمَ مِنْ أَجْلِ أَنْ صَاحِبَهُ فَهَيَّرَ أَوْ أَضْعَرَ مِنْهُ سِنًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ).

فَإِذَا تَقَرَّرَ ذَلِكَ فَاعْلَمَنَّ أَنَّ أَوَّلَ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُكَلَّفِ أَنْ يَعْرِفَ اللَّهَ تَعَالَى، وَتَوْحِيدَهُ، وَعَدْلَهُ، وَصِدْقَ وَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ -

وهذه الجملة تشتمل على ثلاثة فصول: أولها التَّوْحِيدُ والثَّانِي العَدْلُ والثَّالِثُ الوَعْدُ وَوَالْوَعِيدُ.

التَّوْحِيدُ

الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: أَنْ لِهَذَا الْعَالَمِ صَانِعًا صَنَعَهُ وَمُدَبِّرًا دَبَّرَهُ -

الْمَسْأَلَةُ الثَّانِيَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ.

الْمَسْأَلَةُ الثَّالِثَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى عَالِمٌ.

الْمَسْأَلَةُ الرَّابِعَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى حَيٌّ.

الْمَسْأَلَةُ الْخَامِسَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى سَمِيعٌ بَصِيرٌ.

الْمَسْأَلَةُ السَّادِسَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى قَدِيمٌ.

الْمَسْأَلَةُ السَّابِعَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَشْبُهُ شَيْئًا مِنَ الْمُخْدَنَاتِ.

الْمَسْأَلَةُ الثَّامِنَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى غَنِيٌّ.

الْمَسْأَلَةُ التَّاسِعَةُ: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَرَى بِالْأَبْصَارِ لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ.

الْمَسْأَلَةُ الْعَاشِرَةُ: أَنْ اللَّهَ وَاحِدًا لَا ثَانِي لَهُ فِي الْقَدَمِ وَالْإِلَهِيَّةِ.

العَدْلُ

الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: أَنْ اللَّهَ تَعَالَى عَدْلٌ حَكِيمٌ.

الْمَسْأَلَةُ الثَّانِيَةُ: أَنْ أَفْعَالَ الْعِبَادِ حَسَنًا وَقَبِيحًا مِنْهُمْ لَا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى.

الْمَسْأَلَةُ الثَّلَاثَةُ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَثِيبُ أَحَدًا إِلَّا بِعَمَلِهِ، وَلَا يَعَذِّبُهُ إِلَّا بِذَنْبِهِ -
 الْمَسْأَلَةُ الرَّابِعَةُ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْضِي بِالْمَعْصِي. -
 الْمَسْأَلَةُ الْخَامِسَةُ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَكْلِفُ أَحَدًا مِنْ عِبَادِهِ مَا لَا يَطِيقُهُ -
 الْمَسْأَلَةُ السَّادِسَةُ: أَنَّ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ وَالْأَسْقَامِ وَالنَّقَائِصِ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ
 تَعَالَى، وَأَنَّهَا حِكْمَةٌ وَصَوَابٌ.
 الْمَسْأَلَةُ السَّابِعَةُ: أَنَّ اللَّهَ لَا يَرِيدُ شَيْئًا مِنْ مَعْصِي الْعِبَادِ، وَلَا يَجِبُهَا وَلَا
 يَرْضَاهَا.

الْمَسْأَلَةُ الثَّامِنَةُ: أَنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي بَيْنَنَا كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى وَوَحْيُهُ وَتَنْزِيلُهُ -
 الْمَسْأَلَةُ التَّاسِعَةُ: أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مُحَدَّثٌ غَيْرُ قَدِيمٍ.
 الْمَسْأَلَةُ الْعَاشِرَةُ: أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيٌّ صَادِقٌ.

الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ

الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: أَنَّ مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ بِالثَّوَابِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَتَى مَاتَ
 مُسْتَقِيمًا عَلَى إِيْمَانِهِ صَافِرًا إِلَى الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ، وَمُخَلَّدٌ فِيهَا خُلُودًا دَائِمًا فِي
 ثَوَابٍ لَا يَنْقَطِعُ.
 الْمَسْأَلَةُ الثَّانِيَةُ: أَنَّ مَنْ تَوَعَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِقَابِ مِنَ الْكُفَّارِ، فَإِنَّهُ مَتَى مَاتَ
 مُصِرًّا عَلَى كُفْرِهِ، صَافِرًا إِلَى النَّارِ لَا مَحَالَةَ، مُخَلَّدٌ فِيهَا خُلُودًا دَائِمًا.
 الْمَسْأَلَةُ الثَّلَاثَةُ: أَنَّ مَنْ تَوَعَّدَهُ اللَّهُ بِالْعِقَابِ مِنَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّهُ مَتَى مَاتَ مُصِرًّا
 عَلَى فِسْقِهِ فَإِنَّهُ يَدْخُلُهُ النَّارَ وَيَخْلَدُهُ فِيهَا خُلُودًا دَائِمًا.
 الْمَسْأَلَةُ الرَّابِعَةُ: أَنَّ أَصْحَابَ الْكِبَايِرِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ.
 الْمَسْأَلَةُ الْخَامِسَةُ: أَنَّ شَفَاعَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَابِتَةٌ
 قَاطِعَةٌ.

الْمَسْأَلَةُ السَّادِسَةُ: أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى الْمُكَلَّفِ أَنْ يَأْمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ
 الْمُنْكَرِ.

الْمَسْأَلَةُ السَّابِعَةُ: أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

الْمَسْأَلَةُ الثَّامِنَةُ: أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

الْمَسْأَلَةُ التَّاسِعَةُ: أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ الْحَسَنِ أَخُوهُ الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

الْمَسْأَلَةُ الْعَاشِرَةُ: أَنَّ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِيمَنْ قَامَ وَدَعَا الْخَلْقَ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَكَانَ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

فهذه جملة مختصرة يلزم كل مكلف معرفتها و تدبر أدلتها و لا يجوز أن

يقلد فيها لأن التقليد في أصول الدين قبيح عند كل عاقل.

كتابنامه

١. الأصول الثمانية، محمد بن قاسم رضى، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢١/٢٠٠١.
٢. الأبحاث المسددة، صالح بن مهدي مقبلي، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، ١٩٨٢/١٤٠٣.
٣. الأحكام في الحلال والحرام، هادي الى الحق يحيى بن حسين، مكتبة التراث الإسلامي، صعده، چاپ دوم، ١٩٩٩/١٤٢٠.
٤. الإرشاد إلى نجاة العباد، عبدالله بن زيد العنسي، مكتبة التراث الإسلامي، چاپ اول، ٢٠٠٠/١٤٢١.
٥. الأساس لعقائد الأكياس، منصور بالله قاسم بن محمد بن علذ، مكتبة التراث الإسلامي، صعده، چاپ سوم، ٢٠٠٠/١٤٢١.
٦. الاصباح على المصباح في معرفة الملك الفتاح، ناصر لدين الله ابراهيم بن محمد مؤيدي، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢٢/٢٠٠٢.
٧. أصول الدين، هادي إلى الحق يحيى بن حسين، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ اول، ١٤٢٢/٢٠٠١.
٨. الأصول، مرتضى لدين الله محمد بن يحيى بن حسين، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢١/٢٠٠١.

٩. أعلام المؤلفين الزيدية، عبدالسلام بن عباس وجيه، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.
١٠. الأمل في الخمينية، مرشد بالله يحيى بن حسين شجري، عالم الكتب، بيروت، چاپ سوم، ١٩٨٣/١٤٠٣.
١١. الأمل الصغير، المؤيد بالله احمد بن حسين هاروني، دارالتراث الإسلامي، صنعاء، چاپ اول، ١٩٩٣/١٤١٤.
١٢. أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، شيخ مفيد محمد بن محمد بن نعمان، مؤسسه مطالعات اسلامي، تهران، چاپ اول، ١٣٧٢ش/١٤١٣ق.
١٣. الايضاح شرح المصباح، احمد بن يحيى حابس، دارالحكمة اليمانية، صنعاء، چاپ اول، ٢٠٠٠/١٤٢٠.
١٤. البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، مهدي لدين الله احمد بن يحيى ابن مرتضى، دارالحكمة اليمانية، صنعاء، چاپ اول، ١٩٨٨/١٤٠٩، ٦ جلد.
١٥. التبصرة في التوحيد والعدل، مؤيد بالله احمد بن حسين هاروني، مكتبة التراث الإسلامي، صنعاء، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
١٦. تثبيت الإمامة، قاسم بن ابراهيم رسي، الغدير، بيروت، چاپ اول، ١٩٩٨/١٤١٩.
١٧. تثبيت الوصية، زيد بن علي بن حسين عليه السلام، دارالتراث اليماني، صنعاء، ١٩٩٢/١٤١٢.
١٨. تراث الزيدية، سيد علي موسوي نژاد، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، قم، ١٣٨٤ش.
١٩. تيارات معتزلة اليمن في القرن السادس الهجري، علي محمد زيد، المركز الفرنسي للدراسات اليمانية، صنعاء، چاپ اول، ١٩٩٧.
٢٠. تيسير المطالب في أمالي أبي طالب، ابوطالب ناطق بالحق يحيى بن حسين هاروني، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، عمان، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.

۲۱. الجامعة المهمة لأسانيد كتب الأئمة، مجدالدين بن محمد مؤيدى، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ دوم، ۱۴۲۲/۲۰۰۱.
۲۲. حقائق المعرفة، متوكل على الله احمد بن سليمان، مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ۱۴۲۴/۲۰۰۳.
۲۳. المحور العين، نشوان بن سعيد حميرى، مكتبة الخانجى، چاپ اول، ۱۹۴۸.
۲۴. درر الأحاديث النبوية بالأسانيد اليجوية، عبدالله بن محمد صعدي، مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ۱۴۲۲/۲۰۰۲.
۲۵. الدعامة، ناطق بالحق ابوطالب يحيى بن حسين هارونى، چاپ شده با نام الزيدية، الدار العربية للموسوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۹۸۶.
۲۶. الزيدية قراءة فى المشروع و بحث عن المكونات، عبدالله بن محمد حميدالدين، مركز الرائد للدراسات الإسلامية، صنعاء، چاپ اول، ۱۴۲۴/۲۰۰۴.
۲۷. سبيل الرشاد إلى معرفة رب العباد، محمد بن حسن بن قاسم، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ دوم، ۱۴۲۳/۲۰۰۲.
۲۸. شرح الأصول الخمسة، احمد بن حسين مانكديم، مكتبة وهبة، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
۲۹. شرح البالغ المدرك، ناطق بالحق ابوطالب يحيى بن حسين هارونى، مركز بدر العلمى والثقافى، صنعاء، چاپ اول، ۱۴۱۷/۱۹۹۷.
۳۰. شرح الرسالة الناصحة بالأدلة الواضحة، منصور بالله عبدالله بن حمزه، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ اول، ۱۴۲۳/۲۰۰۲.
۳۱. شفاء الأوام فى أحاديث الأحكام، حسين بن بدرالدين، جمعية علماء اليمن، چاپ اول، ۱۴۱۶/۱۹۹۶، ۳ مجلد.
۳۲. عدة الأكياس فى شرح معانى الأساس، احمد بن محمد شرفى، دارالحكمة اليمانية، صنعاء، چاپ اول، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ۲ مجلد.

٣٢. العقد الثمين في أحكام العترة الطاهرين، مشهور به المجموع المنصوري (١)، منصور بالله عبدالله بن حمزه، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢١/٢٠٠١.

٣٢. العقد الثمين في معرفة رب العالمين، مكتبة التراث الإسلامي، صعده، چاپ دوم، ١٩٨٥/١٤١٥.

٣٤. فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي، دارالأضواء، بيروت، چاپ دوم، ١٩٨٤/١٤٠٤.

٣٤. الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، المكتبة العصرية، بيروت، ١٩٩٨/١٤١٩.

٣٧. الفصول المختارة من العيون والمحاسن، شيخ مفيد محمد بن محمد بن نعمان، مكتبة الداوري، قم، چاپ سوم، ١٣٩٦.

٣٨. القلائد في تصحيح العقائد، احمد بن يحيى ابن مرتضى، دارالمشرق، بيروت، ١٩٨٥.

٣٩. لوامع الأنوار في جوامع العلوم والآثار، مجدالدين بن محمد مؤيدى، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ دوم، ١٤٢٢/٢٠٠١، ٣ مجلد.

٤٠. المجموع الحديثي والفقهي، مشهور به مسند الإمام زيد، زيد بن علي بن حسين عليه السلام، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢٢/٢٠٠٢.

٤١. المجموع المنصوري (٢)، مشهور به مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزة، منصور بالله عبدالله بن حمزه، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢٢/٢٠٠٢، ٢ مجلد.

٤٢. مجموع رسائل الإمام الهادي إلى الحق القويم يحيى بن الحسين بن القاسم بن إبراهيم، هادي الى الحق يحيى بن حسين، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ١٤٢١/٢٠٠١.

۴۳. مجموع كتب و رسائل الإمام الأعظم زيد بن علي بن الحسين عليه السلام، زيد بن علي بن حسين عليه السلام، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ دوم، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

۴۴. مجموع كتب و رسائل الإمام القاسم بن إبراهيم الرضى، قاسم بن ابراهيم رضى، دارالحكمة اليمانية، صنعاء، چاپ اول، ۲۰۰۱/۱۴۲۲، ۲ مجلد.

۴۵. مجموع كتب و رسائل الإمام المرتضى محمد بن يحيى الهادى، مرتضى لدين الله محمد بن يحيى بن حسين، مكتبة التراث الإسلامى، چاپ اول، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، ۲ مجلد.

۴۶. مجموع كتب و رسائل محمد بن القاسم الرضى، محمد بن قاسم بن ابراهيم رضى، مكتبة التراث الإسلامى، چاپ اول، ۲۰۰۲/۱۴۲۳.

۴۷. مسائل الإمامة، ناشىء اكبر، فرانز اشتاينر، ۱۹۷۱ م.

۴۸. المصاييح، ابو عباس احمد بن ابراهيم حسنى، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، چاپ اول، ۲۰۰۲/۱۴۲۲.

۴۹. مصباح العلوم فى معرفة الحى القيوم، احمد بن حسن رصاص، تحقيق دكتور محمد عبدالسلام كفافى، دارالحكمة اليمانية، صنعاء، ۱۹۹۳/۱۴۱۴؛ و تحقيق دكتور مرتضى بن زيد محطورى، مركز بدر العلمى والثقافى، صنعاء، چاپ اول، ۱۹۹۹.

۵۰. معتزلة اليمن دولة الهادى و فكره، على محمد زيد، مركز الدراسات والبحوث اليمنى، صنعاء، چاپ اول، ۱۹۸۱.

۵۱. مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين، على بن اسماعيل اشعري، فرانز اشتاينر، چاپ سوم، ۱۹۸۰/۱۴۰۰.

۵۲. الملل والنحل، محمد بن عبدالكريم شهرستانى، دار صعيب، بيروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶.

۵۳. المنزلة بين المنزلتين، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

٤. المنير على مذهب الامام الهادي يحيى بن الحسين، احمد بن موسى طبرى، مركز
أهل البيت للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ اول، ١٤٢١/٢٠٠٠.

٤. مؤلفات الزيدية، سيد احمد حسيني، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم،
چاپ اول، ١٤١٣ق.

٤. ينابيع النصيحة فى العقائد الصحيحة، حسين بن بدرالدين، مكتبه بدر، صنعاء،
چاپ اول، ١٤٢٠/١٩٩٩.

٥. صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، تاليف رسول جعفریان، قم: انتشارات
پژوهشکده حوزه و دانشگاه، صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، تاليف
رسول جعفریان، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه،

٥. تاريخ گيلان و ديلمستان، تاليف سيد ظهيرالدين بن نصيرالدين مرعشى؛ با
تصحيح و تحشيه منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات،

٥. المصابيح الساطعه الانوار: تفسير اهل البيت عليهم السلام، الامام القاسم بن ابراهيم،
الامام محمد بن القاسم، الامام الهادي الي الحق يحيى بن الحسين، جمع و تاليف
عبدالله بن احمد بن ابراهيم الشرقى؛ تحقيق محمد قاسم الهاشمى، عبدالسلام
عباس الوجيه؛ اشرف عليه السيد صلاح بن محمد الهاشمى، صعده: مكتبه التراث
الاسلامى،

٦. البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، تاليف المهدي لدين الله،
احمد بن يحيى بن المرتضى؛ ويليه كتاب جواهر الاخبار و الاثار المتسخرجه من
لجه البحر الزخار، لمحمد بن يحيى بهران الصعدي و لتمام الفائده الحقنابه
تعليقات من مراجع مختلفه لمصححه عبدالله بن عبدالكريم الجرافى، صنعاء:
دارالحكمه اليمانيه.

٦. تهذيب الانساب و نهايه الاعقاب، تاليف ابي الحسن محمد بن ابي جعفر
شيخ الشرف العبيدلى النسابه؛ استدراك و تعليق عبدالله الشريف

الحسين بن محمد المعروف بابن طباطبا الحسيني النسابة؛ اشراف سيد محمود المرعشي؛ تحقيق محمد كاظم المحمودي، قم: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي.

۶۲. ابن الامير و عصره: صورته من كفاح شعب اليمن، تاليف قاسم غالب احمد [و ديكران]، الجمهوريه العربيه اليمنيه، وزاره الاعلام و الثقافه.

۶۳. ابوالحسين زيد الشهيد: ابن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام، سيرته مستوفاه من جميع نواحيها من مولده الي شهادته، تاليف السيد محسن الامين، [قم]: موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث.

۶۴. اخبار ائمه الزيديه في طبرستان و ديلمان و جيلان: نصوص تاريخيه، جمعها و حققها فيلford ماديلونغ، ويسبادن: دارالنشر فرانتس شناينر.

۶۵. اختيار معرفه الرجال، المعروف برجال الكشي، لابي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي؛ صححه و علق عليه و قدم له و وضع فهارسه حسن المصطفوي، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشكده الهيات و معارف اسلامي، مركز تحقيقات و مطالعات.

۶۶. اصول كافي، تاليف كليني (ره)؛ با ترجمه و شرح فارسي محمدباقر كمره اي، تهران: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه.

۶۷. الاحتساب، تاليف الحسن بن علي الاطروش؛ تحقيق عبدالكريم احمد جذبان، صعده، يمن: مكتبة التراث الاسلامي.

۶۸. الارشاد في معرفه حجج الله علي العباد، تاليف الشيخ المفيد الامام ابي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري، البغدادي؛ تحقيق موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث،

۶۹. الاصيلي في انساب الطالبين، صفي الدين محمد بن تاج الدين علي المعروف بابن الطقطقي الحسيني؛ جمعه و رتبه السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله

العظمي المرعشي النجفي.

٧٠. الافاده في تاريخ ائمه الزيديه، يحيى بن الحسين بن هارون الهاروني الحسيني؛

حقيقه و علق عليه محمد يحيى سالم عزان، صنعاء: دارالحكمه اليمانيه.

٧١. الاقبال بالاعمال الحسنه فيما يعمل مره في السنه،

علي بن موسى بن جعفر بن طاووس؛ المحقق جواد القيومي الاصفهاني، قم:

مكتب الاعلام الاسلامي، مركز النشر.

٧٢. الامام المجتهد يحيى بن حمزه و آراوه الكلاميه، تاليف احمد محمود صبحي،

العصر الحديث.

٧٣. الامام زيد بن علي: المفتري عليه، تاليف صالح احمد الخطيب، [بيروت]: المكتبه

الفيصليه.

٧٤. الامام زيد بن علي: شعله في ليل الاستبداد، محمد يحيى سالم عزان، صنعاء:

دارالحكمه اليمانيه.

٧٥. الامام زيد حياته و عصره - آراوه و فقهه، محمد ابوزهره، قاهره: دارالفكر العربي.

٧٦. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، محمد بن علي الشوكاني؛ حقيقه و قدم له

حسين بن عبدالله العمري، دمشق: دارالفكر؛ بيروت: دارالفكر المعاصر.

٧٧. البساط، الناصر للحق الحسن بن علي الاطروش؛ تحقيق عبدالكريم احمد

جدبان، صعده: مكتبه التراث الاسلامي.

٧٨. التاريخ العام لليمن، التاريخ السياسي والاجتماعي والاقتصادي والثقافي منذ بدايه

تاريخ اليمن القديم و حتي العصر الراهن، محمد يحيى الحداد، صنعاء: منشورات

المدينه.

٧٩. التحف في مذاهب السلف، محمد بن علي الشوكاني؛ تحقيق سيد عاصم علي،

طنطا: دارالصحابه للتراث.

٨٠. الزيديه في موكب التاريخ، يتناول شخصيه و حياه الامام الناصر زيد بن علي و تاريخ

الزبيديه و عقائدهم، تاليف جعفر سبحاني، بيروت: دارالاضواء.

۸۱ الشجره المباركه في انساب الطالبية، للامام فخر الرازي؛ تحقيق مهدي الرجائي؛

اشراف السيد محمود المرعشي، قم: مكتبه آيه الله العظمي المرعشي النجفي.

۸۲ العقد الثمين في معرفه رب العالمين، للامير الحسين بن بدر الحسين محمد؛ حقيقه

و علق عليه محمد يحيي سالم عزان، صعده: مكتبه التراث الاسلامي؛ صنعاء:

دارالتراث اليمني،

۸۳ العواصم و القواصم في الذب عن سنه ابي القاسم، محمد بن ابراهيم الوزير اليماني؛

حقيقه و ضبط نصه و خرج احاديثه و علق عليه شعيب الارنوط، بيروت: موسسه

الرساله.

۸۴ الفهرست، تاليف ابن نديم؛ ترجمه م، رضا تجدد.

۸۵ القلائد في تصحيح العقائد، احمد بن يحيي بن المرتضي المعتزلي، بيروت:

دارالمشرق.

۸۶ الكواكب الدريره علي الحدائق الورديه في اجلاء الساده النقشبنديه، تاليف عبد

المجيد بن محمد بن محمد الخاني الشافعي؛ حقيقه و علق عليه محمد خالد

الخرسه، دمشق: دار البيروتي للطباعه و النشر.

۸۷ المجدي في انساب الطالبين، تاليف نجم الدين ابي الحسن

علي بن محمد بن علي بن محمد العلوي العمري النسابه؛ مع مقدمه [شهاب الدين]

المرعشي النجفي؛ تحقيق احمد المهدي الدامغاني؛ اشراف السيد محمود

المرعشي، قم: مكتبه آيه الله العظمي المرعشي النجفي.

۸۸ المقالات و الفرق، تصنيف سعد بن عبدالله ابي خلف الاشعري القمي؛ صححه و

قدم له و علق عليه محمد جواد مشكور، تهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي.

۸۹ الملل و النحل، تاليف ابي الفتح محمد بن عبدالكريم شهرستاني؛ تحقيق

عبدالعزیز محمد الوكيل، بيروت: دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع.

۹۰. الیمن فی ظل الاسلام منذ فجره حتی قیام دوله بنی رسول، عصام الدین عبدالرؤف
الفقہی، قاهره: دارالفکر العربی.

۹۱. ایثار الحق علی الخلق فی رد الخلافات الی المذهب الحق من اصول التوحید، تالیف
ابی عبدالله محمد بن المرتضی الیمانی المشهور بابن الوزیر، بیروت: دارالکتب
العلمیه.

۹۲. تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر الاعلام، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان
الذهبی؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

۹۳. تاریخ الیمن السیاسی، محمد یحیی الحداد، صنعاء: منشورات المدینة.

۹۴. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ذکر وقایع از ابتدای بنیاد طبرستان تا انقراض
سلسله های ملوک آن سامان، تالیف سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی؛
به تصحیح عباس شایان، تهران: فردوسی.

۹۵. تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی؛ به تصحیح و تحشیه محمد روشن،
تهران: سروش.

۹۶. تاریخ یعقوبی نویسنده احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)؛ ترجمه
محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۹۷. تجرید الاعتقاد، ابی جعفر محمد بن محمد بن الحسن نصیر الدین الطوسی؛ حقیقه
محمد جواد الحسینی الجلالی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.

۹۸. تراث الزیدیه، السید علی الموسوی نجاد، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و
مذاهب.

۹۹. ترجمه فرق الشیعه نوبختی، به خامه محمد جواد مشکور، [تهران]: بنیاد فرهنگ
ایران.

۱۰۰. تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوینی آن در اسلام،
تالیف حسین جعفری؛ ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی.

۱۰۱. تلخیص الشافی، تالیف ابو جعفر الطوسی؛ قدم له و علق علیه حسین بحر العلوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۲. تهذیب التهذیب، لشهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، حیدرآباد دکن: دایره المعارف النظامیه ق، ۱ -

۱۰۳. جنبش زیدیه در ایران: شامل فعالیت های فکری و سیاسی علویان زیدی در ایران، پژوهش و نگارش عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، [ویراست؟]، تهران: کومش.

۱۰۴. دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۰۵. دائره المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: فرانکلین، کتابهای جیبی.

۱۰۶. دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، تهران: نشر شهید سعید مجتبی.

۱۰۷. دولت زیدیه در یمن، حسن خضیری احمد؛ مترجم احمد بادکوبه ای هزاوه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۱۰۸. دوله الادارسه فی المغرب و الاندلس، تالیف سعدون نصرالله، بیروت: دارالنهضة العربیه.

۱۰۹. رسائل العدل و التوحید، تالیف الحسن البصری، و دیگران در اسه و تحقیق محمد عماره، دارالهلل.

۱۱۰. رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس و یسمی رساله الشیخ ابی مره الی اخوانه المجبره، ابی سعد المحسن بن محمد بن کرامه الجشمی البیهقی.

۱۱۱. زید الشهید ابن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، مولفه عبدالرزاق الموسوی المقرم؛ و یلیه تنزیل المختار للمولف، قم: الشریف

الرضي.

١١٢. زيد الشهيد بين الاماميه و الزيديه، علي سليم سليم، بيروت: مكتبه الفقيه، ١٤٢٥ق.

١١٣. سيره و قيام زيد بن علي (ع)، تاليف حسين كريمان، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي.

١١٤. صوره الارض، تاليف ابو القاسم ابن حوقل النصيبي، بيروت: دار صادر.

١١٥. عقد اللالي في الرد علي ابي حامد الغزالي، مع دراستين حول: التحسين و التقبيح بين الاشاعره و المعتزله - موقف الزيديه من الصحابه، يحيي بن حمزه العلوي؛ تحقيق امام حنفي سيد عبدالله؛، قاهره: دارالافاق العربيه.

١١٦. عمده الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسيني المعروف بابن عتبه؛ اشرف علي مراجعته و مقابله الاصول لجنه احياء التراث، بيروت: دار مكتبه الحياه.

١١٧. عيون اخبار الرضا، للشيخ ابي جعفر الصدوق محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي؛ صححه و قدم له و علق عليه حسين الاعلمي، بيروت: موسسه الاعلمي للمطبوعات.

١١٨. فتح القدير الجامع بين فني الروايه و الدرايه من علم التفسير، تاليف محمد بن علي بن محمد الشوكاني، بيروت: دار احياء التراث العربي.

١١٩. فرق الشيعه، تاليف ابي محمد الحسن بن موسي النوبختي؛ صححه و علق عليه السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعه الحيدريه.

١٢٠. في علم الكلام: دراسه فلسفيه لاراء الفرق الاسلاميه في اصول الدين، تاليف احمد محمود صبحي، بيروت: دار النهضه العربيه.

١٢١. قاموس الرجال، تاليف محمد تقوي التستري، قم: جماعه تالمدرسين في الحوزه العلميه بقم المقدسه، موسسه النشر الاسلامي.

۱۲۲. قیامهای شیعه در عصر عباسی، تألیف محمد کاظمی پوران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۲۳. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد [نصیرالدین طوسی] تألیف العلامة الحلی؛ صححه و قدم له و علق علیه حسن حسن زاده الاملی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم المقدسه، موسسه النشر الاسلامی،

۱۲۴. لغت نامه، علی اکبر دهخدا؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.

۱۲۵. ماهیت قیام شهید فخ، ابوفاضل رضوی اردکانی، [قم]: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

۱۲۶. مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم بمساعدته ابنه محمد، ریاط، مغرب: مکتبه المعارف.

۱۲۷. مجموعه رسائل فی علم التوحید، صححه عبدالرحمن بن یحیی اریانی، دمشق: دارالفکر.

۱۲۸. مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، شرح کتاب الکافی لکلینی متوفی، تألیف محمد باقر المجلسی؛ اخراج و مقابله و تصحیح هاشم الرسولی؛ قدم له مرتضی العسکری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۲۹. مروج الذهب و معادن الجوهر، تصنیف ابی الحسن علی بن الحسین مسعودی؛ تنفرد هذه الطبعة بالفهارس العلمیه المتنوعه دققها و وضعها و ضبطها یوسف اسعد داغر، بیروت: دار الاندلس.

۱۳۰. مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، للناشی الاکبر؛ حققهما و قدم لهما یوسف فاناس، و یسبادن: دارالنشر فرانتس شتاينر،

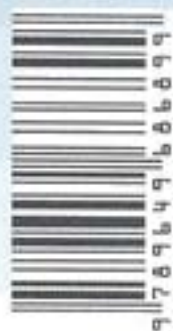
۱۳۱. مسالك و ممالک: ترجمه فارسی قرن پنجم، ششم هجری، تألیف ابو اسحق ابراهیم اصطخری؛ به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳۲. معجم البلدان، تالیف شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳۳. معجم البلدان و القبائل الیمیه، ابراهیم احمد المقحفی، صنعاء: دار الکلمه؛ بیروت: الموسسه الجامعیه للدراسات.
۱۳۴. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، قم: منشورات مدینه العلم - آیه الله العظمی الخوئی.
۱۳۵. مقاتل الطالبین، لابی الفرج الاصفهانی؛ شرح و تحقیق السید احمد صقر، [قم]: الشریف الرضی.
۱۳۶. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تالیف ابی الحسن علی بن اسماعیل الاشعری؛ بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید.
۱۳۷. مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین از حسین مدرس طباطبایی؛ ترجمه هاشم ایزدپناه، مترجم (هاشم ایزدپناه).
۱۳۸. منهاج السنه النبویه، تصنیف ابی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلم ابن تیمیه، بیروت: المکتبه العلمیه.
۱۳۹. منهج الامام الشوکانی فی العقیده، تالیف عبدالله نومسوک، بیروت: دارالرساله.
۱۴۰. نخستین اندیشه های شیعی، تعلیم امام محمد باقر (ع)، ارزینا آر. لالانی؛ ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۱۴۱. نقض: معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تالیف نصیر الدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تهران: انجمن آثار ملی.



A Textbook of
zaydiyyeh's
History and Doctrines

Mahdi Farmanian
Sayyed Ali Musavinezhad



9789649666899



ADYAN
PUBLICATION